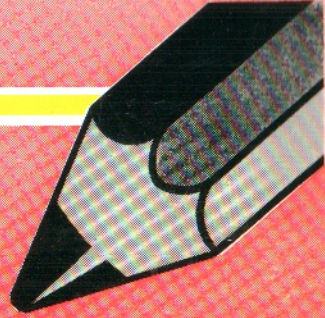


جلد دوم



مبانی
دستور زبان آذربایجانی

(ترکیبات - جمالات)

م.ع. فرزانه

مبانی
دستور زبان آذربایجانی

بخش دوم
(ترکیبات و جملات)

م . ع . فرزانه





نشر فرهنگ

م.ع. فرزانه

میانی دستور زبان آذربایجانی

چاپ: کیهان

لیتوگرافی: سازمان چاپ هادی

چاپ اول: ۲۰۰۰ نسخه (تابستان ۷۷)

قیمت: ۷۵۰۰ ریال

حقوق چاپ و نشر محفوظ است

مرکز بخش: انتشارات پاران

مبانی
دستور زبان آذربایجانی

بخش دوّم



فهرست مندرجات

۹ ترکیبات و جملات

مبحث ترکیبات

- ۱۸ ترکیبات و کلمات مرکب
- ۲۰ ترکیبات و تکرارها
- ۲۰ گروه‌بندی ترکیبات
- ۲۱ ترکیبات آزاد
- ۲۱ ترکیبات تعیینی اسمی
- ۲۳ ترکیب تعیینی اسمی نوع اول
- ۲۹ ترکیب اسمی نوع دوم
- ۳۴ ترکیب اسمی نوع سوم
- ۳۸ ترکیبات فعلی آزاد
- ۴۲ ۱- ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از اسم تشکیل شده باشد.
- ۴۵ ۲- ترکیبات فعلی که طرف اول آن از مصدر تشکیل شده باشد.
- ۴۷ ۳- ترکیبات فعلی که طرف اول آن از صفات فعلی تشکیل شده باشد.
- ۵۰ ۴- ترکیبات فعلی که طرف اول آن از متمم یا ظرف فعلی تشکیل شده باشد.
- ۵۳ ۵- ترکیب فعلی آزاد که طرف اول آن از ظرف تشکیل شده باشد.

۵۵	ترکیبات ثابت
۵۸	گروه‌بندی ترکیبات ثابت
۵۸	ترکیبات ثابت اسمی
۵۹	۱- ترکیبات ثابت اسمی که مفهوم اسم را ارائه می‌دهند.
۵۹	۲- ترکیبات ثابت اسمی که مفهوم صفت را ارائه می‌دهند.
۶۰	ترکیبات ثابت فعلی

مبحث جملات

۷۰	جمله و ترکیب تعیینی
۷۱	اندامهای جمله

اندامهای بنیادین جمله

۷۴	۱- نهاد یا مبتدا
۷۷	۲- گزاره یا خبر
۷۸	خبر فعلی
۷۸	خبر اسمی

اندامهای درجه دوم جمله

۸۱	۱- متمم یا کاریذیر
۸۴	۲- قید
۸۶	۳- تعیین
۸۸	اجزای مشابه یا همگون جمله
۹۱	علاوه یا افزوده

رده‌بندی جملات از نظر مضمون و ساخت

- ۹۵ رده‌بندی جملات از نظر مقصد و آهنگ
- ۹۷ ۱- جملات اخباری
- ۹۸ ۲- جملات استفهامی
- ۱۰۱ جملات امری
- ۱۰۳ جملات ندائی
- ۱۰۴ گروه‌بندی جملات از نظر ساخت و ترکیب
- ۱۰۶ جملات ساده
- ۱۰۶ جملات ساده دو ترکیبی
- ۱۰۶ جملات فشرده دو ترکیبی
- ۱۰۷ جملات گسترده دو ترکیبی
- ۱۰۸ جملات ساده یک ترکیبی
- ۱۰۹ ۱- جملات یک ترکیبی معین
- ۱۱۰ ۲- جملات یک ترکیبی نامعین
- ۱۱۱ ۳- جملات یک ترکیبی عمومی
- ۱۱۲ ۴- جملات یک ترکیبی بدون شخص
- ۱۱۳ ۵- جملات یک ترکیبی نامی یا مبتدائی
- ۱۱۴ ۶- جملات یک ترکیبی کلمه‌ای
- ۱۱۵ جملات ساده ناقص
- ۱۱۶ جملات مرکب
- ۱۱۷ ابزار همبستگی در جملات مرکب
- ۱۱۹ جملات مرکب پیوسته و وابسته
- ۱۱۹ جملات مرکب پیوسته
- ۱۲۰ ۱- جملات مرکب پیوسته بدون علائم ربط

۱۲۱	الف) رابطهٔ همزمانی
۱۲۲	ب) رابطهٔ پی‌گیری
۱۲۲	ج) رابطهٔ سبب و نتیجه
۱۲۳	د) رابطهٔ توضیحی
۱۲۴	ه) رابطهٔ مقیاس‌های
۱۲۵	جملات مرکب پیوسته با علائم ربط
۱۲۶	جملات مرکب وابسته
۱۲۸	۱- جملات وابستهٔ مبتدائی
۱۳۰	۲- جملات وابستهٔ خبری
۱۳۱	۳- جملات وابستهٔ متممی
۱۳۳	۴- جملهٔ وابستهٔ تعیینی
۱۳۵	۵- جملات وابستهٔ ظرفی
۱۳۵	الف) جملات وابستهٔ طرز حرکت
۱۳۶	ب) جملات وابستهٔ کمیت
۱۳۷	ج) جملات وابستهٔ مکانی
۱۳۸	د) جملات وابستهٔ زمانی
۱۴۰	ه) جملات وابستهٔ مقصد
۱۴۱	و) جملات وابستهٔ نتیجه
۱۴۲	۶- جملات مرکب وابستهٔ شرطی
۱۴۴	۷- جملات وابستهٔ رویارویی

ترکیبات و جملات

کلمات، که شرح اوصاف و اشکال و انواع آنها در جلد اول کتاب «مبانی دستور زبان آذربایجانی - اصوات و کلمات» گذشت، ضمن اینکه ابزار و مصالح بنیادین زبان شمرده می‌شوند، در حد خور تنها نام و نشان جدا از هم موجودات و مفاهیم و حرکتها بوده و برای اینکه بتوانند در تشکیل واحدهای مفصل‌تر و مرکب‌تر زبان، به منظور بیان احساس و اندیشه و مقصد آدمی، یعنی برآورد وظیفه اصلی زبان کار ساز باشند، می‌باید بر مبنای ضوابط و موازین خاصی با یکدیگر ترکیب شوند.

ضوابط و قانونمندیهایی را که زبان در ایجاد واحدهای شامل‌تر و گسترده‌تر به کار می‌گیرد، مجموعه قواعد ترکیبی یا نحوی (Syntaxe) زبان می‌نامند.

به این ترتیب، در جنب بخشی از دستور زبان که موضوع آن بررسی اوصاف و انواع و اشکال ساختاری خود کلمات بوده و از آن به «صرف» نام برده می‌شود، موضوع «نحو» تشخیص و تصریح وظیفه و نقش و حدود کاربرد کلمات در تشکیل ترکیبات زبان است.

ترکیبات زبان، در زبان آذربایجانی نیز، به مانند اکثر زبانها، بر حسب اینکه ترکیب بیانگر جهات و جنبه‌ها و وجوه خود اشیاء و نمودها و روابط گوناگون موجود ما بین آنها مانند «یاشیل یارپاق- برگ سبز»، «چۆل قوشو- مرغ بیابان»، «گۆز یاشی- اشگ چشم»، «اوشاغین آناسی- مادر کودک»، «یولون اورتاسی- وسط راه» و یا نشان دهنده جریان ارتباط و همبستگی اشیاء و نمودها با وجوه و اشکال بیکران حرکتها مانند: «یاغیش یاغیر- باران می‌بارد»، «اود سؤنموشدو- آتش خاموش شده بود»، «قوناقلار بوگون گلک جکلر- مهمانها امروز خواهند آمد» «هرنه تۆکسن آشینا، او گلر قاشیغینا- هر چه تو آشت بریزی، همان آید به قاشقت» و امثال آن باشد، به دو گروه اساسی ترکیبات تعیینی یا گروه واژه‌ها و ترکیبات اسنادی یا جمله تقسیم می‌شوند.

بنابراین، موضوع اصلی نحو زبان آذربایجانی عبارت خواهد بود از تشخیص و بررسی ضوابط و موازینی که کلمات در تشکیل این دو نوع ترکیب کلامی، یعنی گروه واژه‌ها و جمله‌ها از آنها پیروی می‌کنند و توضیح ویژگیهای هر یک از این دو نوع ترکیب و اجزا و عناصر تشکیل دهنده آنها و برآورد حدود عملکرد هر یک از آنها در کلام، که ما اینجا، ضمن دو مبحث جداگانه، یعنی مبحث ترکیبها، و مبحث جمله‌ها از آن سخن خواهیم گفت.

البته، نکته ای که اینجا اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که، این دو نوع بافت ترکیبی، در قلمرو کلام از اهمیت و کاربرد یکسان برخوردار نبوده، بلکه گروه واژه‌ها، با وجود نمای ترکیبی که دارند، معمولاً بعنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده جملات به کار می‌روند و چه بسا به همین دلیل نیز، در یک عده از کتابهای دستور زبان، از این نوع ترکیبات، زیر عنوان ترکیبات وصفی، ترکیبات اضافی و امثال آن، اساساً در قسمت صرف بحث می‌شود. در صورتیکه خصوصیت ارتباط کلمات در آنها بحثی است مربوط به ارتباط بیرونی کلمات و از این لحاظ، جای بحث و بررسی آنها در بخش «نحو» دستور زبان باید باشد.

* * *

در تشکیل ترکیبات کلام، اعم از گروه واژه‌ها و جمله‌ها، نخستین مسئله‌ای که مد نظر قرار می‌گیرد، مسئله ارتباط و ترتیب توالی کلمات در این واحدهای ترکیبی زبان است. بطوریکه هنگام بحث درباره گروه واژه‌ها و جمله‌ها خواهیم دید، هر یک از این واحدهای ترکیبی در ساخت گرامری خود، معمولاً دو عامل یا عنصر اصلی دارند که از آنها در گروه واژه‌ها به عنوان عامل تعیین کننده و تعیین شونده و در جمله‌ها بعنوان عامل فعل و فاعل یا نهاد و گزاره اسم برده می‌شود. بدیهی است، در ترکیب هر دو نوع از این واحدها، علاوه بر این دو عنصر اصلی، که همواره رابطه و همبستگی خاص خود را دارند، عناصر توجیهی و توضیحی درجه دومی نیز با تعداد کمتر یا بیشتر شرکت می‌کنند که معمولاً با یکی از این دو عنصر اصلی در ارتباط بوده و بدین سان در مجموع، جریان همبستگی و تداوم عناصر اصلی و کمکی را در گروه واژه‌ها و جمله‌ها به وجود می‌آورند.

مسئله ارتباط و همبستگی عوامل اصلی و کمکی در گروه واژه‌ها و جمله‌ها در زبان هر گز به شکل دلبخواه و آنچه پیش آید نبوده، بلکه این امر در هر یک از زبانها از ضوابط و ترتیب توالی خاصی پیروی می‌کند. آنچه در مباحث دستور زبان عموماً به نام اشکال جایگزینی و همجواری و رابطه صفت و موصوف و مضاف و مضاف‌الیه و یا فعل و فاعل و متمم و امثال آن عنوان می‌شود، چیزی جز همین مسئله جایگزینی انواع کلمات در جریان تشکیل گروه واژه‌ها و جمله‌ها نیست.

ارتباط کلمات در تشکیل گروه واژه‌ها و جمله‌ها و همچنین ارتباط گروه واژه‌ها و جمله‌ها در رشته کلام، از نظر کلی به دو صورت ناهمبسته و همبسته نمودار می‌شود. در ارتباط ناهمبسته عناصر همجوار به یکدیگر وابسته نبوده و هر کدام دارای موقعیت همسان هستند. بطوریکه حذف یکی از آنها صدمه‌ای به ترکیب و چوب بست گرامری واژه یا جمله نمی‌زند. مانند:

- ۱- «داغلاز، تپه لر، دوزلر، دره لر پامبیق کیمی قارلا اؤرتولومشود- کوهها، تپه‌ها، دشتها و دره‌ها با برف پنبه گون پوشیده شده بود».
 - ۲- «قیز بویدا، بوخوندا، اوتوروشدا، دوروشدا آناسینا چکمیشدی- دختر در قد و قواره و نشست و برخاست به مادرش رفته بود».
 - ۳- «آچیلیمیش سحرین آلاگؤزلری- گونش شفقلرله بزه بیر یئری- چشمان شهلای سحر از هم باز شده- خورشید با شفقاها زمین را می‌آراید».
- در مثالهای بالا، عناصر: داغلاز، تپه لر، دوزلر، دره لر در مثال اول، و بویدا، بوخوندا، اوتوروشدا، دوروشدا در مثال دوم و هر یک از مصراعها در مثال سوم عناصر ناهمبسته‌ای هستند که هیچکدام از نظر شکل و مضمون

وابسته به دیگری نبوده و همگی از موقعیت دستوری همسان برخوردارند و حذف یکی از آنها هیچ صدمه‌ای به ساختمان گرامری ترکیب نمی‌زند. حدود کاربرد ارتباط ناهمبسته در گروه واژه‌ها و جمله‌ها آنچنان وسیع نبوده و موارد آن محدود به وجود اجزای همگون در جملات ساده و در گروهی از جملات مرکب است.

و اما در ارتباط همبسته که دایرهٔ عملکرد بسیار گسترده و رایجی در ترکیبات دارد، عناصر همبسته از موقعیت همسان برخوردار نبوده، بلکه یکی از دو طرف مستقل و دیگری وابسته یا تابع است. عنصر مستقل طرف وابسته یا تابع را برای تعیین و توجیه جهات و جنبه‌ها و مشخصات خود در اختیار دارد و بنابر یک اصل کلی، در زبانهای ترکی و از جمله زبان آذربایجانی، عناصر وابسته عموماً قبل از طرف مستقل قرار می‌گیرند.

روابط عناصر مستقل و وابسته در ارتباط همبسته، بر حسب اینکه ترکیب بدون پذیرش یا با پذیرش پیوندهای ترکیبی (منظور از پیوندهای ترکیبی، همان پیوندهای نسبت و تملیک و حالت الحاقی به آخر اسامی و پیوندهای وجه و زمان و شخص الحاقی به آخر افعال و بطور کلی پیوندهای تصریفی است که با پیوستن به آخر اشکال اسم و فعل امکان ترکیب آنها را فراهم می‌سازند) با هم ترکیب شوند، ممکن است سه حالت اتفاق بیفتد. این سه حالت عبارتند از:

الف - حالت تجانس: آنچنان حالتی است که طرف وابسته بدون پذیرش هیچگونه پیوند ترکیبی و تنها به اقتضای تجانس و هماهنگی در مدلول، با طرف مستقل مربوط می‌شود. مانند:

۱- «یاوان چۆره ک، آج آداما دادلی گلیر- نان خالی آدم گرسنه را لذیذ

آید».

۲- «تازا چیچکلنمیش یاشیل یاماجلار گۆزهل گۆرونور- دامنه‌های سبز تازه به گل نشسته جلوۀ زیبا دارد».

در مثالهای بالا، عناصر وابسته «یا وان، آج، دادلی» در مثال اول، و «تازا، یاشیل، گۆزه ل» در مثال دوم بدون پذیرش هیچگونه پیوند ترکیبی و صرفاً به اقتضای تجانس در مدلول، با عناصر مستقل «چۆره ک، آدام، گلیر» در مثال اول، و «چیچکلنمیش، یاماجلار، گۆرونور» در مثال دوم ارتباط دارند.

ب- حالت ایجاب: آنچنان حالتی است که عنصر وابسته به ایجاب طرف مستقل پیوندهای مختلف حالت می‌پذیرد. مانند:

۱- «اوره کلرده باهار گولور، کوچهلرده هله قیشدیر- بهار در دلها می‌خندد، در کوچها هنوز زمستان است. (ر. رضا)

۲- «من اونلاری ان آغیر زمانلاردا گۆرموشم- من آنها را در دشوارترین زمانها دیده‌ام. (ر. رضا)

در این مثالها، طرفهای وابسته، یعنی «اوره کلرده و کوچهلرده» در مثال اول و «اونلاری و زمانلاردا» در مثال دوم به ایجاب طرفهای مستقل «گولور، قیشدیر» در مثال اول و «گۆرموشم» در مثال دوم، پیوندهای حالت پذیرفته‌اند.

ج- حالت تطابق: آنچنان حالتی است که طرف وابسته به حکم طرف مستقل پیوندهای شخص و کمیت می‌پذیرد و در حقیقت با طرف مستقل مطابقت می‌کند. مانند: «بیزقلم اوردوسویوق، بیزسین عسکرلرینیک- ما اردوی قلم هستیم، ما سربازان تو هستیم» (س. رستم)

«سن مندن آیریلسان دا، من سندن آیریلمارام- اگر تو از من جدا شوی، من از تو جدا نخواهم شد».

در این مثالها، طرفهای وابسته «اوردوسویوق، عسکر لرینیک» در مثال اول و «آیریلسان، آیریلمارام» در مثال دوم با طرفهای مستقل «بیز» در مثال اول و «سن، من» در مثال دوم از نظر شخص و کمیت مطابقت کرده‌اند.

با توجه به موارد بالا ملاحظه می‌گردد که همچنانکه نقش پیوندهای توصیفی یا واژه‌ساز در صرف زیاد است، نقش پیوندهای تصریفی یا ترکیبی به همان نسبت در نحو بسیار مهم و اساسی است.

مبحث ترکیبات

ترکیبات تعیینی یا گروه واژه‌ها که از آنها بطور اعم می‌توان به عنوان ترکیبات نام برد، واحدهای کلامی به هم پیوسته‌ای هستند که در ترکیب خود دو یا چند کلمه را که هر کدام از آنها معنی و مدلول مستقل خود را دارند، جای می‌دهند. ضرورت تشکیل گروه واژه‌ها در زبانها عموماً به دو دلیل رخ می‌دهد: اول اینکه در هر زبان، در ردیف موجودات و پدیده‌هایی که نام و نشان ویژه خود را دارند، تعداد بیشماری از اشیاء و پدیده‌ها نیز هستند که نام و نشان ویژه خود را ندارند. زبان برای نامیدن این اشیاء و نهادها ناگزیر به ترکیبات متوسل می‌شود. مثلاً در زبان آذربایجانی کلمات «آلما-سیب» و «آغاج-درخت» و یا «آنا-مادر» و «دیل-زبان» و یا «آخار-روان» و «سو-آب» به اشیاء و نهادهای معینی دلالت دارند. لاکن مفاهیمی که به صورت «آلما آغاجی-درخت سیب»، «آنادیلی-زبان مادری» و «آخارسو-آب روان» تشکیل می‌شوند، به اشیاء و نهادهایی دلالت دارند که زبان کلمات خاصی برای بیان آنها ندارد.

دوم اینکه: اشیاء و نهادها و حرکات ضمن داشتن نام و نشان خود از جنبه‌ها و اوصاف و خصوصیاتی برخوردارند که باز زبان برای بیان آنها ناگزیر به واحدهای مرکب‌تر و شاملتری نیاز دارد. مثلاً در ترکیبات: «یاخین شیل یاریاق- برگ سبز»، «پارلاق اولدوز- ستاره درخشان»، «یاخین یول- راه نزدیک»، «ایشه باشلاماق- کار را شروع کردن»، «سویوقدان تیره‌مک- از سرما لرزیدن»، «ایره‌لی گنتمک- به پیش رفتن»، هیچیک از کلمات ساده تشکیل دهنده آنها به تنهایی قادر به بیان مفهوم مندرج در ترکیب نیستند.

در ترکیبات تعیینی ارتباط موجود ما بین عناصر تشکیل دهنده ترکیب، ارتباط غیر مستقل یا وابسته است، طرفین ترکیب به اقتضای تجانس، ایجاب، یا تطابق با یکدیگر تلفیق می‌شوند و طرف اول به عنوان تابع جهات و جوانب و شقوق و حالات طرف دوم را تعیین و توجیه می‌کند. در ترکیبات تعیینی «اوجا داغ- کوه بلند»، «ایستی‌هاوا- هوای گرم»، «چؤل قوشو- پرنده صحرائی»، «گؤزیاشی- اشک چشم»، «انوین ایچی- درون خانه»، «گنج یاتماق- دیر خوابیدن»، «تئز دورماق- زود بیدار شدن» طرف اول اوصاف و مشخصات و حالات طرف دوم را توجیه و تعیین کرده است.

در ترکیبات تعیینی، طرف اول ترکیب، یعنی طرف تعیین کننده می‌تواند از دو و حتی چند کلمه تشکیل شده باشد. این بدان معناست که تعیین و تشخیص صور و حالات گوناگون موجودات را همیشه نمی‌توان تنها در یک کلمه بازگو کرد و برای نشان دادن دقیقتر مشخصات و چند و چون تعیین شونده به تعیین کننده‌های بیشتری نیاز خواهد بود. مثلاً در

ترکیب «آغ کوئینک- پیراهن سفید» تنها پیراهن نامعینی با رنگ سفید معرفی می‌شود و هرگاه خواسته باشیم مشخصات بیشتری از این پیراهن سفید بدهیم، لازم خواهد بود طرف تعیین کننده را با افزوده‌هائی از نوع «تازا آغ کوئینک- پیراهن سفید نو»، «اوج دوگمه لی تازا آغ کوئینک- پیراهن سفید نوسه دگمه‌ای»، «ساتیشدا اولان اوج دوگمه لی تازا آغ کوئینک- پیراهن سفید سه دگمه‌ای موجود در فروش» و الی آخر مجهز کنیم.

ترکیبات تعینی اعم از اینکه از دو یا چند کلمه تشکیل شده باشند، در کلام نقش دستوری واحد و یکپارچه‌ای را انجام می‌دهند و بهمین جهت نیز هر نوع پیوند ارتباطی به انتهای عنصر مستقل و اصلی ترکیب که در عین حال واپسین کلمه ترکیب تعینی هم هست، اضافه می‌شود. بعنوان مثال، در ترکیبات دو کلمه‌ای و یا چند کلمه‌ای بالا، این تنها کلمه «کوئینک- پیراهن» یعنی عنصر اصلی ترکیب تعینی است که هر نوع پیوند نسبت و تملیک و حالت به آخر آن افزوده می‌شود: «آغ کوئینگیم، آغ کوئینگی، آغ کوئینگیندن، آغ کوئینکلر، آغ کوئینکلرین» و الی آخر.

ترکیبات و کلمات مرکب

ترکیبات از نظر شکل ترکیبی و کاربرد شباهت زیادی به کلمات مرکب دارند، بطوریکه از جهتی کلمات مرکب را می‌توان نوعی از ترکیبات تلفیق یافته در زبان قلمداد کرد که در جریان سیر تکاملی زبان با پذیرش یکرشته دگرگونیه‌ای آوائی و مفهومی بصورت کلمات مرکب در

آمده‌اند.

ترکیبات و کلمات مرکب هر دو عموماً برای نامیدن اشیاء و پدیده‌هایی به کار می‌روند که، زبان برای نامیدن آنها فاقد کلمات بخصوصی است، و از نظر ساختمان، هر کدام از آنها از همبستگی دو یا چند کلمه تشکیل می‌شوند.

با وجود این نقاط مشابه، ترکیبات و کلمات مرکب با خصوصیات خود از یکدیگر متمایز می‌شوند: در کلمات مرکب، یکی از طرفین و یا هر دو طرف، بمنظور ایجاد مفهوم جدید، نوعاً از معنی اصلی خود سوا می‌شوند و ترکیبی با مدلول و معنی مستقل و متفاوت بوجود می‌آورند. ترکیبی که به این صورت تشکیل می‌شود، به صورت لغت ثابت و جوش خورده در مجموعه لغات زبان وارد می‌شود و در کتب لغت نیز ثبت و ضبط می‌گردد.

کلمات مرکب الزاماً یکپارچه نوشته می‌شوند و در تلفظ طرف اول تکیه خود را از دست می‌دهد. مانند: «آیاق قابی- کفش»، «بویو نباغی = گردنبند»، «بالیق قولاغی = گوش ماهی»، «یئر آلماسی = سیب زمینی»، «ده وه قوشو = شتر مرغ».

در ترکیبات، برعکس کلمات مرکب، طرفین ترکیب هر کدام معنی لغوی خود را دارند و همگرایی آنها گذرا و موضعی است و بنابراین، ترکیبات، در مجموعه لغات زبان راه ندارند، طرفین ترکیب در تلفظ هر کدام تکیه خود را نگاه میدارند و در نگارش نیز سوا نوشته می‌شوند. مانند: «نار سویو (آب انار)»، «یورغان اوزو Yorgan ūzu (رویه لحاف)»، «کوچه قاپی سی Kūca qapısi (در کوچه)»، «لامپا شوشه سی Lampa şuşasi (شیشه لامپا)».

ترکیبات و تکرارها

تکرارها آن عده از کلمات دوقلو هستند که از توالی کلمات همگون (متجانس، متشابه، متقارن و متباین) بوجود می‌آیند. در زبان آذربایجانی، تکرارها با ویژگیهای خود تا حدودی از کلمات مرکب و ترکیبات مشخص می‌شوند. وجه تمایز تکرارها از کلمات مرکب در آنستکه، اولاً- تکرارها در نگارش سوا از هم نوشته می‌شوند و معمولاً وسط دو کلمه علامت (-) قرار داده میشود و ثانیاً، هر کلمه تکیه خود را نگاه میدارد. مانند:

«آرود- اوشاق» (زن و بچه، عائله)، «قویون- قوزو» (میش و بره)، «گنجه- گوندوز» (شب و روز)، «پیس- یاخشی» (خوب و بد)، «ایش- گوج» (کار و بار)، «دیلیم- دیلیم» (قاج- قاج)، «یاواش یاواش» (آهسته- آهسته). و اما تمایز آنها از ترکیبات در آنستکه رابطه تعیین کننده و تعیین شونده در میان طرفین وجود ندارد و هر دو طرف از کلمات همگون و همسان تشکیل شده‌اند. از این نظر، تکرارها در حدفاصل کلمات مرکب و ترکیبات قرار دارند.

گروه بندی ترکیبات

ترکیبات از نظر شکل ارتباط و مدلول و کاربرد در کتب دستور زبان به اشکال گوناگونی گروه بندی می‌شوند و ما در اینجا به سازگارترین این گروه بندیها با ضوابط و موازین نحوی زبان آذربایجانی اشاره می‌کنیم. بموجب این گروه بندی، ترکیبات تعیینی یا گروه واژه‌ها در این زبان به دو

گروه اساسی: ترکیبات آزاد و ترکیبات ثابت تقسیم می‌شوند.

ترکیبات آزاد

ترکیبات آزاد، بطوریکه از اسم آنها برمیآید، به ترکیباتی گفته می‌شود که در آنها طرفین ترکیب بمنظور ارائه مفاهیم و نهادهای شاملتر بطور شرطی و گذار ترکیب می‌شوند. در ترکیبات تعیینی آزاد، هر یک از طرفین ضمن ایجاد مفهوم جدید، معنی و هویت خود را حفظ می‌کنند. بطوریکه یک کلمه که در یک ترکیب جای اول یا تابع را دارد، در جای دیگر می‌تواند جای دوم یا مستقل را داشته باشد. مثلاً در ترکیبهای «دمیر کوژپو» - پل آهنی»، و یا «سو گتیرمک - آب آوردن» که کلمات «دمیر» و «سو» جای اول را دارند، در ترکیبات دیگری از نوع «پاسلی دمیر - آهن زنگ زده» و «ایستی سو - آب گرم» در جای دوم قرار می‌گیرند.

در ترکیبات تعیینی آزاد، برحسب اینکه طرف دوم ترکیب اسم یا فعل باشد، این ترکیبات به گروههای عمده ترکیبات تعیینی اسمی و ترکیبات تعیینی فعلی تقسیم می‌شوند.

ترکیبات تعیینی اسمی

در ترکیبات تعیینی اسمی، که از گسترده‌ترین انواع ترکیبات تعیینی در زبان آذربایجانی هستند، طرف اول ترکیب از هر نوع از انواع کلمات که باشد، طرف دوم مطلقاً اسم خواهد بود. ترکیبات تعیینی اسمی با برد

گسترده خود آنچه را که در کتابهای دستور زبان بشکل صفت و موصوف و اضافه ملکی و غیره عنوان می‌شود، در برمی‌گیرد.

ترکیبات تعیینی اسمی بر حسب اینکه طرفین ترکیب بدون پذیرش یا با پذیرش پیوندهای ربط ترکیب شوند، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول - ترکیباتی هستند که در آنها طرفین ترکیب بدون پذیرش پسوند تصریفی و بطریق تجانس با هم ترکیب می‌شوند. مانند: «ایک پارچا - پارچہ حریر»، «قیرمیزی آلما - سیب سرخ»، «سینیق قاب - ظرف شکسته»، «اوزاق یول - راه دور»، «تازا سؤز - حرف تازه»، «بوکتاب - این کتاب»، «بنش کیشی - پنج مرد»، «ایکی اوزلو آدام - آدم دورو»، «قاتما - قاریشیق ایش - کار درهم و برهم».

گروه دوم - ترکیباتی هستند که در آنها یکی از طرفین (طرف اصلی) پسوند تصریفی نسبت می‌پذیرد و طرف دیگر آزاد می‌ماند. مانند: «باهار یاغیشی - باران بهاری»، «انوقاپی‌سی - درخانه»، «اوشاق پالتاری - لباس بچگانه»، «آیی دوستلوغو - دوستی خرس»، «پالید آغاجی - درخت بلوط»، «یول گؤزتچی‌سی - نگهبان راه»، «قاریز توخومو - تخم هندوانه».

گروه سوم - ترکیباتی هستند که در آنها هر دو طرف پسوند تصریفی می‌پذیرند. مانند: «یازچی‌نین اثری - اثر نویسنده»، «دونیانین گله‌جگی - آینده جهان»، «قونشونون اوغلو - پسر همسایه»، «بیزیم آرزولاریمیز - آرزوهای ما»، «سیزین انونیز - خانه شما»، «گنجه‌نین قارانلیغی - تاریکی شب»، «گوندوزون آیدینلیغی - روشنائی روز».

ترکیب تعیینی اسمی نوع اول

در این نوع ترکیب تعیینی، طرفین بدون پذیرش هیچگونه پیوند ارتباطی و صرفاً به اقتضای علاقه تجانس بهم می‌پیوندند.

فرق اساسی ترکیب تعیینی نوع اول با ترکیبهای تعیینی نوع دوم و سوم، علاوه بر عدم قبول پیوند ارتباطی، در آن است که در این نوع ترکیب تعیینی، طرف اول چگونگی و کم و کیف طرف دوم را معلوم می‌کند، در صورتیکه در ترکیبهای تعیینی نوع دوم و سوم، مناسبت مادی موجود مابین دو نمود مستقل مشخص می‌شود. در مثالهای: «بوخسول آدام- آدام ندار»، «ایشیق انو- خانه روشن»، «بولول کاسا- کاسه بلور»، «ایلیق سو- آب ولرم» تنها یک شئی وجود دارد که آنهم بوسیله طرف دوم مشخص می‌شود و طرف اول وصف حالی است برطرف دوم. در ترکیب نوع دوم و سوم، برعکس هر یک از طرفین به شئی خاصی دلالت دارند.

در ترکیب تعیینی نوع اول، طرف دوم ترکیب همیشه اسم است. طرف اول ترکیب برحسب اینکه از اسم یا انواع دیگر کلمه تشکیل شود، ترکیب تعیینی نوع اول دارای انواع زیر خواهد بود:

الف- طرف اول ترکیب از اسم تشکیل می‌شود:- در این نوع ترکیب، هر دو طرف معمولاً از (اسم) ذات تشکیل می‌شوند و برحسب معنی و مدلول دارای انواع زیر هستند:

۱- طرف اول جنس و ماده اولیه طرف دوم را معلوم میکند. مانند: «قیزیل اوزوک- انگشتری طلا»، «تخته قاشیق- قاشق چوبی»، «ایپ جوراب- جوراب پشمی».

۲- طرف اول شغل و حرفه و تخصص طرف دوم را (که عموماً نام شخص است) معلوم می‌کند. مانند: «چوبان حسن- حسن چوبان»، «دمیرچی موسی- موسی آهنگر»، «کۆمورچو زینال- زینال ذغالی»، «مولود ماما- مولود قابله»، «صابونچی نقی- نقی صابونی».

۳- طرف اول نسبت خویشاوندی و آشنائی با طرف دوم را معلوم می‌کند. مانند: «عمی اوغلو یحیی- عمو زاده یحیی»، «خالا اوغلو نوروز- خاله زاده نوروز»، «باجی قیزی سولماز- خواهر زاده سولماز»، «قونشو مراد- مراد همسایه».

۴- طرف اول منشاء ملی و قومی طرف دوم را معلوم می‌کند. مانند: «کورد الیاس- الیاس کُرد»، «گیلک فرهاد- فرهاد گیلک»، «ارمنی ها کوب- ها کوب ارمنی»، «عرب فاخر- فاخر عرب».

۵- طرف اول عنوان اجتماعی و سنتی طرف دوم را معلوم می‌کند. مانند: «درویش قاسم- قاسم درویش»، «میززا سمندر، مشهدی کاظم، کبلایی یوسف، حاجی برکت».

۶- طرف اول لقب عامیانه و غالباً کنایه آمیز طرف دوم را معلوم می‌کند. مانند: «خوروز عسکر- عسکر خروس»، «جوجه کریم- کریم جوجه»، «ایت بایرام- بایرام سگه»، «بیه محمود- محمود بیه».

قید: در بعضی از ترکیبهای اسمی بالا، بعضاً در زبان شفاهی طرفین جا عوض کرده و ترکیبها بصورت موسی دمیچی، زینال کۆمورچو و یا نوروز خالا اوغلو و سولماز باجی قیزی نیز بکار برده میشوند.

ب- طرف اول ترکیب از صفت تشکیل میشود- این نوع ترکیب که در زبان رواج بسیار گسترده‌ای دارد، در واقع همان ترکیب صفت و

موصوف است. در این نوع ترکیب تعیینی، طرف اول کیفیت، علامت، خاصیت، زمان، مکان و سایر اوصاف طرف دوم را مشخص میسازد و بر حسب معنی و مدلول دارای انواع زیر است:

۱- طرف اول رنگ و علامت طرف دوم را تعیین میکند: «قیرمیزی آلما = سیب سرخ»، «ساری قارییز = هندوانه زرد»، «آغ اوزوم = انگور سفید»، «گوئی چمن = چمن سبز»، «گوژه ل قیز = دختر زیبا».

۲- طرف اول حالت و کیفیت درونی طرف دوم را که با اسم عام بیان میشود معلوم میکند: «اوتانجاج اوشاق = بچه خجالتی»، «چیلیس حاجی = حاجی کنس»، «پاخیل آدام = آدم بخیل»، «سومسوک ایت = سگ دله»، «مهربان باجی = خواهر مهربان».

۳- طرف اول مسافت و مقیاس طرف دوم را معلوم میکند: «اوزون یول = راه طولانی»، «اوزاق قوهوم = قوم خویش دور»، «یاخین کند = دهکده نزدیک»، «درین قوبو = چاه عمیق»، «گن آغیز = دهان گشاد»، «دار کوچه = کوچه تنگ».

۴- طرف اول رابطه تعلق و ملکیت طرف دوم را معلوم میکند: «بوینوزلو گنجی = بز شاخدار»، «پوللو تاجر = تاجر پولدار»، «بهرلی آت = اسب زیندار»، «بوزمه لی تومان = تنبان چین دار».

۵- طرف اول خاصیت و حالت عارضی طرف دوم را معلوم میکند: «سویوق سو = آب سرد»، «ایستی هاوا = هوای گرم»، «یاش اودون = هیزم تر»، «قورو تورباق = خاک خشک».

۶- طرف اول وضعیت موجود طرف دوم را معلوم میکند: «آچیق قاپی = در باز»، «جیریق پالتار = لباس پاره»، «سؤنوک اود = آتش

خاموش»، «داغینیق بولدولار= ابرهای پراکنده».

۷- طرف اول منسوبیت محلی طرف دوم را معلوم میکند: «ایرانلی

نوروزعلی= نوروزعلی ایرانی»، «قاراداغلی ارشد= ارشد قره‌داغی»،

«توفارقانلی عابباس= عباس تفارقانی».

۸- طرف اول از ظروف زمان و مکان تشکیل میشود که این ظروف

با پذیرش پیوند «کی= KI» حالت صفت به خود میگیرد و زمان و مکان

طرف دوم را معلوم میکند: «بوگونکو یاغیش= باران امروزی»، «دونکی

توقوشما= برخورد دیروزی»، «بیلدیرکی قوراخلیق= خشکسالی

پارسالی»، «قاباقکی ایشلر= کارهای قبلی».

۹- طرف اول سن و سال طرف دوم را معلوم میکند: «کۆرپه

اوشاق= بچه خردسال»، «جوان اوغلان= پسر جوان»، «قوجا کیشی= مرد

پیر».

۱۰- طرف اول خصوصیات جسمی و وجودی طرف دوم را معلوم

میکند: «توپال تیمور= تیمور لنگ»، «کور مرسل= مرسل نابینا»، «کار

زلیخا= زلیخای کر»، «اینجه قیز= دختر ظریف»، «اوجا بوی قادین= زن

قد بلند».

۱۱- طرف اول خصوصیات شکلی طرف دوم را معلوم میکند: «دیک

دابان باشماق= کفش پاشنه بلند»، «انلی یارپاق آغاچ= درخت برگ

پنجه‌ای»، «قیوریم توک قوزو= بره مو وزوزی».

ج- طرف اول ترکیب از عدد تشکیل میشود: - اعداد نیز مانند

صفات میتوانند بصورت گسترده‌ای قبل از اسامی قرار گیرند و مقدار و

کمیت آنها را معلوم کنند. کلیه اسامی قابل اندازه گیری و شمارش، بغیر

از تعداد معینی از اسامی مجرد مانند: «گوزه‌للیک = زیبائی»، «قور خاقلیق = ترسوئی»، «آیریلیق = جدائی»، «یاخشیلیق = نیکی»، میتوانند بعد از اعداد قرار گیرند و ترکیب تعیینی تشکیل دهند. اعداد برحسب اینکه از نوع اصلی، ترتیبی یا توزیعی باشند، میتوانند ترکیباتی به اشکال زیر بوجود آورند:

۱- طرف اول از اعداد اصلی بوده و شماره و تعداد حقیقی طرف دوم را معلوم میکند: «بش کتاب = پنج کتاب»، «اوتوز ایکی دیش = سی و دو دندان»، «اون ایک آی = دوازده ماه»، «مین بیش یوزمتر = هزار و پانصد متر».

۲- طرف اول از اعداد ترتیبی بوده و درجه و مرتبه طرف دوم را معلوم میکند: «بیرینجی آدام = اولین شخص»، «دووردونجوقات = چهارمین اشکوب»، «اون دوقوقوزونجو قرن = نوزدهمین قرن یا قرن نوزدهم»، «مین اوچ یوز آلتیش بشینجی ایل = هزار و سیصد و شصت و پنجمین سال یا سال هزار و سیصد و شصت و پنج».

۳- طرف اول از اعداد توزیعی بوده و تعداد تخمینی طرف دوم را معلوم میکند: «دوورد - بش نفر = چهار پنج نفر»، «بش آلتی آتلی = پنج شش سواره»، «مین - مین ائو = هزار هزار خانه»، «بیرقادرپول = مقداری پول»، «اوتوزا یاخین ایشچی = نزدیک به سی نفر) کارگر».

د- طرف اول ترکیب از ضمیر تشکیل میشود: - با اینکه شرکت ضمایر در تشکیل ترکیبات تعیینی در حد اسم و صفت و عدد وسیع نیست، با وجود این، بغیر از ضمایر شخصی، بقیه ضمایر میتوانند طرف اول ترکیبات تعیینی را تشکیل دهند مانند: «بو ائو = این خانه»، «او گنجه = آن

شب»، «هانسی ایل = کدام سال؟»، «بنله ایشلر = چنین کارها»، «انله سؤزلر = چنان حرفها».

ه- طرف اول ترکیب از صفت فعلی تشکیل میشود: - صفات فعلی که در کلام در نقش صفت خودنمایی میکنند، در ایجاد ترکیب تعیینی بجای تعیین کیفیات و علائم مندرج در اشیاء حالت و کنش مندرج در آنها را تعیین میکنند.

صفات فعلی بر حسب اشکال پیوندی شامل انواعی بقرار زیر هستند:

۱- صفات فعلی مختوم به پیوند چهار شکلی *mûş* , *muş* , *miş* , *mîş*

که ترکیبهای در رابطه با حالت گذشته اشیاء بوجود میآورند: «سینا نمیش آدام = شخص آزموده (شده)»، «سؤنموش اود = آتش خاموش (شده)»، «ایشلمیش بالتا = تبر کار کرده»، «سو وارلمیش پولاد = پولاد آبدیده»، «اونودو لموش خاطره = خاطره از یاد رفته».

۲- صفات فعلی مختوم به پیوند دو شکلی *en* و *an* ترکیبهای در رابطه با وضع و حالت فعلی اشیاء بوجود میآورند: «اوچان قوش = مرغ (در حال) پرواز»، «باتان گونش = آفتاب (در حال) غروب»، «گورولن ایش = کار (در حال) انجام».

۳- صفات فعلی مختوم به پیوند دو شکلی *ecek* و *acaq* ترکیبهای در رابطه با حالت و عملی که اشیاء در آینده باید انجام دهند بوجود میآورند: «اولاجاق ایش = کار انجام یافتنی»، «دریله جک تاخیل = غله درو شدنی»، «انشیدیله جک سس = صدای شنیده شدنی»، «باخیلاجاق فیلم = فیلم تماشائی»

۴- صفات فعلی مختوم به پیوند دو شکلی *esi* , *asi* ترکیبهای در

رابطه با حالت اشیاء بوجود می‌آورند: «قازیلاسی قویو = چاه کنده شدنی»، «دئیله سی سوز = حرف گفته شدنی».

۵- صفات فعلی مختوم به پیوند دو شکلی *mali* , *meli* ترکیبائی در رابطه با حالت اشیاء به وجود می‌آورند: «اوخومالی کتاب = کتاب خواندنی»، «ایچه لی سو = آب نوشیدنی».

ترکیب اسمی نوع دوم

در ترکیب تعیینی نوع دوم، طرف دوم پسوند میپذیرد و طرف اول آزاد میماند. مانند: «منشه آغاجی = درخت بیشه»، «قویون سودو = شیر گوسفند»، «گوژزاشی = اشگ چشم»، «داغ گنجی سی = بز کوهی»، «کورا وغلوماهنبی سی = ترانه کورا وغلو»، «سو شیریلتی سی = شرشر آب». در این نوع ترکیب اسمی، پسوند الحاقی به آخر طرف دوم که از نوع پیوند نسبت $\hat{u} \hat{u} \hat{i} \hat{i}$ (در کلماتی که به صائت ختم میشوند با دخالت صدای کمکی S) مییابد، نقش اصلی ایجاد رابطه مابین طرفین ترکیب را بعهده دارد. بطوریکه با حذف پیوند مذکور، رابطه موجود مابین طرفین ترکیب از میان می‌رود. از ترکیب تعیینی نوع دوم در کتابهای دستور زبان معمولاً بعنوان حالت اضافه نامعین نام برده میشود.

تمایز ترکیب نوع دوم از نوع اول، علاوه بردخالت پیوند نسبت در آنستکه در این نوع ترکیب اسمی، طرف اول نیز غالباً اسم است و ارتباط موجود مابین دو طرف یک رابطه مادی است.

در این نوع ترکیب اسمی رابطه میان دو طرف ترکیب بقدری محکم

و غیرقابل انفکاک است که در میان آن دو هیچ عنصری را نمیتوان دخالت داد. این خصوصیت زمینه بسیار مساعدی را برای تبدیل این نوع ترکیب اسمی به کلمات مرکب فراهم می‌آورد. مثلاً کلمات مرکبی از نوع «بویونباغی = گردنبند»، «بالیق قولاغی = گوش ماهی»، «آباق قابی = کفش»، «دوه قوشو = شتر مرغ»، «بئرآلماسی = سیب زمینی»، «شکرچوره‌یی = نان شکری» ترکیبات اسمی نوع دومی هستند که به کلمات مرکب تبدیل شده‌اند و بصورت لغت واحد در آمده‌اند.

ترکیب تعیینی نوع دوم از نظر ساخت در اشکال زیرین بکار برده میشود:

الف - هر یک از طرفین از یک کلمه تشکیل میشود. مانند: «تبریز شهری = شهر تبریز»، «چای سویو = آب رودخانه»، «اؤکوز دریسی = پوست گاو»، «بازلیق بوغداسی = گندم بهاره».

ب - طرف اول ترکیب از یک ترکیب تعیینی و طرف دوم از یک کلمه تشکیل میشود. مانند: «دمیریول اداره‌سی = اداره راه آهن»، «قاجاق نبی داستانی = داستان قاجاق نبی»، «مشروطه انقلابی ایللری = سالهای انقلاب مشروطه»، «تورک دیلیری لغتی = فرهنگ زبانهای ترکی»، «اوزون دره نغمه‌سی = ترانه اوزون دره».

ج - طرف اول ترکیب از یک ترکیب تکراری (مقارن، متشابه و امثال آن) و طرف دوم از یک کلمه تشکیل میشود. مانند: «قاریز - قوهون بوستانی = جالیز هندوانه و خربوزه»، «ماشین - تراکتور کارخاناسی = کارخانه ماشین و تراکتور»، «قویون - قوزو سوروسو = رمه گوسفند و بره»، «آرواد - اوشاق خجالتی = شرمندۀ زن و فرزند»، «قاش - گوژ

اشاره‌سی = اشاره چشم و ابرو».

ترکیبات تعیینی نوع دوم از نظر تنوع معانی دارای انواع بسیار است که در زیر بعمده‌ترین آنها اشاره میشود:

۱- طرفین ترکیب با اسامی عام بیان میشوند و طرف اول منشاء مادی و جنس طرف دوم را تعیین میکند: «قویون اتی = گوشت گوسفند»، «اینک سودو = شیر گاو»، «دوه یونو = بشم شتر»، «بوغدا چۆره‌یی = نان گندم»، «قوش یومورتاسی = تخم پرنده»، «نار سویو = آب انار».

۲- طرف اول ترکیب با اسامی عام یا خاص بیان میشود و وابستگی ملی و قومی و محلی طرف دوم را تعیین میکند: «وطن تورپاغی = خاک وطن»، «آذربایجان دیلی = زبان آذربایجانی»، «تبریز اهلی = اهل تبریز»، «فارس شعرسی = شعر فارسی»، «خلق شاعری = شاعر خلقی».

۳- طرف اول ترکیب با اسم عام و طرف دوم با اسم خاص جمع بیان میشوند و طرف اول نوع گروهی و اجتماعی طرف دوم را تعیین میکند: «آت ایلخی‌سی = ایلخی اسب»، «دورنا قاتاری = قطار درنا»، «قویون سوروسو = گلّه گوسفند»، «اوت تایاسی = کپه علف»، «دلی بیغینجاغی = مجمع دیوانه».

۴- طرف اول ترکیب با اسامی خاص جغرافیائی یا محلی، و طرف دوم با اسامی عام بیان میشود و طرف اول نسبت مکانی طرف دوم را تعیین میکند: «مراغا باسدیغی = باس‌دوق مراغه»، «زونوز آلماسی = سیب زنونز»، «سراب کره‌سی = کره سراب»، «ساوا ناری = انار ساوه».

۵- طرف اول ترکیب با اسامی خاص جغرافیائی یا محلی، و طرف دوم با اسامی عام بیان میشود و طرف اول موضع مکانی طرف دوم را تعیین

میکند: «ساوالان داغی = کوه سلان»، «آرازچایی = رود ارس»، «ارک فالاسی = قلعه ارک»، «گولوستان باغی = باغ گلستان».

۶- طرف اول و دوم ترکیب با اسامی عام بیان می‌شوند، و طرف اول زمان و موعد طرف دوم را تعیین میکند: «یازا کینی = کشت بهاری»، «قیش گنجه‌سی = شب زمستان»، «پاییز یاغیشی = باران پائیزی»، «ایش گونو = روز کار»، «سحر چاغی = هنگام سحر»، «بایرام پالتاری = لباس عید».

۷- طرف اول و دوم ترکیب با اسامی عام بیان میشوند، و طرف اول وظیفه و مسئولیت اجتماعی طرف دوم را معلوم میکند: «مدرسه مدیری = مدیر مدرسه»، «ادبیات معلمی = معلم ادبیات»، «گؤز حکیمی = چشم پزشکی»، «دولت مأمورو = مأمور دولت».

۸- طرف اول و دوم ترکیب با اسامی عام بیان میشود، و طرف اول مورد مصرف و کاربرد طرف دوم را معلوم میکند: «سو جامی = جام آب»، «حامام کیسه‌سی = کیسه حمام»، «پلوو قازانی = دیک پلو»، «دوزقابی = نمکدان»، «اودون آنباری = انبار هیزم».

۹- طرف اول و دوم ترکیب با اسامی عام بیان میشوند، و طرف اول هم نوع، و هم واسطه و یا علامت اجرای طرف دوم را معلوم میکند: «ال ایشی = کاردستی»، «گولله یاراسی = زخم گلوله»، «ماشین یازسی = نوشته ماشینی»، «تفنگ سسی = صدای تفنگ»، «دوشمن باسقینی = حمله دشمن».

۱۰- طرف اول ترکیب از اسامی عام یا خاص موجودات، و طرف دوم حادثه و اختلال عارض بر طرف دوم را معلوم میکند: «گؤز آغریسی =

درد چشم»، «قارین سانجیسی = درد شکم»، «آیاق بودره مه‌سی = لیز خوردن پا»، «گون توتولماسی = گرفتن آفتاب»، «یتر تیره مه‌سی = لزرش زمین».

۱۱- طرف اول و دوم ترکیب با اسامی عام بیان میشوند، طرف اول خصوصیت طرف دوم را که عموماً با کلمات تقلید صوتی مشخص میشود، معلوم میکند: «سو شیریلتی‌سی = شرشر آب»، «گوئی گورولتوسو = رعد آسمان»، «پیشیک موو ولتوسو = مومو گربه»، «قویون مهله مه‌سی = بع بع گوسفند».

۱۲- طرف اول ترکیب با مصدر (ساده یا مرکب) و طرف دوم با اسم بیان میشود. و طرف اول حال و وضع و شرائط طرف دوم را معلوم میکند: «گوروشمک آرزوسو = آرزوی دیدار کردن»، «دوشونمک امکانی = امکان اندیشیدن»، «آغلاماق سسی = صدای گریستن»، «ائولنمک یاشی = سن ازدواج»، «یئمک - ایچمک ساعاتی = ساعت خوردن و نوشیدن»، «یا زیب - اوخوماق حسرتی = حسرت نوشتن و خواندن»، «اوجوز آلیپ، با هاساتماق ایسی = حرفه ارزان خریدن و گران فروختن».

۱۳- هر دو طرف ترکیب از اسامی یکسان تشکیل میشوند و طرف اول جنبه کیفی طرف دوم را تعیین میکند: «گوژه لئر گوژه لی = زیبای زیبایان»، «شاعرلر شاعری = شاعر شاعران»، «قوجاقلار قوجاغی = دلیر دلیران».

۱۴- طرف اول از اسم خاص و طرف دوم از اسم عام تشکیل میشود و مضمون و وظیفه اصلی طرف اول را معلوم میکند: «سهند روزنامه‌سی = روزنامه سهند»، «وطن سینماسی = سینمای وطن»، «امیر بازاری = بازار

امیر»، «توتونچولر کاروان ساراسی = کاروانسرای توتونچی لر».

ترکیب اسمی نوع سوم

در ترکیب تعیینی نوع سوم، طرفین هر دو پسوند می‌پذیرند. مانند:
 «گونون ایشیفی = روشنائی خورشید»، «آغاجین یارباغی = برگ درخت»،
 «گنجه نین قارا نلیفی - تاریکی شب»، «قورتلوشون بولو = راه آزادی
 (رهانی)».

بطوریکه در مثالهای بالا دیده میشود، در ترکیب تعیینی نوع سوم،
 طرف اول پسوند اضافه و طرف دوم پسوند نسبت می‌پذیرد. از ترکیب
 تعیینی نوع سوم در کتابهای دستور زبان معمولاً بعنوان حالت اضافه معین
 نام برده میشود.

در ترکیب تعیینی نوع سوم، علاوه بر اینکه طرفین ترکیب هر دو
 پسوند می‌پذیرند برخلاف ترکیب اسمی نوع اول و دوم، طرفین از نظر
 شخص و کمیت حالت تطابق دارند. تطابق طرفین در این نوع ترکیب
 اسمی از نظر شخص دائمی است. مانند: «منیم کتابیم = کتاب من»،
 «سنین اوغلون = پسر تو»، «اونون قارداشی = برادر او»، «بیزیم آرزوموز =
 آرزوی ما»، «سیزین کیشی لیگیز = مردانگی شما»، «اونلارین اوزاقلیفی =
 دوری آنها»، که در اینجا هیچوقت مثلاً «بیزیم کتابیم»، «منیم آرزوموز»
 و امثال آن نمیتوان گفت. ولی از نظر کمیت ترکیب حالت مشروط دارد.
 باین معنی که طرفین میتوانند با هم مطابقت داشته باشند. مانند: «احمدین
 قارداشی = برادر احمد»، «بیزیم کتابلاریمیز = کتابهای ما»، «اوشاق لارین

پالتار لاری = لباسهای کودکان» و یا مطابقت نداشته باشند. مانند: «منیم = کتابلاریم = کتابهای من»، «بیزیم آندیمیز = سوگند ما»، «آتارین آیاغی = پای اسبها»، «داغلارین باشی = قلّه کوهها»، «کوچه نین داشلاری = سنگهای کوچه».

باین ترتیب، در این نوع ترکیب اسمی، تطابق نسبت بشخص ثابت و دائمی و نسبت به قیمت متغیر و مشروط است.

ترکیبات اسمی نوع سوم در عین حال که عموماً معنی تملک و انتساب را می‌رسانند، از نقطه نظر مفهوم تملیک و نسبت دارای اشکال مختلف هستند که عمده‌ترین آنها از این قرار است:

۱- طرف اول ترکیب در حالت تملک برطرف دوم قرار دارد. مانند: «قوشون یوواسی = آشیانه پرنده»، «قوشونون انوی = خانه همسایه»، «یازیچی نین اثری = اثر نویسنده»، «قوناغین پالتوسو = پالتوی میهمان»

۲- طرف اول در حالت خویشاوندی و نسبت با طرف دوم قرار دارد. مانند: «آنابین اوشاغی = بچه مادر»، «آروادین اری = شوهر زن»، «قیزین قارداشی = برادر دختر»، «واقفین گلینی = عروس واقف»، «طاهرین آداخلی سی = نامزد طاهر»، «قاری نین نوله‌ری = نواده‌های پیرزن».

۳- طرف اول ترکیب تمامیت یک هستی، و طرف دوم عضو یا قسمتی و بخشی از این هستی را می‌رساند. مانند: «آغاجین بوداقلاری = شاخه‌های درخت»، «انسانین الی = دست انسان»، «بالتانین ساپی = دسته تبر»، «قوشون قانادی = بال پرنده»، «مارالین بوینوزلاری = شاخهای گوزن».

۴- طرف اول ترکیب اسمی موجودات و طرف دوم اصوات تقلید

طبیعی ناشی از این موجودات را نشان میدهد. مانند: «سویون شیریلیتی سی = شرشر آب»، «پیشیگین خورولتوسو = خرخر گربه»، «یارپاقلارین پیچلتی سی = پیچ پیچ برگها»، «تراکتورون گورولتوسو = سر و صدای تراکتور».

۵ - طرف اول ترکیب از اسم ذات یا معنی، و طرف دوم از اسم معنی تشکیل میشود، و طرف دوم تعلق معنوی طرف اول را میرساند. مانند: «انسانین دوشونجه سی = اندیشه انسان»، «آنانین رؤیاسی = رؤیای مادر»، «عدالتین گوجو = نیروی عدالت»، «آیریلیغین حسرتی = حسرت جدائی».

۶ - طرف اول ترکیب از اسامی زمان یا مکان و طرف دوم از اسامی عام تشکیل میشود، و طرف اول زمان یا مکان طرف دوم را معلوم میکند. مانند: «بازین عطری = عطر بهاری»، «بایین ایستی سی = گرمای تابستان»، «قیشین سویوغو = سرمای زمستان»، «گوندوزون خیری = خیر روز»، «گنجه نین شری = شر شب»، «سهندین قاری = برف سهند»، «گوئون اولدوزلاری = ستارگان آسمان»، «ایرانین کله جگی = آینده ایران».

۷ - طرف اول ترکیب با اسم جمع، و طرف دوم از اسامی عام تشکیل می شود. مانند: «ائلین ایستکلری = خواسته های خلق»، «اوردونون باشچی سی = سرکرده اردو»، «سورونون چوبانی = چوپان گله»، «ایلخی نین اولتاغی = چراگاه ایلخی».

۸ - طرف اول ترکیب با اسامی ذات، و طرف دوم با اسم مصدر بیان میشود. مانند: «اوشاغین یاتماسی = خوابیدن بچه»، «ایشچی نین ایشلمه سی = کارکردن کارگر»، «چایین ایچیلمه سی = نوشیده شدن چایی»، «سوزون دئیلمه سی = گفته شدن حرف»، «مکتوبون یازیلماسی = نوشته

شدن نامه».

۹- طرف اول ترکیب با حالت مصدری فعل، و طرف دوم با اسامی عام بیان میشود. مانند: «یاشاماغین دادی = لذت زیستن»، «آسقیر ماغین گناهی = گناه عطسه کردن»، «قولاق آساماغین سونو = عاقبت گوش نکردن».

طرفین ترکیبات تعیینی نوع سوم میتوانند از انواع ترکیبات تعیینی تشکیل شوند که در اینصورت ترکیب دارای اشکالی از قرار زیر خواهد بود:
الف - طرف اول ترکیب از ترکیب اسمی نوع دوم تشکیل میشود. مانند: «آذری یوردونون اوغلو = فرزند سرزمین آذری»، «سویود آغاجی نین کؤلکه سی = سایه درخت بید»، «یئر اوزونون یوخسوللاری = فقرای روی زمین»، «قیش گنجه لرینین ناغیللاری = قصه‌های شبهای زمستان».

ب - هر دو طرف ترکیب، از ترکیب اسمی نوع اول تشکیل میشوند. مانند: «بولودلو گنجه نین قارا اوړپگی = پوشش سیاه شب ابری»، «تازا ایلین بیرنجی گونو = روز اول سال جدید»، «کاظم عمی نین آغ بیغلاری = سیبلهای سفید عمو کاظم».

ج - طرف اول ترکیب از ترکیب اسمی نوع اول تشکیل میشود. مانند: «یاخشی گونون دوستو = دوست روز خوب»، «ایستی سولارین فایداسی = فایده‌ی آبهای گرم»، «اوزون یوللارین یورغونو = خسته راههای دور و دراز».

د - طرف دوم ترکیب از ترکیب اسمی نوع اول تشکیل میشود. مانند: «شهرین قارانلیق کوچهلری = کوچه‌های تاریک شهر»، «ایشین آغیریوکو = بار سنگین کار»، «انوین دالی قاپی سی = در عقبی خانه».

ترکیبات فعلی آزاد

ترکیبات فعلی آزاد ترکیباتی هستند که طرف اول آنها از انواع مختلف کلمه، و طرف دوم تنها از فعل تشکیل می‌شود. به این ترتیب در تشکیل ترکیبات فعلی آزاد نقش اساسی را فعل بعهده دارد، و کلمات به کار رفته در اول ترکیب به آن وابسته‌اند. مانند: «سو وئر مک - آب دادن»، «دوز دنمک - راست گفتن»، «پیداا گتتمک - پیاده رفتن»، «سویوقدان تیتیره مک - از سرما لرزیدن»، «ایکی یئره بؤلمک - دو قسمت کردن»، «گؤزله گؤرمک - به چشم دیدن».

در ترکیبات فعلی آزاد، افعال در داخل جمله با اشکال مختلف خود و با قبول پسوندهای تصریفی وجه و زمان و شخص شرکت می‌کنند. با وجود این در این قسمت، در نقل شواهد بطور شرطی از حالت مصدری فعل استفاده شده است.

در ترکیبات فعلی آزاد، اهمیت معنی کلماتی که در تشکیل ترکیب به کار می‌روند، بسیار مهم بوده، و هر کلمه وصفی تنها با افعال معینی قابلیت ایجاد ترکیب فعلی را دارد. مثلاً کلمه «سو - آب» با افعالی نظیر «گتیرمک - آوردن»، «ایچمک - نوشیدن»، «تؤکمک - ریختن»، «یویونماق - شستشو کردن»، «قاینماق - جوشیدن»، «آخماق - جاری شدن» ترکیب فعلی به وجود می‌آورد.

در ترکیبات فعلی آزاد نیز مانند ترکیبات اسمی آزاد، و از این میان به خصوص ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از صفت فعلی یا ظرف فعلی تشکیل شده باشند، می‌توانند حالت مرکب‌تری داشته و بیشتر از دو

کلمه را در خود جای دهند. کلماتی که به این صورت به ترکیب فعلی افزوده می‌شوند در کاربرد دستوری ترکیب دخالتی نداشته، و تنها طرفین دوگانه ترکیب را توجیه و توصیف می‌کنند. مثلاً ترکیب فعلی «آلمانی درمک- سیب را چیدن» می‌تواند اشکال مرکب‌تری از نوع «آلمانی آغاجدان درمک- سیب را از درخت چیدن»، «آلمانی آغاجدان گیز لینجه درمک- سیب را پنهانی از درخت چیدن» و نظایر آنرا داشته باشد و یا ترکیب فعلی «دوروب گنتمک- برخاسته رفتن» در اشکال مرکب‌تری از نوع «تئزدن دوروب گنتمک- صبح زود برخاسته رفتن» و یا «تئزدن دوروب ایش آختار ماغا گنتمک- صبح زود برخاسته و برای پیدا کردن کار رفتن» را می‌تواند ارائه دهد.

فرق ترکیبات فعلی آزاد با ترکیبات اسمی آزاد در آن است که، ترکیبات فعلی آزاد به لحاظ وجود عنصر فعل در آنها، بیشتر از ترکیبات اسمی به مفهوم حرکت گرایش دارند و با اینکه از نظر ترکیب و مضمون شبیه جمله نیستند (نه اندیشه و حکمی را بیان می‌کنند و نه واجد دورکن اصلی جمله یعنی نهاد و گزاره هستند) وجود مفهوم حرکت جنبه اشتراک آنها با جمله است و به همین جهت نیز تا مدتها پیش برخی از این ترکیبات در مباحث دستوری نوعی از جملات ناقص به حساب می‌رفته است.

طرف اول ترکیبات فعلی آزاد می‌تواند از انواع کلمات زیر تشکیل شود:

از اسم- اسامی با کلیه اشکال و انواع خود اعم از مفرد و جمع، ذات و معنی، به صورت آزاد یا با پذیرش پسوندهای مختلف حالت و یا قبول ادات وصل می‌توانند طرف اول ترکیبات فعلی آزاد را تشکیل دهند. مانند: «آغاج اکمک- درخت کاشتن»، «درس اوخوماق- درس خواندن»،

«چوله گنتمک - به صحرا رفتن»، «ایشدن قایتماق - از کار برگشتن»،
 «اوشاقلارا قوشو لماق - همراه بچه‌ها شدن»، «ایشچیلرله ایشله مک - با
 کارگردان کار کردن».

از صفت - صفات به لحاظ اینکه اوصاف و چگونگی اسم را بیان
 می‌دارند نمی‌توانند طرف اول ترکیب فعلی باشند. لکن گروهی از صفات با
 قبول حالت اسم قابلیت شرکت در طرف اول ترکیب فعلی را پیدا می‌کنند.
 مانند: «ساریا چالماق - به زردی زدن»، «قارایا باخماق - به سیاهی
 نگریستن» «ایستینی سوپوقدان سنجمک - گرما را از سرما تشخیص
 دادن».

از عدد - اعداد نیز به لحاظ اینکه شماره و مقدار اسم را بیان می‌دارند.
 نمی‌توانند طرف اول ترکیب فعلی باشند. لکن با پذیرش حالت اسم استعداد
 شرکت در طرف اول ترکیب فعلی را پیدا می‌کنند. مانند: «ایکییه
 بؤلمک - به دو قسمت کردن»، «اوتوزو گنچمک - از سی گذشتن»،
 «یئتمیشه چاتماق - به هفتاد رسیدن».

از ضمیر - ضمائر شخصی می‌توانند طرف اول ترکیب فعلی آزاد
 باشند. مانند: «اونوقارشیلاماق - او را استقبال کردن»، «سنی سئومک - ترا
 دوست داشتن»، «بیزلری چاغیرماق - ماها را دعوت کردن».

از فعل - افعال در اشکال مصدری، صفت فعلی و ظرف (یا متمم)
 فعلی که نقش گرامری اسم را در کلام ایفا می‌کنند، می‌توانند در طرف اول
 ترکیب فعلی آزاد شرکت داشته باشند.

شکل مصدری، مانند: «سوسماق بیلمه مک - خاموشی نتوانستن»،
 «دایانماق ایستمه مک - تأمل (توقف) نخواستن»، «اوخوماغا باشلاماق -

شروع به خواندن کردن»، «گنتمگه حاضیر لاشماق- آماده رفتن شدن».
 شکل صفت فعلی، مانند: «باخان کیمی تانیماق- بمحض دیدن
 شناختن»، «انشیدن کیمی اینانماق- بمحض شنیدن باور کردن»، «سحر
 آجیلاندا یوللانماق- با طلوع صبح راه افتادن».

شکل متمم یا ظرف فعلی، مانند: «انشدیب اینانماق- شنیدن و باور
 نداشتن»، «گورجک تانیماق- بمحض دیدن شناختن»، «گوزله مه دن
 گنتمک- بدون انتظار کشیدن رفتن».

از ظرف- تمام ظروف می‌توانند در طرف اول ترکیب فعلی آزاد
 شرکت داشته باشند مانند: «ایره‌لی گنتمک- پیش رفتن»، «دالی
 چکیلک- عقب کشیدن».

* * *

با توجه به موارد فوق ترکیبات فعلی آزاد را برحسب نوع کلماتی که
 در طرف اول ترکیب شرکت می‌کنند، می‌توان به طریق زیر گروه بندی
 کرد:

۱- ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از اسم تشکیل شده باشد.

۲- ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از مصدر تشکیل شده

باشد.

۳- ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از صفت فعلی تشکیل

شده باشد.

۴- ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از ظرف فعلی تشکیل

شده باشد.

۵- ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از ظرف تشکیل شده باشد.

۱- ترکیبات فعلی آزاد که طرف اول آنها از اسم تشکیل شده باشد.

در این نوع ترکیبات فعلی، اسم به ایجاب و خواست فعلی که با آن ترکیب می‌شود، حالات مختلفی می‌پذیرد. در این حالت پذیری به غیر از حالت ملکی که استعداد تشکیل ترکیب فعلی را ندارد، طرفین ترکیب در حالت آزاد اسم تنها با دخالت ادات وصل و در چهار حالت دیگر هم بطور مستقیم و هم با دخالت ادات وصل با یکدیگر ترکیب می‌شوند.

الف- ترکیب فعلی که اسم در آن با حالت آزاد به کار رفته باشد. در این نوع ترکیب فعلی، اسم با دخالت ادات وصل با فعل ترکیب می‌شود. البته ادات وصلی که در میان طرفین ترکیب فعلی، اعم از حالت آزاد یا حالت‌های دیگر، شرکت می‌کنند، اداتی هستند که تنها کار ایجاد ارتباط میان طرفین ترکیب را انجام می‌دهند و هیچ نقشی در تغییر مفهوم ترکیب ندارند و بالطبع با حذف آنها رابطه موجود ما بین طرفین ترکیب نیز بهم می‌خورد. مثلاً در ترکیب‌های «آنا ایله گوژوشمک- با مادر دیدار کردن»، «سود اوچون آغلاماق- به خاطر شیر گریستن»، ادات وصل «ایله و اوچون» بدون اینکه نقشی در تغییر مفهوم ترکیب داشته باشند، تنها وظیفه ایجاد ارتباط ما بین طرفین آن را بعهدہ دارند، به طوریکه با حذف آنها رابطه موجود در میان دو طرف ترکیب بهم می‌خورد و بعنوان مثال

ترکیبهای بالا به صورت نامفهوم «آنا گوروشمک- ما در دیدار کردن» و «سود آغلاماق- شیر گریستن» در می آید.

ادات عمده‌ایکه در این نوع ترکیبات فعلی، اسم را با فعل مربوط می‌سازند عبارتند از: ادات «ایله (لا- له)- با»، «اوجون- برای، بجهت»، «کیمی- مانند»، «تک- مثل» و از این قبیل. مانند: «دیل ایله یالاماق- با زبان لیسیدن»، «ماشینلا گزمک- با ماشین گشتن»، «گوزله گورمک- با چشم دیدن»، «اوشا قلازلا باش باشا قوشماق- با بچه‌ها سر به سر گذاشتن»، «ایش اوجون گنتمک- برای کار رفتن»، «توب کیمی پاتلاماق- مثل توب ترکاندن»، «قوش تک اوچماق- مثل پرنده پریدن» که این دوتای آخری، یعنی کیمی و تک، همتای هم بوده و می‌توان هر یک از آنها را به جای دیگری به کار برد.

ب- ترکیب فعلی آزاد که اسم در آن با حالت گرایش (با پذیرش پسوند آ- a و آ- a) (در اسامی مختوم به صائت با پسوند یا- ya و یه- ye) به کار رفته باشد. در این نوع ترکیب که نشانگر گرایش حرکت (فعل) به شخص یا شیئی است، اسم، هم بدون پذیرش ادات وصل و هم با پذیرش این ادات با فعل ترکیب می‌شود:

مثال برای حالت بدون پذیرش ادات وصل: «تبریزه قاییتماق- به تبریز برگشتن»، «داغلارا باخماق- به کوههای نگرستن»، «سویا دوشمک- به آب افتادن» «کوچه یه چیخماق- به کوچه بیرون آمدن».

مثال برای حالت پذیرش ادات وصل (ادات وصلی که در این نوع ترکیب فعلی شرکت دارند، بطور عمده عبارتند از «جان، جن-تا» و همتای آن «تک-تا» و «ساری- طرف»، «سحره جن آغلاماق- تا صبح

گریستن»، «آخشاما جان گوزله مک - تا غروب منتظر ماندن»، «اؤلنه تک آرزولاماق - تا دم مرگ آرزو کردن» «کنده ساری گنتمک - طرف دهکده رفتن»، «قاپیا ساری چکیلیمک - سمت در کشیده شدن».

ج- ترکیب فعلی که اسم در آن با حالت تأثیر مفعولی به کار رفته باشد. می‌دانیم که اسم در حالت تأثیر، در کلام به دو شکل معین و نامعین نمودار می‌شود. در حالت تأثیر نامعین، بعنوان یک اصل، طرف دوم ترکیب فعلی، از افعال متعدی تشکیل می‌شوند. در این حالت اسم بدون قبول پسوند با فعل ترکیب می‌شود. مانند: «سو ایچمک - آب خوردن»، «تفنگ آتماق - تفنگ در کردن»، «داش داشیماق - سنگ حمل کردن»، «ناغیل سؤیله مک - قصه گفتن».

و اما در حالت معین اسم با قبول پسوند چهار شکلی \hat{a} , \hat{u} , i , \hat{i} (در اسمهای مختوم به صائت با دخالت اصوات کمکی ن - \hat{n} و ی - y) با فعل ترکیب می‌شود. مانند: «گلینی بزه مک - عروس را آراستن»، «اوجاغی قالاماق - اوجاق را انباشتن»، «سؤزو سوروشماق - مطلب را پرسیدن»، «آلمانی درمک - سیب را چیدن»، «چۆرهیی یتمک - نان را خوردن».

د- ترکیب فعلی که اسم در آن با حالت تخصیص مفعول فیه با پذیرش پیوند (دا - da و ده - de) به کار رفته باشد. در این حالت، طرف اول مکان و زمان اجرای طرف دوم را معلوم می‌کند. مانند «گۆلده اوزمک - تو استخر شنا کردن»، «کارخانادا ایشله مک - تو کارخانه کار کردن»، «کوچه ده اویناماق - تو کوچه بازی کردن»، «باهاردا اکیلیمک - در بهار کاشته شدن»، «پاییزدا بیچیلیمک - در پاییز درو شدن»، «تاریخده

یترآچماق- در تاریخ جا باز کردن».

ه- در ترکیب فعلی که اسم در آن حالت انفکاک (مفعولٌ عنه) با پذیرش پسوندهای دان- dan و دن- den به کار رفته باشد. در این نوع ترکیب فعلی، برخلاف حالت گرایش، فعل از شخص یا شیئی منفک می‌شود. مانند: «اوندان دانیشماق- از او (درباره او) حرف زدن»، «آغی قارادان سئچمک- سفیدی را از سیاهی تشخیص دادن».

این نوع ترکیب فعلی به یاری ادات وصل نیز تشکیل می‌شود و عمده‌ترین این ادات عبارتند از «اؤترو- برای، بخاطر»، «قاباق- قبل از، جلوتر»، «سونرا- بعداز، پس از»، مانند: «تویدان اؤترو چاغیرماق- برای عروسی دعوت کردن»، «هامیدان قاباق گلکم- قبل از همه آمدن»، «ایشدن سونرا گئتمک- بعد از کار رفتن».

۲- ترکیبات فعلی که طرف اول آن از مصدر تشکیل

شده باشد.

مصدرها، به اعتبار وظیفه و نقشی که در کلام دارند، به دو نوع مستقل و وابسته تقسیم می‌شوند. انبوهی از مصدرها در جمله نقش مستقل ایفا می‌کنند که از آنها بعنوان مصادر مستقل نام می‌برند. مانند: «دانیشماق گوموش اولسا، دانیشماماق قیزیلدر- اگر سخن گفتن نقره باشد، ساکت ماندن طلاست»، «یوخلاماق آدمی ایشدن ده قویار، آشدان دا- خفتن شخص را هم از کار باز میدارد، هم از آش».

در مثالهای بالا مصدرهای «دانیشماق، دانیشماماق و یوخلاماق» که

به جای مبتدا به کار رفته‌اند، مصدرهای مستقل هستند. اما گروهی از مصدرها نیز هستند که در جمله نقش مستقل نداشته، بلکه به اجزای جمله یاری می‌دهند. این مصدرها را مصادر وابسته می‌نامند. مانند: «کولک هله هله یاواشماق ایسته میردی - باد حالا حالا خیال ساکت شدن نداشت»، «من دنمک ایسته بیرم که سیزبو ایشده یا نیلیرسینز - من می‌خواهم بگویم که شما در این کار اشتباه می‌کنید» در این جمله‌ها مصادر «یا واشماق و دنمک» مصادر وابسته‌ای هستند که خبرهای ایسته میردی و ایسته بیرم» جمله را یاری می‌دهند.

مصادر وابسته ممکن است به اسم یا به فعل وابسته باشند که ما در اینجا، یعنی در بحث ترکیبات فعلی صحبت از مصادر وابسته با فعل را داریم.

قسمت عمدهٔ افعال رایج در زبان آذربایجانی از نوع «یازماق - نوشتن»، «اوخوماق - خواندن»، «اوتورماق - نشستن»، «گۆتورمک - برداشتن» و بسیار دیگر، در حالت تصریفی هرگز مصدر را به خود وابسته نمی‌کنند و این تنها تعداد معینی از مصادر از نوع «ایسته مک - خواستن»، «چالیشماق - سعی کردن»، «حاضیر لاشماق - آماده شدن»، «تله سمک - عجله داشتن» و از این قبیل که بیانگر خواست و شتاب و غیره باشند، مصدر را به خود وابسته می‌کنند.

البته در این نوع ترکیبات فعلی، مصدرها هم به حالت آزاد و هم با پذیرش پسوندهای حالت شرکت می‌کنند. مانند: «یاتماق ایسته مک - خواهان خواب بودن»، «قوتارماق ایسته مک - خواهان اتمام بودن»، «اوخوماغا باشلاماق - شروع به خواندن کردن»، «گنتمگه حاضیر

لاشماق- آماده رفتن شدن»، «ایشله مکدن یورولماق- از کار خسته شدن».

در ترکیبات فعلی مصدری طرفین ترکیب از ادات وصل نیز کمک می‌گیرند. عمده ترین این ادات عبارتند از: «اوچون و اوْترو- برای» مانند: «قورتولماق اوچون چالیشماق- برای رهائی تلاش کردن»، «گۆروشمکدن اوْتروتله سمک- برای دیدار عجله داشتن».

۳- ترکیبات فعلی که طرف اول آن از صفات فعلی تشکیل شده باشد.

صفات فعلی با حالت وصفی که دارند، در طرف اول ترکیب فعلی با شکل اصلی خود (یعنی در حال مجهز بودن به یکی از پسوندهای صفت فعلی)، یا با قبول پیوندهای حالت و جابجا به یاری ادات وصل با طرف دوم ترکیب می‌شوند. مانند: «یاتان کیمی یوخلاماق- بمحض دراز کشیدن خوابیدن»، «گورمه‌میشدن اینانماق- نه دیده باور داشتن»، «آختار دیغینی تاپماق- گم کرده‌اش را پیدا کردن».

در این نوع ترکیب فعلی، طرف اول که صفت فعلی باشد، طرف دوم، یعنی فعل را از جهات مختلفی تعیین می‌کند و بعبارت دیگر مناسبات گرامری متفاوتی را بیان می‌دارد که موارد عمده آن عبارتند از:

الف- صفات فعلی که در ترکیب فعلی مناسبات زمانی را معلوم می‌کنند

صفات فعلی مختوم به علامت «آن- an و آن- en» که بیاری ادات وصل «کیمی و تکی» با فعل ترکیب می‌شوند: «باخان کیمی تانیماق- بمحض دیدن شناختن»، «قورتاران کمی قاییتماق- بمحض تمام کردن برگشتن»،

«گورن کیمی سلام و نر مک- بمحض دیدن سلام کردن»، «دوشن نکی سینماق- بمحض افتادن شکستن».

صفات فعلی مختوم به علامت فوق که با پذیرش پیوند حالت «دا- da و ده- de» مستقیماً با فعل ترکیب می‌شوند: «تاپاندا سنوینمک- با پیدا کردن خوشحال شدن»، «ایتیرنده دؤبونمک- با گم کردن دلخور شدن»، «سحر آچیلاندا قاییتماق- با طلوع صبح برگشتن»، «سوگورنده سوساماق، آت گورنده آخساماق- با دیدن آب تشنه شدن، با دیدن اسب لنگیدن».

صفات فعلی مختوم به علامت فوق که با پذیرش پیوند حالت «دان- dan و دن- den» مستقیماً با فعل ترکیب می‌شوند: «اوتورانان مورگوله مک- از (هنگام) نشستن چرت زدن»، «گلندن دنیینمک- از (هنگام) آمدن غر زدن»، «آنا دان اولاندان بورادایاشاماق- از (هنگام) تولد اینجا زیستن».

صفات فعلی مختوم به علامت فوق که با پذیرش پیوند حالت «آ- a و آ- e» و به یاری یکی از ادات وصل کیمی، قدر، جان (جن)» با فعل ترکیب می‌شوند: «سارالاناجان ساخلاماق- تا (هنگام) زرد شدن نگاهداشتن»، «اؤلنه قدر آیریلماماق- تا دم مرگ جدا نشدن»، «گون باتانا کیمی ایشله مک- تا غروب آفتاب کار کردن».

صفات فعلی مختوم به علامت چهار شکلی «دیق- diq و الی آخر» با پذیرش پیوند «دا- da و ده- de» مستقیماً با فعل ترکیب می‌شوند: «آلدیقدا پشیمان اولماق- با خریدن پشیمان شدن»، «اوتوردوقدا دالی قالماق- با نشستن عقب ماندن»، «گوردوکده سنوینمک- با دیدن شاد

شدن».

ب- صفات فعلی که در ترکیب فعلی مناسبات مقصد و منظور را معلوم می‌کنند

صفات فعلی مختوم به علامت چهار شکلی «دیق- dîq و الی آخر» که با پذیرش پیوند حالت «دان- dan و دن- den فعل ترکیب می‌شوند «اوتان‌دیغیندان اوزه‌چیخماماق- از خجالت روشن ندادن»، «سنویندیگیندن اویناماق- از خوشحالی رقصیدن»، «گنجیک‌دیگیندن دالا قالماق- بعلت تأخیر عقب ماندن».

صفات فعلی مختوم به علامت چهار شکلی فوق که به یاری ادات وصل «اوچون- برای، به دلیل» با فعل ترکیب می‌شوند: «یاتابیلمه دیگی اوچون اسنه‌مک- به دلیل بی‌خوابی خمیازه زدن»، «یاغیشا دوشدوگو اوچون ایسلانماق- به دلیل باران خوردگی خیس شدن»، «اوزاقلاردا اولدوغو اوچون گورونمه‌مک- به دلیل بودن در آن دورها دیده نشدن».

صفات فعلی مختوم به علامت چهار شکلی فوق که با قبول پیوند حالت «آ- a و آ- a و به یاری ادات وصل «گۆره- برای، به علت» با فعل ترکیب می‌شوند: «تک قالدیغینا گۆره تنزگنتمک- بعلت تنها ماندن زود رفتن»، «گۆرمه دیگینه گوره اینا ماماق- به دلیل ندیدن باور نداشتن».

ج- صفات فعلی که در ترکیب فعلی مناسبات مقایسه‌ای را معلوم می‌کنند

صفات فعلی مختوم به علامتهای «میش- mîş-، آجاق- acaq، آر- ar و الی آخر» که یاری ادات وصل «کیمی- مانند، همچون» با فعل ترکیب می‌شوند: «گۆرمه میش کیمی گیزلتمک- مثل ندید بدید پنهان کردن»،

«فیربلاجاق کیمی سانماق- همچون گسته تصور کردن»، «آختارار کیمی گۆرونمک- مانند جوینده به نظر آمدن».

د- صفات فعلی که در ترکیب فعلی مناسبات طرز و نحوه اجرای فعل را معلوم می‌کنند

صفات مختوم به علامتهای «ایق- iŋq، میش- miŋq والی آخر» که مستقیماً با فعل ترکیب می‌شوند: «داغینیق دوشمک- پراکنده افتادن»، «تله سیک گنتمک- با عجله رفتن»، «اؤزونو چوخ بیلیمیش خیال ائتمک- خود را عقل کل خیال کردن».

صفات فعلی مختوم به علامتهای «آن- an و میش- miŋq» که به یاری کلمه «حالدا- در حال» با فعل ترکیب می‌شوند: «قاجان حالدا بیخیلماق- در حال گریز زمین خوردن»، «یاتمیش حالدا دیسکینمک- در حال خواب از جا پریدن»

۴- ترکیبات فعلی که طرف اول آن از متمم یا ظرف فعلی تشکیل

شده باشد

از وجوه مشخص و غیر قابل تصریف فعل در زبان آذربایجانی، متمم یا ظرف فعلی است که بطور گسترده در این زبان رواج دارد. این وجه بطوریکه از اسم آن نیز برمی‌آید، حالت متمم یا ظرفی داشته و هنگام ترکیب تغییری در معنی فعل بعد از خود به وجود نیاورده و تنها خصوصیت و جهت استقامت حرکت را مشخصتر و گویاتر می‌کند. متمم یا ظرف فعلی، در تشکیل ترکیبات فعلی عموماً بطور مستقیم و بدون پذیرش پیوندهای حالت یا ادات وصل شرکت می‌کند. مانند: «بیخیلیپ یاتماق- افتادن و خوابیدن»، «اوتاناراق قیزارماق- از خجالت سرخ شدن»،

«گژروشمه دن آیرلماق- بدون دیدار از هم جدا شدن».

متمم‌های فعلی که در تشکیل ترکیب‌های فعلی شرکت می‌کنند.
 بطور عبارتند از:

الف - متمم‌های فعلی که در ترکیب فعلی مشخصات زمانی را معلوم می‌کنند:

متمم‌های فعلی مختوم به علامت «جاق- caq و جک- çek»
 هماهنگی زمانی کار مندرج در طرفین ترکیب را تعیین می‌کنند. مانند:
 «انشیتجک آغلاماق- بمحض شنیدن گریستن»، «باخجاق گژرمک-
 بمحض نگریستن دیدن»، «گژرجک سئونمک- بمحض دیدن خوشحال
 شدن»، «ایسته جک وئرمک- بمحض خواستن دادن».

متمم‌های فعلی مختوم به علامت «مادان- madan و مدَن- meden» که
 تقدم زمانی اجرای کار مندرج در طرف اول بر کار مندرج در طرف دوم را
 تعیین می‌کند. مانند: «تانیمادان آیرلماق- بدون شناختن (از هم) جدا
 شدن»، «بیلدیرمه‌دن آپارماق- بدون معلوم کردن بردن»، «اؤگرتمه‌دن
 سوروشماق- بدون یاد دادن پرسیدن».

متمم‌های فعلی مختوم به علامت «دیکجا- diqca و دیکجه- dikce»
 و دوقجا- duqca و دوکجه- dûkce» که خصوصیت زمانی استمرار در اجرای
 کار مندرج در طرفین ترکیب را تعیین می‌کنند. مانند: «چالیشدیکجا ایره
 ليله مک- به نسبت کوشش پیش رفتن»، «گئتدیکجه یاواشیماق- به مرور
 آهسته شدن»، «اوخودوقجا اؤگرتمک- به نسبت خواندن فراگرفتن»،
 «دوشوندوکجه آنلاماق- به نسبت اندیشیدن فهمیدن».

متمم‌های فعلی مختوم به علامت «اینجا - inca و اینجا - ince» که خصوصیت همزمانی کار مندرج در دو طرف را مشخص می‌کنند. مانند: «گوزی ساتاشینجا تانماق - با برخورد نگاه شناختن»، «انشیدینجه قاییتماق - بمحض شیندن برگشتن».

متمم‌های فعلی توامان مختوم به علامت «آر - ar و ار - ar» که اولی حالت تصدیق و دومی حالت نفی داشته باشد. مانند: «سحر آچیلار آچیلماز دورماق - با دمیدن صبح برخاستن»، «آدامی گووره ر - گوورمز قاچماق - بمحض دیدن شخص پا به فرار گذاشتن».

متمم‌های فعلی مختوم به پسوند دو شکلی «ما میش - mamış ... که تقدم اجرای کار مندرج در طرف دوم بر کار مندرج در طرف اول را معلوم می‌کند. مانند: «دئمه میش گئتمک - خبر نکرده رفتن»، «اوخوما میش ملا اولماق - نخوانده ملا شدن»، «گون چیخمامیش یولادوشمک - آفتاب نزده راه افتادن».

ب - متمم‌های فعلی که در ترکیب فعلی نحوه اجرای کار مندرج در طرف دوم ترکیب را معلوم می‌کنند: متمم‌های فعلی مختوم به «ایب - ib ... الی آخر» مانند: «سویکه نیب دورماق - در حال تکیه ایستادن»، «آیشیب یانماق - مشتمل شده سوختن»، «دوروب گئتمک - برخاسته رفتن».

متمم‌ها فعلی مختوم به علامت «آراق - araq ... و الی آخر» مانند: «آجیقلا تاراق دانلاماق - با حال عصبانی سرزنش کردن»، «اوتاناراق گیزلنمک - از خجالت رو پنهان کردن»، «گولشه رک ییخیلماق - کشتی گرفته زمین خوردن»، «دینله یه رک سنوینمک - گوش کرده و شاد

شدن».

متمم‌های فعلی توامان مختوم به علامت «آ- a ...» مانند:
 «ووروشاووروشا ایره لبله مک- در حال منازعه پیش رفتن»، «گوله- گوله
 دنمک- به حال خنده گفتن»، «آتیلا- آتیلا گلمک- به حال جست و خیز
 آمدن».

متمم‌های فعلی با حالت انکار مختوم به علامت «دان- dan ...»
 مانند: «سوروشماداز اوتورماق- بی پرس وجو نشستن»، «گتیرمه دن
 ایسته مک- بدون آوردن خواستن»، «ال وورمادان سونمک- بدون دست
 زدن خاموش شدن»، «ایسته دن آلداتماق- بدون خواست (قصد) فریب
 دادن».

۵- ترکیب فعلی آزاد که طرف اول آن از ظرف تشکیل شده باشد.

در این نوع ترکیب فعلی طرف اول جهت و جنبه معینی از طرف دوم
 را تعیین می‌کند. در این نوع ترکیب فعلی همگرایی طرفین بدون قبول هیچ
 نوع پسوند و تنها به طریق تجانس انجام می‌گیرد.
 ترکیبات فعلی داخل در این گروه را بر حسب معنی طرف اول به
 چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف- ترکیب فعلی که طرف اول آن از ظرف طرز حرکت تشکیل
 شده باشد. در این نوع ترکیب فعلی، طرف اول طرز و نوع حرکت طرف
 دوم را تعیین می‌کند: «یاواش- یاواش آزالماق- یواش یواش کم شدن»،

«برک- برک تاپشیرماق- به تأکید سفارش کردن»، «تای با تای
آچیلماق- تا به تا بازشدن»، «بیر به بیرگوسترماک- یک به یک نشان
دادن»، «قاباق- قاباغا اوتورماق- ورود رو نشستن».

می‌دانیم که طرز و نوع حرکت درجات دارد. بنابراین کلماتی از نوع
بیر، اوجا، برک، آچاق با پذیرش پسوند ظرفی «دان و دن» بعنوان ظرف
حرکت در طرف اول ترکیبات فعلی شرکت می‌کنند. مانند: «بیردن
دایانماق- ناگهان (یکدفعه) ایستادن»، «اوجادان گولماک- به صدای بلند
خندیدن»، «برکدن آغلاماق- به شدت گریستن»، «آچاقدان دانیشماق-
آهسته حرف زدن».

ب- ترکیب فعلی که طرف اول آن از ظرف کمیت تشکیل شده
باشد. در این نوع ترکیب فعلی، طرف اول تداوم و تکرار و مقدار و میزان
حرکت طرف دوم را تعیین می‌کند: «آزدانیشماق- کم حرف زدن»،
«چوخ ایشله مک- زیاد کار کردن»، «دویونجاپتمک- سیر خوردن»،
«آز- آز گوژونماک- به ندرت دیده شدن».

در زبان آذربایجانی اعداد ضمن تعیین کمیت اشیاء، بعضاً کمیت و
تعداد تکرار حرکت را نیز معلوم می‌کنند در چنین موارد اعداد با قبول واژه
«کره- دفعه» بعد از خود کمیت حرکت را تعیین می‌کنند: «اوج کره
گذدیرماک- سه بار گرداندن»، «اون کره (دفعه) ایسته مک- ده بار
خواستن».

در برخی از این گروه ترکیبات، کلماتی از نوع یول و آغیزوال نیز به
جای «کره- دفعه» به کار می‌روند: «ایکی یول گتتمک- دوبار رفتن»،
«ایک آغیز اوخوماق- دو دهن (بار) خواندن»، «بئش ال اویناماق- پنج

دست (بار) بازی کردن.

ج- ترکیب فعلی که طرف اول آن از ظرف زمان تشکیل شده باشد. در این نوع ترکیب فعلی، طرف اول زمان وقوع و حدوث حرکت را معلوم می‌کند: «تئز یتیشمک- زود رسیدن»، «گنج آیلماق- دیر بیدار شدن»، «ایندی گنتمک- الآن رفتن»، «سحردن آخشاما گؤزله‌مک- از صبح تا غروب منتظر ماندن».

د- ترکیب فعلی که طرف اول آن از ظرف مکان تشکیل شده باشد. در این نوع ترکیب فعلی طرف اول مکان وقوع یا حدوث حرکت را تعیین می‌کند: «ایره‌لی گنتمک- جلو رفتن»، «دالی چکیلیمک- عقب کشیدن»، «یوخاری قالحماق- بالا رفتن»، «آشاغی دوشمک- پائین آمدن»، «هریثردن خبر ونرمک- از همه جا خبردادن»، «هریانا باش اوزاتماق- همه جا سرک کشیدن».

ترکیبات ثابت

به مانند سایر زبانها، در زبان آذربایجانی نیز، علاوه بر ترکیبات آزاد، ترکیباتی نیز هستند که از نظر عملکرد دستوری شبیه ترکیبات آزاد بوده، ولی در ارائه مفهوم و معنی با آنها فرق دارند. از این ترکیبات در دستور زبان به عنوان ترکیبات ثابت نام می‌برند.

ترکیبات ثابت، بطوریکه از نام آن نیز برمی‌آید، برخلاف ترکیبات آزاد که در آنها دو یا چند کلمه برای بیان مفهوم شاملتر و مرکبتر بطور گذرا و مشروط ترکیب می‌شوند، ترکیبات تلفیق یافته و شکل پذیرفته‌ای

هستند که عناصر شرکت کننده در آنها به نحوی از مفاهیم اصلی و لغوی خود دور می‌شوند و معنی و تعبیر ثابت و یکپارچه‌ای را ارائه می‌دهند. در ترکیبات «گنجه گوزو- شب هنگام»، «آرا سوزو- حرف افواهی»، «قولاق یولداسی- مصاحب، همنشین»، «آغ گون- روز خوش»، «آغیز آچماق- خواهش کردن»، «قارایاخماق- تهمت زدن»، «دیلدن دوشمک- خسته و درمانده شدن»، «اؤزوندن گنتمک- از حال رفتن، از خود بیخود شدن» طرفین ترکیب به منظور تشکیل مدلول و تعبیر متفاوتی از معانی اصلی خود دور شده و ترکیبی تشکیل داده‌اند که مفهوم خاص و ثابتی از آن حاصل می‌شود.

ترکیبات ثابت در هر یک از زبانها به ایجاب قوانین و ضوابط درونی زبان ساخته و پرداخته می‌شود و از آنها معمولاً بعنوان اصطلاحات و تعبیرات رایج در آن زبان نام می‌برند.



اصولاً کلمات متداول در هر زبان، در درجه اول و به طور مستقیم نام اشیاء و نمونها و حرکات معینی را می‌رسانند که از آنها به عنوان معانی اصلی یا نومیناتیف (نهادی) آن کلمات می‌توان نام برد. ولی در هر زبان، کلمات علاوه بر معنی اصلی و نهادی خود ممکن است برای بیان مفاهیم متفاوتی نیز که با معنی اصلی کلمه نوعی رابطه تشبیهی داشته باشند، به کار روند. مثلاً کلمه «باش- سر» و «آغیز- دهان» که هر کدام نام خاصی از ساختمان بدن موجودات جاندار هستند و در عبارات «اؤکوزون باشی- سر گاو»، «بالیقین آغزی- دهان ماهی» در معنی اصلی و حقیقی خود به کار رفته‌اند، در عبارات دیگری از نوع «کوچه نین باشی- سر کوچه»، «داغین

باشی- سرکوه یا قله کوه»، «سورونون باشی- سرگله یا اول گله»، «ایلین باشی- سرسال یا اول سال» و یا «بالتانین آغزی- لبه تیر»، «یولون آغزی- سر راه یا اول راه»، «قازانین آغزی- در دیگ یا سردیگ»، در معنی اصلی به کار نرفته بلکه در معنی تشبیهی و قراردادی خود به کار رفته‌اند. این نوع معانی را نیز، هر چند معنای اصلی کلمه نباشند، معانی تشبیهی کلمات می‌توان نامید.

معانی اصلی و معانی تشبیهی کلمات را در زبان شناسی معانی آزاد آنها می‌نامند. کلمات وقتی با معانی آزاد خود، اعم از اصلی یا تشبیهی در ترکیب شرکت می‌کنند، ترکیبات آزاد را به وجود می‌آورند که پیشاپیش در زبان ساخته و پرداخته نبوده و هر کس به مقتضای بیان اندیشه و مقصود با بهره‌گیری از کلمات رایج در زبان، انواع و اشکال گوناگونی از آنها را تلفیق داده و به کار می‌گیرد. ترکیبات ثابت، از قبل براساس ضوابط ساختاری زبان تلفیق شده و با حفظ شکل و ترکیب ثابت خود معنی و مدلول خاصی را ارائه می‌دهند و در واقع به عنوان عبارت یا تعبیر واحد و یکپارچه عمل می‌کنند که اطلاق نام اصطلاح یا تعبیر بر این گروه از ترکیبات نیز از همین خصوصیت آنها ناشی می‌شود.

ترکیبات ثابت با این ویژگی خود جزو گنجینه لغات و مفاهیم زبان محسوب می‌گردند و در کتابهای لغت و فرهنگ زبان نیز معمولاً زیر عنوان کلمه و لغتی که طرف اول آنها را تشکیل می‌دهد و یا بطور مستقل تفسیر و توجیه می‌شوند اینجا بعنوان نمونه، تعدادی از ترکیبات ثابتی را که طرف اول آنها با شرکت کلمه «باش- سر» تشکیل می‌شود، می‌آوریم: «باش- آغریسی- ناراحتی»، «باش ساغلیغی- تسلیت»، «باش سؤز- مقدمه،

پیشگفتار»، «باشی بوش - خرفت، کودن، احمق»، «باشی بلالی - مصیبت کش»، «باشی - سویوق - سهل انگار»، «باشی یوموشاق - فرمانبر، سر به راه»، «باش آپارماق - شتاب داشتن (در کاری)»، «باش آچماق - سردر آوردن، فهمیدن»، «باش باغلاماق - تلکه کردن، از راه نادرست به چنگ آوردن، «باش چکمک - سرکشی کردن»، «باش قوزاماق (قالدیرماق) - سر برافراشتن، عصیان کردن»، «باش قاجیرماق - امتناع کردن»، «باش - باشاقوشماق - سر به سر گذاشتن»، «باش توتماق - روبراه شدن»، «باشا و نرملک - به پایان بردن، خاتمه دادن»، «باشاسالماق - حالی کردن، فهماندن»، «باشینا ایت اویونوگتیرملک - دچار ناراحتی و عذاب کردن»، «باشینا هاواگلمک - دیوانه شدن، هوانی شدن». والی آخر...

گروه بندی ترکیبات ثابت

ترکیبات ثابت نیز به مانند ترکیبات آزاد به دو گروه اصلی ترکیبات ثابت اسمی و ترکیبات ثابت فعلی تقسیم می‌شوند:

ترکیبات ثابت اسمی

به آن گروه از ترکیبات ثابت اطلاق می‌شود که، از نظر دستور (صرف و نحوی) در گروه اسمها جای می‌گیرند. ترکیبات ثابت اسمی، از نظر عملکرد دستوری نقشی همانند ترکیبات تعیینی آزاد داشته ولی از نظر مفهوم و مدلول از آنها متمایز می‌شوند. ترکیبات ثابت اسمی را برحسب

اینکه در کلام مفهوم اسم یا صفت را بیان کنند، می‌توان به شکل زیر گروه بندی کرد:

۱- ترکیبات ثابت اسمی که مفهوم اسم را ارائه می‌دهند.

این نوع ترکیبات ثابت، صرفنظر از مفهوم و نوع کلماتی که در تشکیل آنها به کار رفته باشد، در کاربرد دستوری خود به سان اسم عمل می‌کنند.

ترکیبات ثابت اسمی ممکن است از تلفیق دو اسم مانند: «اورک سؤزو- کلام دل»، «غم دریاسی- دریای اندوه»، «آنادیلی- زبان مادری»، «دیل یاراسی- زخم زبان»، یا از تلفیق صفت و اسم مانند: «قاراخبر- خبر سیاه (بدشگون)»، «آغ گون- روز خوش»، «آجی سؤز- حرف ناگوار»، «اورتاشرق- شرق میانه» تشکیل شده باشند.

۲- ترکیبات ثابت اسمی که مفهوم صفت را ارائه می‌دهند.

این نوع ترکیبات نیز صرفنظر از مفهوم و نوع کلماتی که در تشکیل آنها به کار رفته باشد، در کاربرد دستوری نقش صفت را ایفا می‌کنند. ترکیبات ثابت وصفی عموماً از تلفیق اسم و صفت، مانند: «دیلی اوزون- فضول»، «الی آچیق- سخاوتمند»، «قانی ایستی- خون گرم»،

«قلبی قارا- بدگمان»، و یا از تلفیق اسم و صفت فعلی مانند: «دنیا گۆرموش- دنیا دیده»، «چوره ک ایتیرن- حق ناشناس»، «اوزاق گۆرن- دورنگر» والی آخر تشکیل می‌شوند.

ترکیبات ثابت فعلی

انبوه کثیری از ترکیبات ثابت از نظر معنی و مفهوم به کار و حرکت دلالت دارند. این نوع ترکیبها از نظر نقش عمده‌ای که افعال در تشکیل آنها بعهده دارند، ترکیبات ثابت فعلی نامیده می‌شوند.

در ایجاد ترکیبات ثابت فعلی، همه افعال استعداد شرکت نداشته و تنها تعداد معینی از آنها می‌توانند شرکت داشته باشند. افعالی نظیر: وئرمک (دادن)، سالماق (انداختن، افکندن)، تۆکمک (ریختن)، گلکمک (آمدن) آچماق (باز کردن، گشودن)، قویماق (گذاشتن، نهادن)، توتماق (گرفتن) چکمک (کشیدن)، وورماق (زدن)، دۆنمک (برگشتن)، آتماق (انداختن) دوشمک (افتادن)، قاچماق (گریختن)، گنتمک (رفتن)، ائتمک «ائله مک» (کردن)، اولماق (بودن)، باخماق (نگریستن)، آپارماق (بردن)، گۆتورمک (برداشتن) بیش از افعال دیگر در تشکیل ترکیبات ثابت فعلی به کار می‌روند.

اسامی به کار رفته در اول ترکیبات ثابت فعلی نیز محدود بوده و از این میان اسامی اعضای بدن انسان و بخصوص ال (دست)، آباق (پا)، باش (سر)، آغیز (دهان)، اوره ک (قلب، دل)، قولاق (گوش)، گۆز (چشم)، اوز (روی) و نظایر آنها از زمینه باز و گسترده‌ای در تشکیل ترکیبات ثابت

فعلی برخوردار دارند. به طوریکه شماره ترکیبات ثابت فعلی ایجاد شده با برخی از این اسامی برده‌ها و حتی صدها بالغ میشود.

طرف اول ترکیبات ثابت فعلی می‌تواند از اسم، مانند: «دیل توکمک- اصرار کردن»، «ال یتیرمک- کمک و یاری کردن»، «گوزدن سالماق- از نظر انداختن»، «ال دن- آیاقدان گنتمک- بی‌تابی کردن» از صفت مانند: «قارا یاخماق- تهمت زدن»، «یالان ساتماق- دروغ فروختن»، «دوغرو چیخماماق- راست در نیامدن» از ضمیر مانند: «اؤزونو ایتیرمک- از خود بیخود شدن»، «اؤزونو ایتیرمک- خود را گم کردن»، «اؤزونو آلماق- به روی خود نیاوردن»، از ترکیب آزاد اسمی نوع اول، مانند: پیس گونه قالماق- به پیسی افتادن»، «یاخشی گون آرزولاماق- آرزوی روز خوش داشتن» از ترکیب آزاد اسمی نوع دوم مانند: «گنجه یا رسی دورماق- نصف شب بیدار شدن»، «قارین آغریسینا دوشمک- دچار دل درد شدن». از ترکیب آزاد اسمی نوع سوم مانند: «آغزینی آچیب گوزونو یومماق- آنچه به زبان می‌آید گفتن»، «بؤر کونو قاباغینا قویوب فکرلشمک- کلاه خود را پیش نهادن و اندیشیدن».

افعال شرکت کننده در تشکیل ترکیبات ثابت فعلی دایره عملکرد یکسان نداشته، بعضی از آنها مانند: «سؤز وئریمک- قول دادن» بهمه زمانها و اشخاص قابل تأویل است: «سؤز وئریم- قول دادم»، «سؤز وئریمش- قول داده‌ام»، «سؤز وئریدی- قول داده است»، «سؤز وئریمشدین- قول داده بودی» و... ولی بعضی دیگر مانند «گوزو سو ایچمه مک- چشمش آب نخوردن» تنها برای یک زمان و درباره یک شخص به کار برده می‌شود: «گوزوم سو ایچمیر- چشم آب نمی‌خورد» درباره

زمانها و اشخاص دیگر قابل تأویل نیست.

گروهی از افعال شرکت کننده در تشکیل ترکیبات ثابت فعلی هم در حالت تصدیق و قبول و هم در حالت انکار و عدم قبول به کار میروند. مانند: «کۆنول و نرِمک - مایل بودن» و «کۆنول و نرِمه مک - مایل نبودن»، «آرزویا چاتماق - به آروز رسیدن» و «آرزویا چاتماماق - به آروز نرسیدن». بعضی دیگر تنها در حالت تصدیق و برخی تنها در حالت انکار به کار میروند. مانند: گۆز گزديرمک - نظر انداختن»، «الین آغدان قارایا وورماماق - دست به سیاه و سفید زدن» که مثال اول تنها در حالت تصدیق و مثال دوم تنها در حالت انکار به کار میروند.

گروهی از ترکیبات فعلی، با وجود متفاوت بودن اشکال و معانی افعال تشکیل دهنده آنها حالت مترادف داشته و معنی و مدلول واحدی را می‌رسانند. مانند: «قولاق آسماق / قولاق و نرِمک - گوش کردن»، «سۆز آچماق / سۆزسالماق - صحبت گشودن»، «بویونوا آلماق / بویونوا گوتورمک - بگردن گرفتن» «جانا گلمک / جانا دویماق - به تنگ آمدن» والی آخر...

در ردیف ترکیبات ثابت اسمی و فعلی گروهی از ترکیبات ثابت نیز هستند که وظیفه ظرف را انجام می‌دهند و علامت و زمان و مکان و کیفیت حرکت را معلوم می‌کنند. ترکیبات ثابت ظرفی از نقطه نظر ترکیب، یعنی عناصر تشکیل دهنده آنها بسیار گوناگون بوده ولی از نظر کاربرد دارای

انواع زیر هستند:

ترکیبات ثابت ظرفی که طرز حرکت را معلوم می‌کنند. مانند: «آغیز دولوسو دانیشماق- گزافه گوئی کردن»، «گوژونون اوجوایله باخماق- با گوشه چشم نگرستن»، «ال آلتیندان ایشله مک- زیر جلی کار کردن».

ترکیبات ثابت ظرفی که طرز حرکت را معلوم می‌کنند. مانند: «اوکی وار دانلاماق- به حد کافی سرزنش کردن»، «تپه دن دیرناغا قدر بوپانماق- از (موی) سر تا ناخن پا رنگی شدن»، «کؤز ایشله دیکجه قیزارماق- تا چشم کار می‌کند به سرخی زدن».

ترکیبات ثابت ظرفی که مکان حرکت را معلوم می‌کنند. مانند: «ال آلتی وئرکم- پنهانی دادن»، «دیل اوجو دنمک- نوک زبانی گفتن».

ترکیبات ثابت ظرفی که کیفیت حرکت را معلوم می‌کنند. مانند: «بیر قارین آج، بیر قارین توخ اولماق- یک شکم گرسنه، یک شکم سیر بودن»، «بیر گوژولدن مین گوژوله وورولماق- یک دل نه هزار دل عاشق شدن».

علاوه بر ترکیبات اسمی، فعلی و ظرفی در زبان آذربایجانی، ترکیبات ثابتی نیز وجود دارند که در زیر هیچیک از این سه گروه رده بندی نمی‌شوند و از آنها می‌توان بعنوان «ترکیبات میان کلامی» نام برد که در زیر نمونه‌های چندی از آنها بعنوان مثال آورده می‌شود: «دوزونو ایسته سن- راستش را بخواهی»، «بیر سوژله- به یک کلام»، «او بیری

طرفدن- از طرف دیگر»، «سنی منیم جانیم- ترا بجان من قسم»، «سن اولاسان او بیرداناوون جانی- ترا بجان آن یکی یک دانهات»، «ایش بوراسیندادیرکی- مطلب اینجاست که»، «هر قیمته اولور، اولسون- بهر قیمتی میخواهد باشد»، «بیری وارایدی، بیری یوخایدی- یکی بود، یکی نبود» والی آخر...

گسترده‌گی و تنوع افعال در زبان آذربایجانی موجب ایجاد و ابداع تعداد بیشماری از ترکیبات ثابت و به خصوص ترکیبات ثابت فعلی در این زبان گردیده است که بررسی و مطالعه و مخصوصاً تعیین معانی اصطلاحی و موارد کاربردی آنها یکی از مباحث جالب لغت شناسی زبان آذربایجانی می‌تواند باشد.

مبحث جملات

جمله، از نظر دستوری کامل ترین واحد زبان است که عموماً از ترکیب کلماتی که از نظر شکل و معنی به هم پیوسته‌اند و در مواردی حتی از یک کلمه، بر مبنای ضوابط و قانونمندی‌های زبان تشکیل می‌شود و کار تبادل اندیشه ما بین انسانها را که اساسی‌ترین وظیفهٔ زبان است، انجام می‌دهد. جمله برای انجام نقشی که بعهدہ دارد، از کلیه امکانات فراگیر زبان استفاده می‌کند.

ضوابط و قانونمندی‌های حاکم بر جمله، در تمام ادوار و مراحل تاریخی تحول زبان ادامه دارد و تغییرات آن نسبت به سایر قواعد دستوری فوق العاده به تدریج انجام می‌گیرد.

جمله، ضمن اینکه از نظر دستوری کامل ترین واحد زبان است، از جهت مدلول و کاربرد در بیان اندیشه حالتی نسبی دارد. به عبارت دیگر، هر جمله ضمن اینکه واحد زبانی کامل و یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهد، در

عین حال، تنها گوشه‌ای از جهات و جنبه‌های گوناگون و بیکران سلسله اندیشه‌ها و مقاصد انسانی را بیان می‌کند. بنابراین، برای ارائه سلسله اندیشه‌ها و مقاصد، لازم خواهد بود که یک رشته جملات متنوع بهم پیوسته را به کار اندازیم:

«یول اوزوندور... گۆرونمه بیر نه اولی نه سونو،

لکن باشا وورمالیام من اونو!

قوی تۆشوسون هر دم سینه‌م، قوی کیلسین نفسیم،

یوخ، آزالماز بیر آن منیم هوسیم!

بنزه مه رم یول اوستونده آتیلیمیش بیر داشا من،

یوخ، بو یولو ننجه اولسا وورمالیام باشا من»

* * *

راه دراز است... آغاز و انجام آن ناپیداست،

لکن من باید حتما بسپرم آن را!

بگذار سینه‌ام هر دم به تپد و نفسم بند آید،

نه، این آرزویم حتی یک لحظه کاستی نخواهد یافت!

من شبیه آن سنگ نیستم که بر سر راه رها شده باشد.

نه، من این راه را هر طور که باشد بایست به پایان برم».

(ع. گورچایلی)

در قطعه فوق، اندیشه و مقصد پایدار و پایمردی در طی راه بی‌آغاز و

انجام زندگی، طی چندین جمله متنوع بهم پیوسته توصیف شده است.

جمله از نظر ساخت و محتوا، قبل از هر چیز، یک ترکیب خبری یا

گزاره‌ای (پردیکاتیف) است که در آن جنبه‌ها و حالات و اشکال

گوناگون رابطه شیئی و حرکت در حالت‌های اثبات یا نفی بیان شده است. به این ترتیب، وظیفه اساسی جمله عبارت خواهد بود از بیان نحوه رابطه عامل شیئی یا به تعبیر دستوری نهاد (فاعل یا مبتدا) با عامل حرکت یا گزاره (فعل یا خبر).

البته، این دو عامل یا عنصر بنیادین جمله، یعنی نهاد و گزاره ضمن اینکه در رشته کلام ممکن است در یک کلمه نیز جمع شوند، در عین حال و برحسب اقتضای بیان اندیشه می‌توانند با عوامل و اجزای درجه دوم توضیحی و توجیهی مختلف که هر کدام در جمله جایگاه و عنوان خود را دارند همراه باشند.

۱- «پایزدیر، یاریاقلار بیر- بیر توکولور= پاییز است، برگها تک- تک می‌ریزد».

۲- «گنجه‌دیر، آی گوموش ساچلارینی هر یئره یاییبدیر= شب است، ماه گیسوان نقره فام خود را همه جا گسترده است».

در مثالهای بالا، «پایزدیر= پاییز است»، «گنجه‌دیر= شب است» با اینکه هر کدام از یک کلمه تشکیل شده‌اند، در حکم جمله‌ای هستند که عامل نهاد و گزاره را در خود جمع دارند و اما در قسمت دوم مثال اول، عامل نهاد «یاریاقلار= برگها» و عامل گزاره «توکولور= می‌ریزد» با عناصر درجه دوم «بیر- بیر= تک تک» ارتباط پیدا کرده‌اند و در قسمت دوم مثال دوم «آی= ماه»، «یاییبدیر= گسترده است» عناصر درجه دوم «گوموش ساچلارینی= گیسوان نقره فام خود را» و «هریئره= همه جا» را همراه گرفته‌اند.

جمله اعم از اینکه از یک کلمه و یا ترکیب دو و یا چندین کلمه

تشکیل شده باشد، وجود خصلت گزاره‌ای در آن حتمی و الزامی است و بدون وجود این خصلت اطلاق نام جمله بر آن ممکن نخواهد بود و بهمین جهت است که در بسیاری از کتابهای دستور زبان از جمله بعنوان ترکیبی که حتما و الزاما باید فعل در ترکیب خود داشته باشد، تعریف شده است. مسلما این تعریف تا آنجا درست است که فعل شرکت کننده در جمله حالت گزاره‌ای یا تصریفی داشته و توأم با پسوندهای متناسب شخص و زمان باشد.

«ایش قور تاردی = کار پایان یافت»، «او، عؤمرونده یاخشی گون گوژمه میشدی = او به عمر خود روز خوش ندیده بود»، «سیزلر بوایشده یانلییر سینیز = شما در این کار اشتباه می کنید»، «نه ایستیرسن باجیندان، باجین اوّلور آجیدان = تو از خواهرت چه می خواهی، خواهرت خود از گرسنگی دارد می میرد».

در این مثالها، کارآیی پسوندهای گزاره‌ای یا خبری که بصورت پسوندهای مشخص کننده شخص و زمان به آخر افعال افزوده شده بطور وضوح نمایان است و بدون دخالت آنها جمله مفهوم و دلالت خود را از دست می دهد.

البته، علاوه بر افعال که آمادگی و قابلیت ذاتی خود را در پذیرش پسوندهای گزاره‌ای یا خبری دارند، به طوریکه هنگام بحث از خبرهای فعلی و خبرهای اسمی خواهیم دید، اسمی نیز می توانند با پذیرش پسوندهای خبری خاص خود خصوصیت گزاره‌ای پیدا کنند: «بوگنجه هاوا چوخ ایستی در = امشب هوا خیلی گرم است»، «بوسؤزلرین چوخو یالان ایمیش = بسیاری از حرفها دروغ بوده»، «وطنسیز بیرشاعر جانسیز

بدندیر سنود باشیمدان گنتمز ندندیر؟ = شاعر بی وطن تن بی جان است
 اسنی
 سودایش از سرم نمی رود ندانم چرا؟» (س. رستم)

جمله، علاوه بردارا بودن خصلت گزاره‌ای یا خبری که شرط حتمی و الزامی آنست، واجد خصوصیت دیگری نیز هست و آن نحوه تلفظ و آهنگ ادای جمله است. هر جمله ضمن اینکه از نظر تلفظ و آهنگ ادا واحد صوتی مسدودی را تشکیل می‌دهد، میان دو نقطه آغاز و پایان تلفظ آن آهنگ صدا، فواصل میان کلمات، تندی یا آهستگی اداها و تاکید و تکیه بر روی این یا آن کلمه بطور یکنواخت نبوده، بلکه به اقتضای خواست و نیاز فکری گوینده و مقصد مندرج در جمله در تفهیم مفهوم و منظور مندرج در جمله بهم مربوط بوده و لازم و ملزوم یکدیگر هستند. بعنوان مثال جمله معمولی «الهام کتابی قارداشینا وئردی = الهام کتاب را به برادرش داد» را در نظر بگیریم این جمله در عین حال که برحسب منظور گوینده ممکن است به حالت نقلی یعنی «الهام کتابی قارداشینا وئردی» و یا استفهامی یعنی «الهام کتابی قارداشینا وئردی؟» بیان شود که در هر یک از این دو حالت منظور گوینده با تغییر آهنگ ادای جمله مشخص می‌شود، مفهوم و مدلول مندرج در هر یک از این جمله‌ها نیز برحسب اینکه گوینده روی این یا آن کلمه از جمله تکیه کند فرق می‌کند و اینجا برای نمونه می‌توان همان حالت نقلی جمله را در نظر گرفت، به این سیاق:

۱- الهام (آیرسی یوخ) کتابی قارداشینا وئردی = الهام (نه کس دیگر) کتاب را به برادرش داد.»

۲- الهام کتابی (آیری شینی یوخ) قارداشینا وئردی = الهام کتاب را (نه چیز دیگر را) به برادرش داد...»

۳- الهام کتابی قارداشینا (اؤز که سینه یوخ) و نردی = الهام کتاب را به برادرش (نه کس دیگر) داد...

که اشکال مختلفی را در آهنگ ادای جمله و تکیه منطقی آن بر حسب خواست و مقصد گوینده پیش می آورد. همین تغییرات در شکل استقامی جمله نیز قابل تطبیق است و همچنین در اشکال امری و ندائی آن.

جمله و ترکیب تعینی

جملات و ترکیبات تعینی هر دو از بهم پیوستن کلمات به وجود می آیند و از اشکال ترکیبی کلام شمرده می شوند. لکن صرف نظر از این وجه تشابه عمومی، مابین جمله و ترکیب تعینی از نظر علایم گرامری و مدلول و کاربرد تفاوتی هست که آن دو را از یکدیگر متمایز می کند. این تفاوتها به اجمال عبارتند از:

۱- ترکیبات تعینی، بطوریکه در بحث از آنها گفته شد، از نظر رابطه موجود مابین طرفین ترکیب و مدلول و کاربرد حالت نهادی یا نومیناتیف دارند. یعنی ترکیب خصوصیات و جنبه های گوناگون موجود در خود اشیاء و یا روابط و بستگیهای موجود در اشیاء و یا روابط موجود مابین آنها را تعیین می کنند. در ترکیبات تعینی «آجی بادام = بادام تلخ»، «آچیق قاپی = درواز» «توت یارباغی = برگ توت»، «قیزین آناسی = مادر دختر»، «آنوین یاراشیغی = زینت خانه» خصوصیات موجود در خود اشیاء یا رابطه موجود مابین آنها تعیین می گردد و بنابراین رابطه

مابین طرفین ترکیب یک رابطهٔ تعیینی یا توصیفی است که بدون دخالت یا با دخالت پسوندهای توصیفی انجام می‌شود. در صورتیکه جملات از نظر محتوا و کاربرد حالت گزاره‌ای یا پردیکاتیف داشته و اشیاء و نمودها را در رابطه با کار و حرکت نشان می‌دهند. در جملات «دگیرمان ایشله بیر = آسیاب کار می‌کند»، «بئر سوواریلیمیشدیر = زمین آبیاری شده است»، «سن هاردان گلیرسن؟ = تو از کجا می‌آیی؟» رابطه ما بین طرفین یک رابطهٔ اسنادی یا خبری است که با الحاق پسوندهای گزاره‌ای یا تصریفی شخص و زمان به آخر افعال انجام می‌شود.

۲- ترکیبات تعیینی نسبت به جملات جزء محسوب می‌شوند. هیچ ترکیب تعیینی نمی‌توان یافت که در ترکیب خود بتواند جمله‌ای را جای دهد. ولی انواع گوناگون ترکیبهای تعیینی در کلام به عنوان اجزا و عناصر مختلف جمله به کار می‌روند: «بایرام ایدی، گنجه قوشو اوخوردو* آداخلی قیز بیگ جورابین توخوردی = عید بود و مرغ شب آواز میخواند* دختر دم بخت برای داماد جوراب می‌بافت (م. ح. شهریار).

در این بیت ترکیبات «گنجه قوشو = مرغ شب»، «آداخلی قیز = دختر دم بخت»، «بیگ جورابی = جوراب داماد» بعنوان اجزا و عناصر درون جمله‌ای به کار رفته‌اند.

اندامهای جمله:

بطوریکه در بالا اشاره رفت، جمله در حین کلام و به اقتضای قالب بندی مفهوم ممکن است حتی بصورت کلمه تکی نیز نمودار شود که در

این حالت وجود نشانه‌های شیئی و حرکت یا نهاد و گزاره در خود همان کلمه ملموس است. مانند: «او خورام = می‌خوانم»، «گوزه‌لدیر = زیباست».

علاوه بر جملات تک کلمه‌ای که جای خود را در میان انواع جملات دارند و ما در جای خود راجع به آنها بحث خواهیم داشت، عادی‌ترین جملات، از نظر ساختی جملاتی هستند که کار و یا حرکت و حالتی را بطور ساده و مستقیم به شخص یا چیزی نسبت می‌دهند. مانند «یاشار گلدی = یاشار آمد»، «یاغیش باغاجاق = باران خواهد آمد»، «داغ اوجادیر = کوه بلند است»، «یول اوزاقدیر = راه دور است».

این جملات، با وجود سادگی و اختصار، در حد خود کامل هستند. زیرا دو عامل بنیادین جمله، یعنی عامل نهاد و گزاره در آنها توانسته‌اند رابطه شیئی یا حرکت و حالت را هر چند بطور ایجاز، ولی در عین حال بشکل تام و تمام بیان کنند. لکن بیان صورتها و اشکال گوناگون اشیاء در رابطه با انواع بیکران حرکتها و حالتها همیشه با دو کلمه ساده میسر نیست و برای بیان این مشخصات به کلمات و توضیحات فراتری نیاز هست. اینجاست که اجزا و اندامهای درجه دوم دیگری وارد ترکیب جمله می‌شوند تا توضیحات مشروحتری را درباره هر یک از دو عامل بنیادین جمله ارائه دهند. مثلاً همان مثال اول «یاشار گلدی = یاشار آمد» در رابطه با توضیحاتی که بر آن افزوده می‌شود می‌تواند به صورتهای مشروح تری از این نوع بیان شود:

«یاشار انوه گلدی = یاشار به خانه آمد».

«بوگون آخشام یاشار انوه گلدی = امروز عصر یاشار به خانه آمد».

«بوگون آخشام یاشار یورغین - آرغین انوه گلدی = امروز عصر یاشار خسته و کوفته به خانه آمد».

«بوگون آخشام ساعات آلتیدا یاشار یورغین - آرغین، ایش پالتارلا - ری قولتوغوندا انوه گلدی = امروز عصر ساعت شش یاشار خسته و کوفته لباسهای کار در بغل به خانه آمد»...

عناصر و اندامهایی که برای توضیح و توجیه دو عامل بنیادین جمله به کار می‌روند، اجزای درجه دوم جمله خوانده می‌شوند. هر یک از اجزای درجه دوم جمله با یکی از دو قطب اصلی جمله یعنی نهاد یا گزاره ارتباط داشته و در حقیقت گروه نهاد (مبتدا) و گروه گزاره (خبر) جمله را به وجود می‌آورند.

اندامهای درجه دوم جمله متمم، تعیین و قید هستند که از آنها تعیین، نهاد و یا هر عنصری را که بتواند در نقش اسم ظاهر شود و متمم و قید گزاره یا هر عنصری را که وظیفه فعل را در عهده باشد، توصیف و توجیه می‌کنند.

اندامهای بنیادین جمله

۱- نهاد یا مبتدا

نهاد یا مبتدا که از آن در کتابهای دستور زبان، به اقتضای نقشی که در جمله بعهده دارد، به فاعل یا مسندالیه نیز نام برده می‌شود، یکی از اندامهای بنیادین جمله است که نام موجودات و پدیده‌ها و مفاهیم و به یک کلمه اشیاء را می‌رساند که کار و حرکت به آن اسناد می‌شود. نهاد یا مبتدا با اندام بنیادین دیگر جمله، یعنی گزاره یا فعل، ارتباط ناگسستنی دارد و در صورتیکه نتواند بطور مستقل و مجزا در جمله شرکت داشته باشد، در داخل خود فعل بصورت شخص یا شیئی لمس می‌شود.

نهاد در جمله همیشه بطور آزاد (بدون قبول پسوندهای حالت) به کار می‌رود و عموماً قبل از گزاره قرار می‌گیرد: ۱- «گنجه سوناچاندی، سحر

آچیلدی، گونش قیزیل ساچلارینی یئر اوزونه سپله دی = شب به آخر رسید
صبح دمید، خورشید گیسوان زرین خود را بر روی زمین گسترانید».

۲- قیش گنتدی ینه بهار گلدی، گول بیتدی و لاله زار گلدی =
زمستان رفت و بهار آمد، گل برست و لاله زار آمد» (خطائی).

ولی در مواردی نیز بعد از گزاره قرار می گیرد و این اغلب در شعر و
مکالمات و شعار اتفاق می افتد:

«چیخیر داغ دؤشونه کؤرپه قوزولار * طرلانی سسینی عکس اندیر
سولار.

سحر یوخوسوندان آییلدیر منی * سینه مه سیغمایان بو یوک دویغولار-
بره های کوچولو از دامنه کوه بالا می روند، آنها نوای شاهین را در خود
منعکس می سازند.

مرا از خواب صبحگاهی بیدار می کند، احساسهای بزرگی که در سینه ام
نمی گنجد» (ص. وورغون).

نهاد، اساسا با اسم بیان می شود. با اینهمه تمام کلمات توصیفی که
بتوانند در جمله جایگزین اسم بوده و به یکی از دو پرسش «کیم؟، کی؟» و
«نه؟- چه؟» پاسخ دهند، می توانند نقش نهاد جمله را عهده دار باشند.

مثال برای نهادی که با اسم بیان می شود:

۱- «فضولی اولمز سؤز اوستادلاریندان بیریدیر = فضولی یکی از
استادان ابدی سخن است».

۲- «قیز درین حسرتله قارداشینین دالینجا باخدی = دختر با حسرت
عمیق از پشت سر برادرش نگریست».

۳- «لپه لرده بیزیم تک نسه پیچیلدا شیردی، سئوینجیمیز دنیز تک

ساحلری آشیردی = امواج نیز همچون ما چیزی را زمزمه می کردند، شادی ما چون دریا از ساحلها سرریز می شد» (س. رستم).

مثال برای نهادی که با ضمیر بیان می شود:

۱- «او، آیاغا قالدی، هامی باخیشلارینی اونون اوزونه تیکمیشدیلر = او به پا خاست، همه نگاههای خود را به چهره او دوخته بودند».

۲- «سبز گندین، بیز دالیدان اوشاقلارلا گلیریک = شما بروید، ما با بچه ها از پشت سر می آئیم».

مثال برای نهادی که با صفت بیان می شود:

۱- «یازیق قورخوسوندان ال - آیا غینی ایتیرمیشدی = بیچاره از ترس دست و پای خود را گم کرده بود».

۲- «یاتانلار آیلسین، ازینلر آیلسین، بو سس هر یئره یایلسین = خفته ها بیدر شوند، منکوبها بیدار شوند، این صدا در همه جا گسترده شود».

مثال برای نهادی که با عدد بیان می شود:

۱- «بنددی اوچه بؤلونمز = هفت به سه قابل قسمت نیست».

۲- «آلتی دوخساندا وار اون بش دفعه = شش در نود هست پانزده مرتبه».

مثال برای نهادی که با مصدر بیان می شود:

۱- «اؤلکمک وار، دؤنمک یوخ = مرگ هست، بازگشت نیست».

۲- «قانادسیز بیر بؤجک اوچماز، سورونمک قوردا عادتدر = حشره

بی بال نمی پرد، خزیدن عادت کرم است» (ص. وورغون)

مثال برای نهادی که با ترکیبات تعیینی بیان می‌شود:

- ۱- «هورا سسلری هر طرفدن گوڤلره اوجالیردی = فریادهای هورا از هر سو به آسمان بلند بود».
- ۲- «سو کوزه سی سو یولوندا سینار = کوزه آب در راه آب می‌شکند».
- ۳- «قولون سینینی بویونا یوکدور = بازوی شکسته و بال گردن است».

۲- گزاره یا خبر

گزاره یا خبر که از آن به فعل و مسند نیز نام برده می‌شود، یکی دیگر از دو عنصر بنیادین جمله است که انواع و اشکال بیکران حرکات و حالات نسبت داده شده به نهاد را می‌رساند و بهمین جهت نیز همواره همراه پسوندهای گزاره‌ای یا پسوندهای وجه و زمان و شخص که علائم ارتباط حرکتها به اشیاء و اشخاص هستند به کار می‌رود.

خبر، بر حسب اینکه با خود فعل یا بوسله سایر انواع کلمات که قابلیت پذیرش پسوندهای گزاره‌ای را دارند بیان شود، دوشق متمایز پیدا می‌کند که از آن به خبر فعلی و خبر اسمی نام می‌برند (به استناد همین تقسیم بندی است که در کتابهای دستور زبان معمولاً جمله را بر حسب اینکه خبر آن فعلی یا اسمی باشد به جمله‌های فعلی و جمله‌های اسمی تقسیم می‌کنند).

خبر فعلی

خبر فعلی، خبری است که کار و حرکت نسبت داده شده به مبتدا را وسیله یکی از اشکال و وجوه افعال عمومی رایج در زبان که الزاما با پسوندهای شخص و زمان مجهز است بیان می‌کند. به این ترتیب، کلیه انواع و اشکال و وجوه گوناگون افعال در ارتباط با زمانها و اشخاص مختلف می‌توانند وظیفه خبر فعلی را بعهده بگیرند:

۱- «بوکولک، چوخ اوجاقلار سؤندورموشدور= این تند باد اجاقهای بسیاری را خاموش کرده است».

۲- «سن بیزه بیر آزدا گنجیمشردن دانیش= تو برای ما اندکی نیز از گذشته‌ها صحبت کن!»

۳- «ارک قالاسی اوزاقدان گؤرونمه‌یه باشلادی= قلعهٔ ارک از دور نمایان گردید».

۴- «من صبر سیزلیکله سنین یولونو گؤزله بیردیم= من با بی صبری چشم به راه تو بودم».

بطوریکه در مثالهای بالا دیده می‌شود خبر فعلی می‌تواند از نوع ساده یا مرکب باشد.

خبر اسمی

خبر اسمی خبری است که کار و حرکت نسبت داده شده به نهاد را بوسیلهٔ کلماتی به غیر از فعل، یعنی اسم و صفت و ضمیر و عدد و ظرف و

غیره بیان می‌کند. البته، این کلمات توصیفی به خودی خود قادر به ارائه خصوصیت کار و حرکت نبوده و برای اینکه بتوانند از مهده انجام آن برآیند، باید با قبول پسوندهای خبری متناسب حالت گزاره‌ای پیدا کنند.

۱- «دنییرلر بوگنیش، بوییر گلشیدیر، مزارین دا حیاتدیر، یوکسلیشیدیر = می‌گویند که این رفتن عین آمدن است، قبر تو نیز خود زندگی و ارتقاء است». (سلیمان رستم).

۲- «سن نه‌یامانسان آبوز، آدام بیخانسان آبوز = توجه بدخیمی ای یخ - آدم افکنی ای یخ (م. ع. صابر)

۳- «دندیم بو ائل بوتوریاقلار منیمدیر، باشی قارلی اوجا داغلار منیمدیر = گفتم این ایل، این سرزمین از آن منست، کوههای بلند برفی از آن منست». (ر. رضا).

۴- من آشاغادایام، اما سن یوخاریداسان = من در پائینم، اما تو در بالائی.

۵- «خومار خورما باخماق گؤز قایداسیدیر * لاله تک قیزارماق اوز قایداسیدر = خمار خمار نگرستن قاعده چشم است * چون لاله سرخگون شدن قاعده چهره است» (واقف)

۶- «منیم جوایمدیر اونون جوابی * آچیل، ای کؤنلومون الهام کتابی = جواب من جواب اوست، ای کتاب الهام دلم بازشو» (س. رستم)
 بطوریکه در مثالهای بالا دیده می‌شود خبر اسمی می‌تواند از نوع ساده و یا مرکب بوده و بدون قبول پیوند حالت یا با قبول آن در جمله شرکت داشته باشد.

در ترکی آذربایجانی گزاره همواره از نظر شخص (متکلم، مخاطب،

غائب) و کمیت (مفرد و جمع) با نهاد مطابقت دارد. مطابقت نهاد به وسیله پسوندهای شخص و کمیت که به آخر گزاره افزوده می‌شود حاصل می‌گردد. و بهمین جهت هم، در جمله، حتی وقتی نهاد نمایان نباشد. می‌توان از روی پسوند گزاره نوع آن را تشخیص داد. البته در این مورد چند مورد استثنائی نیز وجود دارد که در آنها گزاره می‌تواند در هر دو حالت مطابقت یا عدم مطابقت ظاهر شود که اینجا برای پرهیز از طول کلام از اشاره به آن صرف‌نظر می‌شود.

تنوع و گستردگی انواع و اشکال مصدری و تصریفی فعل در ترکی آذربایجانی زمینه بسیار وسیعی را برای گزاره در ساخت و پرداخت جمله‌ها فراهم می‌آورد و برتری عنصر فعل را در این زبان نمایان تر می‌کند.

اندامهای درجه دوم جمله

۱- متمم یا کارپذیر

متمم یا کارپذیر که در کتابهای دستور زبان از آن معمولاً به مفعول عنوان می‌شود، به کسی یا چیزی گفته می‌شود که فعل درباره آن اجرا می‌گردد. بنابراین، متمم در جمله با گزاره بطور مستقیم و با نهاد بطور غیر مستقیم (در حقیقت وسیله گزاره) ارتباط پیدا می‌کند.

بطوریکه در مبحث افعال کتاب اول اشاره رفته، افعال از نظر مدلول و کاربرد به دو گروه عمده لازم و متعددی تقسیم می‌شوند. در افعال لازم جهت حرکت فعل مستقیماً به سوی خود فاعل معطوف است که انجام

دهنده کار و حرکت است، در صورتیکه در افعال متعددی جهت حرکت فعل به خارج و به سوی کسی یا چیزی است که کار و حرکت را می‌پذیرد. به این ترتیب، متمم یا کاربرد تنها در جملاتی که فعل آنها از نوع متعددی باشد به چشم می‌خورد. متمم یا مفعول در جمله به غیر از حالت آزاد و ملکی اسم در سایر حالات ظاهر می‌شود: «آیدین کنابی اوخویور = آیدین کتاب را میخواند» «قوش آغا قوندی = پرندۀ بردرخت نشست»، «اوشاقلار کوچۀ ده اوینایرلار = بچه‌ها در کوچۀ بازی می‌کنند»، «داش داغدان دیغیرلاندی = سنگ از کوه غلطید».

متمم یا مفعول به نوبۀ خود به دو نوع بی‌واسطه و باواسطه تقسیم می‌شود. متمم بی‌واسطه به شخص یا چیزی اطلاق می‌شود که کار و حرکت بطور مستقیم و بلاواسطه بر آن اجرا می‌شود. متمم بی‌واسطه و یا مفعول صریح در جمله برحسب قبول یا عدم قبول پسوند حالت به دو صورت مفعول مستقیم معین و مفعول مستقیم نامعین نمودار می‌شود.

مفعول مستقیم معین با قبول حالت تأثیر *i*, *ã*, *u*, *ai* (در اسمهای مختوم به صائت با دخالت یکی از اصوات کمکی) به شخص یا شیئی معینی که فعل مستقیماً درباره آن اجرا شده است دلالت می‌کند. مفعول مستقیم معین می‌تواند از انواع مختلف کلمات توصیفی از اسم و صفت و ضمیر و ترکیبات تعیینی و غیره باشد.

۱- «آشپاز او جاجی سؤندوردو = آشپز او جاق را خاموش کرد».

۲- «تاریخ قهرمانلاری اونو تمور = تاریخ قهرمانها را فراموش

نمی‌کند».

۳- «سبز آشاغیدا بیزی گؤزله بین = شما در پانین منظر ما باشید».

۴- «یاخشی آدمی هامی سنور = شخص خوب را همه دوست دارد» .
مفعول مستقیم غیر معین بدون قبول پسوند حالت به شخص یا شیئی
نامعینی که فعل درباره آن اجرا شده اشاره می کند. اسامی به کار رفته در
نقش مفعول مستقیم غیر معین عموماً از اسامی عام و یا مفاهیمی که حالت
عام دارند هستند:

۱- «معنالی باخیشلاری روحوماسپدی اینجی = نگاههای پرمعنایش به
روحم گوهر باشید» (س. رستم) .

۲- «سیزین گولدوگونوز چوبان تورپاغی نظامی لر، فضولی
لرینتیرمیش = سرزمین چوپانی که شما بر آن می خنیدید، نظامی ها و فضولی ها
پرورش داده» (ص. وورغون)

متمم با واسطه به شخص یا چیزی اطلاق می شود که کار و حرکت
بطور غیر مستقیم و با واسطه بر آن اجرا می گردد. متمم با واسطه یا مفعول
غیر صریح، در جمله با قبول پسوندهای حالت گرایش یا مفعول به (آ = و ا)
تخصیص یا مفعول فیه (da = دا و de = ده) ، انفکاک یا مفعول منه (دان =
dan و دن = den) ظاهر می شود و عموماً با خبر فعلی همراهی می کند،
متمم با واسطه از انواع کلمات توصیفی از اسم و صفت و ضمیر و ترکیبات
تعیننی و غیره تشکیل می شود و اینک چند مثال بعنوان نمونه:

۱- قوربانام اؤزونه، هم یولداشینا * اوخومار گؤزونه، هلال قاشینا = قربان
خودت، یارت، چشم خمارت و ابروی هلالت هستم» (ذاکر)

۲- قوی انشیتسین آنا وطن بودور منیم سون آندیم * اولوملره اولوم یازیب
باشاماقچین یارانندیم = بگذار زادگاهم بشنود این واپسین سوگند من است،
به مرگها مرگ نوشتم و برای زندگی آفریده شدم» (س. رستم)

۳- «باناقدایثیشمز سمندرمنه = در سوختن سمندر با پای من نمی‌رسد»
(ذاکر)

۴- گۆز گزدریب نه گۆردوک: توستو قالخیر باجالاردان* سوروشوروق
دوست انوینی قوجالاردان، جوانلاردان = نگاه کردیم و چه دیدیم: دود از
سوراخها بر می‌خیزد خانه دوست را از پیران و جوانان سراغ گرفتیم».

۲- قید

یکی دیگر از اجزای درجه دوم جمله قید یا ظرف است. ظرف نیز در
جمله با گزاره (فعل) ارتباط مستقیم دارد و شکل و زمان و مکان و کم و
کیف کار و حرکت را مشخص می‌کند. قیود در جمله عموماً قبل از فعل
قرار می‌گیرند.

۱- «اوختای ایشینی چوخدان قورتارمیشدی = اوختای کار خود را خیلی
وقت پیش تمام کرده بود».

۲- اوشاق اوتانغیندان باشینی آشاغی سالدی = بچه از خجالت سرش را
پائین انداخت».

۳- «یاواش - یاواش یول یوخاری چیخدیلار = یواش یواش از سربالائی راه
بالا رفتند».

لکن بعضی از قیود و بخصوص قیود زمان و مکان در اول جمله قرار
می‌گیرند. در اینصورت قید با زمان و مکان خود جمله ارتباط پیدا می‌کند.
۱- «ایندی بیز بیرلیکده ایشه باشلاباجاغیق = حالا ما با هم کار را شروع
خواهیم کرد».

۲- ابره لی ده بویوک بیر تیکینتی گۆرونوردو = جلوتر یک ساختمان بزرگ دیده می‌شد».

قیود نیز به مانند سایر اجزای جمله می‌توانند ساده یا ترکیبی باشند:

۱- «بوایل قیش هر ایلکیندن تنز باشلادی = امسال زمستان زودتر از هر سال شروع شد».

۲- «آخشام چاغی برک کۆلک اسیردی، گنجه یاریسی قاریاغاما باشلادی = طرفهای غروب باد شدیدی می‌وزید، نیمه شب برف شروع به باریدن کرد».

قیود نیز در جمله به تناسب خواست گزاره پسوندهای مختلف حالت می‌پذیرند. موارد این حالت پذیری را در مثالهای بالا می‌توان مشاهده کرد.

قیود از نظر معنی و مشخص کردن جنبه‌های مختلف کار و حرکت مندرج در گزاره دارای انواع مختلف قیود حرکت، زمان، مکان، کمیت سبب و مقصد، مقایسه و از این قبیل هستند که در زیر برای هر مورد از آنها مثالی آورده می‌شود:

۱- «ایکی یولداش دانیشا- دانیشا گلیردیلمر = دو دوست صحبت کنان می‌آمدند».

۲- «آخشام چاغی بیزشهره چاتدیق = طرفهای غروب ما به به شهر رسیدیم».

۳- «بورادا اوقدر آدام وارکی، ساناماق ممکن دگیل = اینجا آن قدر جمعیت هست که شمردن ممکن نیست».

۴- «جمیل قارداشی نین یولونو چوخ گۆزله‌دی = جمیل خیلی منتظر برادرش ماند».

۵- «او ایللر گورمه دیگی باجیسینا گوروشه گنتدی= او به دیدار خواهرش که سالها ندیده بود رفت».

۶- «سنوگیسینی اوره گیمده داشییا رام قانیم کیمی، وارلیغینی یامان گوزدن قورویارام جانیم کیمی= عشقش را در دلم مثل خونم می پرورم، وجودش را از چشم بد مثل جانم حفظ می کنم».(س. رستم)

۳- تعیین

تعیین، یکی دیگر از اجزای درجه دوم جمله است که برای بیان اوصاف و مشخصات آن عده از اجزای جمله که از اسم تشکیل می شود، به کار می رود به این ترتیب، تعیین ضمن اینکه بطور عمده بیان خصوصیات گوناگون نهاد را بعهده دارد، می تواند برای توضیح و توجیه خصوصیات سایر اجزای جمله نیز که موقعیت اسم را داشته باشند، به کار رود.

۱- «قیرمیزی لاله لر داغین یاما جلا رینی بزه میشدی = لاله های سرخ دامنه های کوه را زینت داده بود».

۲- «نریمان کۆرپه اوشاغی چوخ سنویر= نریمان بچه کوچک را خیلی دوست دارد».

تعیین در بیان مشخصات اسامی به کار رفته در جمله همان نقش تعیین کننده در ترکیبهای تعینینی را انجام می دهد و بنابراین از خصوصیاتیکه برای طرف تعیین کننده ترکیبات تعینینی برشمرده شده پیروی می کند، به این معنی که همواره قبل از تعیین شونده می آید و هیچ نوع پسوند گرامری نمی پذیرد.

تعیین در عین حال که غالباً از صفت به وجود می‌آید می‌تواند از انواع کلمات توصیفی دیگر نیز باشد:

مثال برای تعیینی که از صفت به وجود می‌آید:

«گوزه‌للیک، اینجه‌لیک، سنوگی، وفا انساندان آیریلماز * آخان چایلار، جوشان سنلر نجه عماندان آیریلماز = زیبایی، ظرافت، عشق و وفا از انسان جداشدنی نیست، همچنانکه رودهای روان و سیل‌های خروشان از عمان جداشدنی نیست» (س. رستم)

مثال برای تعیینی که از عدد به وجود می‌آید:

«یوز زلیخا، یوزمین یوسف کنعان قول اولماغا میدانینا تۆکولموش = صد زلیخا، صد هزار یوسف کنعان برای قبول بندگی به میدان آمده‌اند» (واقف)

مثال برای تعیینی که از اسم به وجود می‌آید:

«آیریلدی آیاقدان گوموش اوزنگی، منیم قهرمانیم یندی آتیندان = رکاب نقره‌ای از پا جدا شد، قهرمان من از اسب فرود آمد» (س. رستم)

مثال برای تعیینی که از صفت فعلی به وجود می‌آید:

«بیر پهلوان قوتی وار زحمت سنوهن بیلکرده * خوش آرزولارچیچکله نیر، دوز دؤیونن اورکلرده = نیروی یک پهلوان هست در بازوانی که کار را دوست دارد، آرزوهای خوش می‌شکفت در دل‌هائی که سالم می‌تپند»

مثال برای تعیینی که از ترکیب تعیینی به وجود می‌آید:

«نازلی نین آتاسی صباح سفره گندجکدر = پدر نازلی فردا به سفر خواهد رفت»

بطوریکه در مثالها دیده می‌شود تعیین نیز می‌تواند از نوع ساده و یا ترکیبی باشد.

اجزای مشابه یا همگون جمله

هرگاه یک یا چند تا از اجزای جمله از دو یا چند عنصر همسان تشکیل شوند، آنها را اجزای مشابه یا همگون جمله می‌نامند. اجزای همگون جمله بهم‌دیگر وابسته نبوده و حذف تکی یا گروهی آنها خللی در رابطه نحوی اندامهای جمله ایجاد نمی‌کند. اجزای همگون جمله هنگام تلفظ با مکث معین ادا می‌شوند و در نوشتن ما بین آنها علامت ویرگول و یا حرف ربط قرار داده می‌شود.

مبتداها یا نهادهای همگون از اسامی (و یا کلماتیکه بتوانند در جمله وظیفه نهاد را انجام دهند) و ترکیبات تعیینی تشکیل می‌شوند:

۱- «کیشی لر، آروادلار، اوغلانلار و قیزلار بایرام پالتارلارینی گنیمیشدیلر = مردان، زنان، پسران و دختران لباس عید خود را پوشیده بودند».

۲- «آنا ایله اوغول ایللردن صونرا بیری- بیری ایله گؤروشدولر = مادر و پسر بعد از سالها با همدیگر دیدار کردند».

۳- «اوزون یول، آغیریوک و ایستی‌هاوا قوجانی دیلدن سالمیشدی = راه دراز، بار سنگین و هوای گرم پیرمرد را از نفس انداخته بود».

۴- «قوشلارین نغمه لری و چیچکلرین عطری انسانی روحلاندیریردی = نغمه پرندگان و عطر گلها انسان را به وجد می‌آورد».

۵- «بیریشنی رنگ آلیر، میل ده، موغان دا. بو بایرام گونونده، بایرام

انلینده، عالم ده، شاعرده، داغدا چوبان دا، دنیر ماهنی سینی آنا دیلینده = هم میل و هم موغان در این روز عید و در این عید خلق رنگ تازه‌ای می‌گیرد، هم عالم، هم شاعر و هم چوبان در کوهسار نغمه خود را به زبان مادری می‌سراید (ص. وورغون)

خبرهای یا گزاره‌های همگون از انواع گزاره های فعلی یا اسمی تشکیل می‌شوند.

۱- «دورنالارین قاتاری داغیلیر، بیغیلیر، آلچالیر، اوجالیر اوزانیر و اوزاقلاردا گوزدن ایتیردی = قطار درناها پراکنده می‌شد و جمع می‌شد، فرود می‌آمد، اوج می‌گرفت، کشیده می‌شد و در دور دستها از نظر ناپدید می‌گشت».

۲- «اونلار بیرلیکده ایشه گندیر، بیرلیکده ایشه باشلاییر، بیرلیکده ایشدن چیخیر و بیرلیکده انوه قاییدیر دیلار = آنها با هم سرکار می‌رفتند، با هم کار را شروع می‌کردند، با هم از کار در می‌آمدند و با هم به خانه برمی‌گشتند».

۳- «باز موسمی بولبول دیل - دیل اوتنده، باغ - باغچالار نرگیسه نیر، گولله نیر = فصل بهار بهنگام نوا سردادن بلبل باغها و باغچه‌ها با گل و نرگس آراسته می‌شوند» (عاشق قربانی)

۴- «گنجه یاغیش یاغدیغی اوچون سحر هاوا اولدوقحا تمیز و یونگول ایدی = هوای صبح بعلت باران دیشب بسیار پاک و سبک بود».

متمم‌های همگون بصورت متمم‌های بی‌واسطه و یا باواسطه اجرای فعل را به خود می‌پذیرند.

۱- «ایسته مه نم بو دونیانین مالینی، غوغاسینی، فتنه سینی، آلینی = من مال و غوغا و فتنه و حيله این دنیا را نمی‌خواهم» (واقف)

۲- «اصلان عمی اوتورانلاری دوستلوغا، قارداشلیغا و بیرلیگه چاغیریردی =
عمو اصران حاضران را به دوستی، برادری و اتحاد دعوت میکرد.

۳- «ایلقارین شهرتی با جاریقدا، قوچاقلیقدا و دوزگونلوکده هر طرفه
بایلمیشدی = شهرت ایلقار در کار آئی، دلاوری و دوستی به هر طرف
گسترده شده بود».

۴- «کندچی لر یول اوزونو اکیندن، بیچیندن و او ایلین قوراخلیغیندان
دانیشیردیلار = روستائیان در طول راه از کاشت و برداشت و خشکسالی آن
سال صحبت می کردند».

قیود همگون نیز عموما از قیود ساده و مرکب و با کلماتیکه بتوانند
نقش قید را انجام دهند تشکیل می شوند و جنبه های مختلف گزاره یا
گزاره های جمله را از جهت طرز حرکت و زمان و مکان و مقصد و غیره
تعیین می کنند:

۱- «اونلار هر ایکسی ده یان بایان و سس سیز یئریبیردیلر = آنها هر دو پهلو
به پهلو و ساکت راه می رفتند.

۲- «اوشاق هم قورخودان و هم آجلیقدان تیره بیردی = بچه هم از ترس و
هم از گرسنگی می لرزید».

۳- «اوزاقدا، بولودلارین آراسیندا، ماوی گوئلرده اولدوزلار پاریلدا بیردی =
در دور دستها، میان ابرها و آسمانهای نیلگون ستارگان می درخشیدند».

۴- رحمان سحر تئزدن بیر خبر بیلیمک و یا تانیشلاردان بیر ایله
گوژوشمک اوچون کوچه به چیخدی = رحمان صبح زود برای شنیدن یک
خبر و یا دیدن یکی از آشنایان به کوچه آمد».

تعیین های همگون برای بیان اوصاف و مشخصات آن عده از اجزای

جمله که موقعیت اسم را داشته باشند بکار می‌روند.

۱- «انلی و اوزون خیاباندا ازدحام هر آن چوخالیردی = در خیابان پهن و طولانی ازدحام هر آن بیشتر می‌شد».

۲- «قیوریم توکلو، سود امر، خیرداجا قوزولار سورونون دالینجا مله بیردیلر = بره‌های مو مجعد و شیری کوچک از پشت سر رمه بع بع می‌کردند».

۳- «چیسگینلی، بورانلی و قارانلیق گنجهنی آیدین بیر سحرده گیشدی = شب مه آلود بارانی و سیاه را صبح صافی عوض کرد».

علاوه یا افزوده

علاوه یا افزوده عبارت از یک کلمهٔ تکی یا واحد ترکیبی است که با شرکت در جمله، عنصر قبل از خود را توضیح و توجیه می‌کند. افزوده به هر کدام از اندامهای جمله که مربوط باشد، خصوصیت همان اندام را می‌پذیرد و بدون آنکه خود از اندامهای جمله به حساب آید، می‌تواند جایگزین اندامی باشد که وظیفهٔ توضیح و توجیه آن را دارد. از این نظر، علاوه را اندام ششم جمله نیز می‌توان به حساب آورد:

۱- « آذربایجان، اولادلار یوردو، سن بؤیوتدون قوجاغیندا آدلی سانلی قهرمانلار = آذربایجان، سرزمین آتشفشان، توپروردی در آغوش قهرمانان نامور».

۲- «ایندی اون ایلدن چوخ ایدی او تبریزدن، دوغولدوغو و حیاتلا آشنالیق قاتدیغی شهردن، قویوب گنتمیشدی = اکنون نزدیک به ده سال بود که او از

تبریز، شهری که در آن متولد شده و با زندگی آشنایی بهم رسانده بود، گذاشته و رفته بود».

۳- «داغستانی سلیمانی، او آغ ساچلی عاشیقی، بیز گونده یننی نغمه قوشان بولبول کیمی دینله بیریک = سلیمان داغستانی، آن نغمه سرای سفید موی را، ما هر روز مانند بلبلی که نوای تازه سر داده باشد، می شنویم» (ص. وورغون)

هر یک از اجزای درجه اول و دوم جمله ممکن است علاوه همراه داشته باشند.

علاوه مبتدا، علاوه‌ای است که مبتدا را مشخص می‌کند و به هنگام تلفظ با آهنگ فراتری ادا می‌شود:

۱- «حمید، سیزین قونشو حمید، منله بیر ینرده ایشله بیر = حمید، حمیده‌مسایه شما، با من در یک جا کار می‌کند».

۲- «قاباقجا مرسل کیشی، او دونیا گورموش قوجا، سوزه با شلادی = قبل از همه بابا مرسل- آن پیرمرد دنیا دیده، آغاز سخن کرد».

علاوه خبر، معمولاً بعد از خبر اسمی می‌آید و علامت خبری آن را می‌پذیرد:

۱- «بو کتاب هوپ هوپ نامه دیر، صابرین اولمز اثری در = این کتاب هوپ هوپ نامه است، اثر فنا ناپذیر صابر است».

۲- «سینن کیمی باجاریقلی آدامین ینری بورادیر- تناتر صحنه‌سی دیر = جای آدم با استعدادی مثل تو اینجاست، صحنه تناتر است».

علاوه متمم نسبت به علاوه‌های مبتدا و خبر زیاد به کار می‌رود. علاوه متمم می‌تواند از نوع علاوه متمم بی‌واسطه یا با واسطه باشد:

۱- «تاریخ هر ینرده قهرمانلاری، او جانیندان گنچن انسانلاری، حرمت له خاطرلاییر= تاریخ همه جا قهرمانان، آن انسانهای از جان گذشته را، با احترام یاد می‌کند».

۲- «اوشاقلار درس آلدیقلاری بو کتابدا، علمی یاخیشلا یازیلیمیش بو اثرده، چوخ دگرلی گوستریشلر ایله تانیس اولاجاقلار= بچه‌ها در این کتاب که درس فرا می‌گیرند، در این اثری با دید علمی نگاشته شده، با رهنمودهای گرانبهای بسیاری آشنا خواهند شد».

۳- «کندین آشاغا طرفیندن، انولرین قورتاراجاغی ینردن، بیر قارالتی گورونندی= از پائین‌های ده، آنجا که خانه‌ها تمام می‌شود، یک سیاهی نمودار شد».

علاوهٔ قید در زبان آذربایجانی بیش از همه به صورت علاوه‌های قید زمان و مکان به کار می‌رود:

۱- «ایندی یو فصلیده، پاییزین سون گونلرینده، آغاجلار یاریقادان آرنییر= اکنون در این فصل، در روزهای آخر پاییز، درختان برگهای خود را از دست می‌دهند».

۲- «آتلی بیر آز ایره ليله ییب، ساغ طرفه، شهرین بازارینا گندن بولا، یونلندی= سوار اندکی پیش رانده، به طرف راست، به راهی که به سوی بازار شهر می‌رفت، روی آورد».

علاوهٔ تعیینی در زبان آذربایجانی به ندرت و معمولاً برای توضیح و توجیه تعیین‌هائی که با اعداد و ارقام بیان می‌شود به کار می‌رود:

۱- «۱۳۶۲- نجی ایلده آذربایجاندا اللی مین تن تاخیل، یعنی ۱۳۵۹- نجی ایلین یکی برابری اله گلمیشدی= در سال ۱۳۶۲ در آذربایجان پنجاه

هزارتن غله، یعنی دو برابر سال ۱۳۵۹، به دست آمده بود.».

۲- «ايلناز بو ايل ادبيات دانشکده سی نين اوچونحو، یعنی آخر ينجی کلاسيندا اوخويور= ايلناز امسال در سال سوم دانشکده ادبيات، یعنی در کلاس آخر آنجا درس می خواند».

رده بندی جملات از نظر مضمون و ساخت:

در کتابهای دستور زبان جمله‌ها از نقطه نظرهای مختلفی گروه بندی می‌شوند که ما در اینجا به دو نوع از شاملترین و عمومی‌ترین آنها یعنی به:

۱- «رده بندی جمله‌ها از نظر مضمون و آهنگ ۲- رده بندی جمله‌ها از نظر ساخت و ترکیب در دو قسمت مجزا اشاره می‌کنیم.

رده بندی جملات از نظر مقصد و آهنگ

جملات برحسب مقصد و خواست مندرج در آنها یکسان نبوده و دارای انواع و اوصاف متمایز هستند. نوعی از جملات، برای بیان مقاصد و نظریات گوینده و یا نویسنده دربارهٔ مسائل و موارد مربوط به اشخاص و اشیاء و رخدادها به کار می‌رود. نوع دیگری از جملات، قصد گوینده را به صورت دریافت توضیحات از دیگران نمودار می‌کند. نوع سوم از آن خواسته و توقعات متکلم را در خود منعکس می‌کند و بالاخره نوعی از آن در مقام بیان احساسها و هیجانات استعمال می‌شود. همهٔ این گوناگونیها موجب تمایز جملات از نظر مقصد و خواست مندرج در آنها می‌گردد.

گوناگونی جملات از نظر مقصد و خواست مندرج آنها، مستقیماً در آهنگ ادا و طرز تلفظ آنها نمایان می‌شود و به این ترتیب، هر جمله به اقتضای مقصد و خواست مندرج در آن با آهنگ و شیوه خاص خود ادا می‌شود.

البته، آهنگ ادای جمله نیز به نوبه خود در تعیین خواست و مقصد مندرج در جمله دخیل است به این معنی که چون گوینده از پیش بر مضمون آنچه که می‌خواهد بیان کند، آگاهی دارد، آهنگ ادای خود را با خواست و منظور خویش هماهنگ می‌سازد. ولی شنونده که از خواست و مقصد متکلم بی‌خبر است، از طریق شیوه ادای جمله به مقصد و خواست مندرج در آن پی می‌برد. بعنوان مثال: «کولک اسیر = باد می‌وزد؟» و «کولک اسیر؟ = باد می‌وزد» از نظر ساخت عین هم هستند. هر دو جمله از کلمات همسان تشکیل شده‌اند، کلمات از نظر رابطه گرامری در هر دو یکسانند. در هر دو جمله، مبتدا اول و خبر بعد از آن قرار دارد و تنها فرقی که در این میان خواست و نظر گوینده را تشخیص می‌کند. فرق موجود در آهنگ ادای آنهاست به این معنی که در هر دو جمله آهنگ ادا بطور متعارف شروع شده در جمله اول به نسبتی که به انتهای جمله میرسد فروتر می‌آید ولی برعکس، در جمله دوم فراتر می‌شود.

حاصل کلام اینکه، خواست و مقصد مندرج در جمله با طرز ادای آن هماهنگ و لازم و ملزوم بوده و این امر مسئله تقسیم جمله بر چهار نوع: ۱- اخباری ۲- استفهامی ۳- امر ۴- ندا را پیش می‌آورد.

جملات اخباری

جمله اخباری یا نقلی به جمله‌ای گفته می‌شود که گوینده ضمن آن می‌خواهد از جریانات، رخدادها و حالات و غیره به صورت اثبات یا نفی خبر دهد: «هاوا سو یوقدور = هوا سرد است»، «اوستونده یاشادیغمیز ینر آی دان بؤیوک دور = زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم از ماه بزرگتر است» «کیمسه اوژ آیرائینا تورش دنمز = کس نگوید که دوغ من ترش است». «ال - الی یویار، ال ده دؤنر اوزو یویار = دست دست را می‌شوید و دست هم برمی‌گردد روی را می‌شوید».

جملات نقلی از مأنوس ترین و متداول ترین جملات رایج در زبان هستند که بطور بسیار گسترده‌ای در گفت و شنودهای روزمره، در سخنوری، در آثار نظم و نثر ادبی و در مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی به کار می‌روند. جملات نقلی، در حین مکالمه با آهنگ متعارف و فواصل معین از هم سوا می‌شوند. این فاصله‌ها در مکالمات عادی کم و در مکالمات خطاب‌اندکی بیشتر است و نقطه اوج آهنگ یا تکیه منطقی، همواره روی آن عضو از جمله است که متکلم می‌خواهد آن را بیش از اندامهای دیگر بنمایاند (برای اجتناب از تکرار شاهد، لطفاً به مثال «الهام کتابی قارداشینا ونردی» که هنگام بحث از اوصاف عمومی جمله به آن اشاره شده مراجعه فرمائید). گزاره جملات نقلی علاوه بر وجه اخباری یا نقلی که اشکال تصریفی فعل در همه زمانها را در برمی‌گیرد، می‌تواند با سایر وجوه فعل از نوع وجه شرطی و الزامی و غیره (البته به غیر از وجه امری) نیز بیان شود. بنابراین با توجه به گستردگی فعل در ترکی آذربایجانی، جملات نقلی در

بیان و توصیف مسائل و حوادث و جریانات و به یک کلام شئون گوناگون اندیشه از کاربرد بسیار وسیعی برخوردار بوده و در گفت و شنودها و محاورات و آثار قلمی و مطبوعات در حد وفور به کار می‌رود.

۲- جملات استفهامی

جمله استفهامی بعد از جمله اخباری رایج‌ترین نوع جملات در زبان است. جملات استفهامی، بطوریکه از اسم آن برمی‌آید، به جملاتی گفته می‌شود که برای دریافت پاسخ به ندانسته‌ها، روشن شدن دربارهٔ یک مطلب پی بردن به نظر شنونده و فراگرفتن آن و از این قبیل به کار می‌رود: «سن هارالیسان؟ تو اهل کجائی؟»، «آدین نه دیر؟ = اسم تو چیست؟»، «نه اوچون دانیشمیرسان؟ = چرا حرف نمیزنی؟»، «بو ایشین سونو هارا چکه جکدر؟ = آخر این کار به کجا خواهد کشید؟»، «بوخسا بو تنزلیکله گندیرسن؟ = نکند به این زودی می‌خواهی بروی؟»

وجه تمایز جملات استفهامی از سایر انواع جملات، خصوصیت موجود در طرز ادای آنهاست این خصوصیت بعضاً براساس آهنگ ادای جمله و بعضاً نیز با دخالت پسوند پرسش و یا ضمائر استفهامی به وجود می‌آید.

الف- جملات استفهامی که براساس آهنگ تلفظ تشکیل می‌شوند.

در این نوع جملات، برای نشان دادن حالت استفهامی جمله هیچ علامت مشخص دیگری بغیر از آهنگ ادای جمله وجود ندارد. «بوگون سن شهره گنده جکسن؟ = امروز تو به شهر خواهی رفت؟»، «او اوزاقلاردا

گژرون داغ ساوالاندی؟ = کوهی که در آن دورادور دیده می‌شود ساوالان است؟».

این جملات استفهامی از جهت ظاهر و ترتیب توالی اندامهای جمله هیچ فرقی با جملات نقلی ندارند و تنها چیزی که آنها را متمایز میکند آهنگ ادای این جملات در گفتار و قرار دادن علامت سؤال در آخر آنها به هنگام نوشتن است.

برخلاف جملات نقلی که آهنگ صدا در تلفظ انتهای آنها فروکش می‌کند در جملات استفهامی، بعنوان یک قاعده کلی، آهنگ در انتهای جمله حالت کشش و اوج بخود می‌گیرد.

مثلا در جملات: «بوگنجه یاغیش یاغاجاق؟ = امشب باران خواهد آمد؟»، «سن کتابینی ایسته بیرسن؟ = تو کتابت را می‌خواهی؟»، «بو ایش آخشاما قورتارا بیلیر؟ = این کار تا غروب تمام می‌شود؟» تلفظ جمله‌ها تا قسمت واپسین آنها، به سیاق جمله نقلی تلفظ می‌شود و تنها کشش و اوج صدا در قسمت انتها حالت استفهامی جمله را مشخص می‌کند.

ب - جملات استفهامی، با دخالت و پا در میانی پرسوند پرسش چهار

شکلی «می mi» بعمل می‌آید:

۱ - «سن آختاردیغینی بازاردا تاپدین می؟ = تو آنچه را که می‌جستی در بازار پیدا کردی؟» ۲ - «بو گنجه آیی گژره‌ن اولدومو؟ = امشب کسی ماه را توانست به بیند؟» ۳ - «نامه ده بازیلان سؤزلر خوشونا گلیر می؟ = از مطالبی که در نامه نوشته شده خوشت می‌آید؟»

بطوریکه در جملات بالا مشهود است پرسوند پرسش بعد از گزاره جمله آمده است. در مواردی امکان دارد پرسوند قبل از گزاره نیز قرار گیرد:

۱- «سن سفردن می گلیرسن؟= تو داری از سفر می آیی؟» ۲- «های کوی سسی انشیکدن می گلیر؟= صدای هیاهو از بیرون دارد می آید؟»
 در موارد دیگر ممکن است پسوند استفهام (می) بعد از مبتدا بیاید:
 «سن می خور باخیرسان منیم شیرین دیلیمه؟= تو، زبان شیرین مرا خوار می انگاری؟» (صمد وورغون).

بطور کلی پسوند استفهام جلوی جزئی از اجزای جمله قرار می گیرد که مورد سؤال باشد و در این موارد تکیه بر روی کلمه مورد سؤال است.
 در جملات استفهامی که با دخالت پسوند پرسش بعمل می آید، بعضا به خصوص در زبان گفتار پسوند پرسش حذف می شود. و در اینصورت حالت کشش موجود در پسوند به گزاره منتقل می گردد: «سن آختاردیفینی بازار دا تاپدین؟= تو آنچه را که می جستی در بازار پیدا کردی؟»، «سن سفردن گلیرسن؟ تو از سفر می آیی؟» والی آخر.

ج- جملات استفهامی که با دخالت ضمائر استفهامی ایجاد می شوند:

این نوع جملات از متداولترین جملات استفهامی هستند که در آنها نه از آهنگ ادای خاص و نه از پسوندهای استفهامی بلکه تنها از ضمائر استفهامی استفاده می شود.

۱- «بوسوزی کیم سنه دندی؟= این حرف را کی به تو گفت؟» ۲- «ستارخان هارادا آنادان اولموشدور؟= ستارخان در کجا از مادر متولد شده بود؟» ۳- «نه اوچون وورشور اوردا انسانلار؟ نه اوچون تۆکولور گناھسیز قانلار؟= چرا انسانها آنجا می جنگند؟ چرا خون بی گناهان ریخته می شود»
 («ص. وورغون»).

جملات امری:

جمله امری، یکی دیگر از انواع جملات رایج در زبان است که از نظر مقصد و آهنگ ادا از جملات نقلی و استفهامی متمایز می‌شوند... در جملات امری، متکلم انجام امری را به شکل قطعی و دستوری که طبعاً با آهنگی آمرانه ادا می‌شود طلب می‌کند:

۱- «سن انله بوگون شهره گنت، ایشلرینی ینربه ینر انله، آخشاما قاییت = تو همین امروز به شهر برو، کارهایت را جابجا کن، طرف عصر بر گرد.»

۲- «سن ده آنا کیمی اوز باغربنا باس، موغان تورپاغی نین آغ گونلرینی = تو نیز چون مادر به سینهات بفشار، روزهای سعادت مند خاک موغان را» (ص. وورغون).

۳- «سوس ای کولک، سوس ای طوفان = ساکت شو ای کولاک، ساکت شو ای طوفان» (از خلیل رضا).

۴- کوره لری یننی دن آیشدیرین، دمیرلری قیزدیرین، چکیجلری اوجا قالدیرین = کوره‌ها را مشتعل کنید، آهنها را داغ کنید، پتکها را بالا ببرید» (میر جلال)

اما علاوه بر شکل دستوری و آمرانه، در جملات امری گاهی مقاصدی بصورت خواهش، آرزو، تمنا و نظایر آن نیز مطرح می‌شود:

۱- «گوردوگون، سنچدیگین نقصانلاری، سن، باغیشلا، اوخوجوم... ممکن سه اگر... بویور، کؤمکچیم اول، یاپیش الیمدن = خواننده‌ام... اگر ممکن است کمبودهائی را که می‌بینی و تشخیص میدهی بر من به بخش، بفرما، مدد کاری کن و از دستم بگیر» (ص. وورغون)

۲- «سلام سؤیله یک، گل، اسن ینلله، آپارسین قوی اونو اوزاق انلله = بیا سلام گونیم به بادهانی که میوزند تا آنرا به ایل های دور دست برسانند».

۳- «شاعر، هنج آلدانما دونیا مالینا، اینانما دونیانین اعتبارینا = شاعر، هرگز فریب مال دنیا را نخور و به دنیا دل میند» (صمد وورغون)

۴- «گل گنده ک نار درمگه، نار بوداغین اگمگه، آل- یاشیلا بورونوب قارداشا قیز سنومگه = بیا به چیدن انار برویم، شاخه انار را خم کنیم، سرخ و سبز تن کنیم و برای برادر دختر برگزینیم» (بایاتی)

در جملات امری، گزاره جمله، اساسا با صیغه امر بیان می شود و چون امر غالبا به دوم شخص یعنی کسیکه در روبرو ایستاده داده می شود، بنابراین، در این نوع جملات، گزاره غالبا از نوع دوم شخص صیغه امر است.

۱- «باخ، تیرهین دوداقلارا، باخ، اوزانان الله، باخ، گوزونده کولگه گزن، اسکلت هیکلله = بنگر به لبهای لرزان، بنگر به دستهای که کمک می طلبند، بنگر، به هیکلهای استخوانی که در چشمانشان سایه می چرخد» (ر. رضا)

۲- «رد اول قاپیدان آغلاما، زار زار دینچی، واقیلدا ماباقوش کیمی ادبار دینچی = ای گدا رد شو از جلو در و زار زار گریه نکن، گدای مفلوک، چون جغد واق- واق نکن» (م. ع. صابر)

در این نوع جملات، امری، برای نشان دادن قطعیت و تاکید بیشتر همراه گزاره از اداتی از نوع ها، دا و امثال آن استفاده میشود:

۱- «اوغلونا تاپشیر درسه تنبلیک انتمه سین ها = به پسر ت بسیار در درس تنبلی نکند».

۲- «دی گل دورنالارا بیر شعر دئییه ک = بیا برای درناها شمری بگونیم.»
(ص. وورغون).

جملات ندائی

جمله ندائی به جمله‌ای گفته می‌شود که در آن حالات درونی و حسی انسان از تعجب و هیجان و ترس و نفرت و شادی و امثال آن بیان شده باشد، جملات ندائی براساس جملات نقلی و استفهامی و امری به وجود آمده و با کسب خصوصیتی حالت ندائی به خود می‌گیرند.

خصوصیتی که جملات ندائی را از سایر انواع جملات متمایز می‌کند عبارتند از:

الف - همراهی جمله ندائی با یکی از ادات ندائی از نوع: واه، افسوس، وای، آخ و امثال آن.

۱- «واه بو ایمیش درس اصول جدید! یوخ، یوخ، اوغول مکتب عصبانندی بو!» واه درس اصول جدید این بوده! نه، نه، پسرم این مکتب عصبان است!». (م. ع. صابر).

۲- «افسوس قوجالدیم، آغاجیم دوشدو الیمدن!» صد حیف جوانلیق! =

افسوس پیر شدم عصابیم از دست افتاد، صد حیف جوانی!» (م. ع. صابر)
۳- «آخ، بو اوشاقلار ننجه بدذاندیلار! لاپ دئییه سن جین کیمی بیر ذاندیلار!» آه، این بچه‌ها چقدر شیطانند! درست مثل اینکه چیزی نظیر جن هستند!» (م. ع. صابر)

ب - همراهی جمله ندائی با یکی از ضمائر استفهامی از نوع کیم، نه

شرقیین او قندیلی سؤنموش، اونو یاندير!
 دور، آغلاما، سيل گؤزلری نین یاشینی، تاپ جان،
 عصیان یارات، عصیان یارات، عصیان یارات، عصیان!
 زنجیرلری قیرماق، او بؤیوک حق بولو تاپماق
 عصیانلادیر، عصیانلادیر، عصیانلادیر، آنجا!
 عصیانگر شو، عصیانگر شو، عصیانگر زینهار! آن قندیل خاموش شرق را
 بیفروز! برخیز، گریه نکن، اشک از چشم بزدا، توانا شو، عصیان بریا کن،
 عصیان، عصیان، عصیان! گسستن زنجیرها و یافتن راه بزرگ حق با عصیان
 است، با عصیان است، تنها عصیان! (س. رستم)

گروه بندی جملات از نظر ساخت و ترکیب

در زبان آذربایجانی، مانند بسیاری از زبانهای دیگر، جملات از نقطه نظر نحوه شرکت عناصر تشکیل دهنده در ساخت و ترکیب آنها به دو گروه اساسی جمله‌های ساده و جمله‌های مرکب تقسیم می‌شوند. جملات ساده را به دلیل تمرکز در اطراف یک فعل خبری، جملات تک محوری و جملات مرکب را به علت تمرکز در اطراف دو یا چند فعل خبری جملات دو یا چند محوری نیز می‌توان نامید.

هر یک از جملات ساده و مرکب نیز، بر حسب مشخصات مختلفی که دارند به گروه‌های مجزا و گوناگونی تقسیم می‌شوند که اینک در زیر نخست به انواع مختلف جملات ساده و سپس به اشکال گوناگون جملات مرکب اشاره می‌شود:

و امثال آن:

۱- «کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته، غیرتیمیز بللی دیرهرملته!» کی می تواند حرفی در غیرت ما داشته باشد، غیرت ما به هر ملتی عیان است! (م.ع. صابر)

۲- «سن آزاد الهامیم نه بختیارسان! = الهام آزاد من تو چقدر خوشبختی! (ص. وورغون)

۳- «ملت نجه تاراج اولور- اولسون نه ایشیم وار! دشمنلره محتاج اولور- اولسون نه ایشیم وار! = ملت هر جور تاراج می گردد به من چه! به دشمنان محتاج می گردد به من چه!» (م.ع. صابر)

ج- با تکرار کلماتی که به صورت خطاب ادا می شود:

۱- «قارانلیق گنجه ده سنی گؤزله ییب * دورماقدان یورولدوم، ای دان اولدوزو اوزاق اقلره گؤز گزديرمکدن * آزا قالا کور اولدوم، ای دان اولدوزو! = در شب ظلمانی از ماندن در انتظار تو خسته شدم، ای ستاره سحری! از چشم دوختن به افقهای دور، چیزی نماند که کورشوم، ای ستاره سحری!» (ج. جبارلی)

۲- «منیم بوگونومه گله سن نبی! قازامات دالینی دله سن نبی! = در این حال و روز من ای کاش می آمدی نبی! پشت محبس را سوراخ می کردی نبی!» (قاچاق نبی)

۳- «کؤنلوم گولر، شعریم گولر، حیات گولر، ائل گولر، سنوینجلرله چارپیناراق، سازیمداکی تئل گولر = قلبم خندد، شعرم خندد، حیات خندد، ایل خندد، سیم سازم خندد که از شادبها می تپد»

۴- «عصیانچی اول، عصیانچی اول، عصیانچی اماندیر!

جملات ساده

جملات ساده برحسب اینکه هر دو قطب جمله، یعنی نهاد و گزاره و یا گروه نهاد و گروه گزاره در تشکیل آنها شرکت داشته و یا یکی از دو قطب پوشیده بیان شود، به گروه‌های جملات ساده دو ترکیبی و جملات ساده یک ترکیبی تقسیم می‌شوند.

جملات ساده دو ترکیبی

جملات ساده دو ترکیبی، به جملاتی گفته می‌شود که تنها با شرکت نهاد و گزاره و یا با همراهی یک یا چند اندام درجه دوم (متمم، تعیین و ظرف) تشکیل می‌شوند. جملات ساده دو ترکیبی در صورتیکه تنها با شرکت نهاد و گزاره تشکیل شوند، جمله فشرده و در صورتیکه علاوه بر نهاد و گزاره با یک یا چند اندام درجه دوم همراهی شوند، جمله گسترده خوانده می‌شوند.

جملات فشرده دو ترکیبی

جملات فشرده دو ترکیبی رایجترین و همگانی‌ترین شکل جمله است که با شرکت اندامهای درجه اول جمله و بدون شرکت اندامهای درجه دوم تشکیل می‌شوند. در جملات فشرده نهاد و گزاره ممکن است ساده یا مرکب باشند:

۱- «سحر آچیلدی = صبح دمید»، «هاوا ایشیقلانیر = هوا دارد روشن می‌شود»، «گون چیخماقدادیر = آفتاب در حال دمیدن است»، «قوشلار اوپانیر = پرندگان بیدار می‌شوند»، «مسافرلر یوللانیر = مسافران راه می‌افتند».

۲- «پاییز یئلری اسمگه باشلادی = بادهای پانیزی شروع به وزیدن کرد»، «بیزلر گئتمه‌لی اولدوق = ماها رفتنی شدیم» و «باهالیق آیلاری صونا چاتدی = ماههای قحطی به پایان رسید».

جملات گسترده دو ترکیبی

جملات گسترده به جملاتی گفته می‌شود که در آن علاوه بر نهاد و گزاره یک یا چند اندام درجه دوم نیز شرکت داشته باشند. جملات گسترده برحسب اشتراک هر یک از اجزای درجه دوم جمله می‌توانند اشکال مختلفی داشته باشند.

۱- جملات گسترده‌ای که در آن متمم بی‌واسطه خبر را همراهی می‌کند:

«گولنار سفره نی بیغیشدیردی = گلنار سفره را جمع کرد»، «سن منی باشا دوشمورسن = تو مرا درک نمی‌کنی».

۲- جملات گسترده‌ای که در آن متمم با واسطه خبر را همراهی می‌کند:

«گوز گوزدوگونه اینانیر = چشم آنچه را که می‌بیند باور دارد»، «آنان سندن گیلئیلی دیر = مادرت از تو گله مند است».

۳- جملات گسترده‌ای که در آن انواع قید (ظرف) خبر را همراهی

می‌کنند:

«او آستادان گولدو= او آهسته خندید»، «کوچه ده توز قالخدی= تو کوچه گرد برخاست»، «سن ایندی آزادسان= تو حالا آزادی»، «بیز ایشله مگه گلمشیک= ما برای کار کردن آمده‌ایم».

۴- جملات گسترده‌ای که در آن اندامهای درجه دوم جمله بطور دو

به دو یعنی متمم و تعیین، متمم و قید و یا قید و تعیین شرکت می‌کنند:

«جمیل قوهونو قاج- قاج دوغرادى= جمیل خربزه را قاج- قاج برید»، «اونلاقدان قاییدان قویون- قوزو قاپیلاردا مله شیردی= گوسفند و بره از چراگاه برگشته جلو درها بع بع می‌کردند»، «یئل قاپیلاری بیر دن بیره ناققیلی ایله آجدی= باد ناگهان درها را با صدای ترق- تروق گشود»...

۵- جملات گسترده‌ای که در آن اندامهای درجه دوم جمله یکجا

شرکت می‌کنند:

«بو دۆزولمز ضربه اونو یامان دیلدن سالمیشدی= این ضربه مضاعف، بدجوری او را از توان انداخته بود»، «گورها گور بانان دمیریچین ایستیسی اوتاغی برگ قیزدیرمیشدیر= حرارت بخاری آهنی که بشدت می‌سوخت اتاق را بسیار گرم کرده بود» والی آخر...

جملات ساده یک ترکیبی

جملاتی را که براساس یکی از اندامهای اصلی جمله و در مواردی

حتی بدون حضور هر دو عضو اصلی و تنها توسط یک یا چند کلمه شکل

می‌گیرند، جملات ساده یک ترکیبی می‌نامند. در این نوع جملات نهاد و گزاره در یکدیگر تلفیق می‌شوند و وجود اندام به ظاهر غایب عموماً از قرینۀ کلام و علامت موجود در اندام حاضر مفهوم می‌شود. در جملات تک ترکیبی اطلاق نام نهاد یا گزاره به ترکیبی که جمله را به وجود آورده است حالت شرطی پیدا می‌کند به این معنی که جمله تک ترکیبی تشکیل شده براساس نهاد، در عین حال حامل گزاره و برعکس جمله تک ترکیبی تشکیل شده براساس گزاره حامل علامت نهاد می‌باشد. در جملات تک ترکیبی که نهاد و گزاره حضور نداشته باشند جمله توسط کلمه یا کلماتی که می‌توان نام عضو شاخص بر آن نهاد شکل می‌گیرد. در این نوع شکل گیری آهنگ ادا و فحوای کلام نقش قاطع و تعیین کننده دارد. کاربرد جملات تک ترکیبی در زبان امروزی آذربایجان بسیار وسیع بوده و از این نوع جملات بخصوص در مکالمات و گفت و شنودها بطور گسترده استفاده می‌شود.

جملات یک ترکیبی برحسب اینکه براساس خبر یا مبتدا و یا بدون حضور آنها تشکیل شوند، به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱- جملات یک ترکیبی معین

جملات یک ترکیبی معین جملاتی هستند که مبتدای رها شده در آنها در وجود خبر که به صورت اول شخص و دوم شخص مفرد یا جمع به کار برده می‌شود، احساس می‌گردد. باین ترتیب، در این نوع جملات، مبتدا بدون اینکه نمایان باشد بهنگام بیان خبر لمس می‌شود.

۱- «قویمارام، گنده سن، اوتور، گنجه نی قال، قونو شاریق... = نمی گذارم، بروی، بنشین، شب را بمان، صحبت می کنیم».

۲- «گورورم، آنلایرام، دینمه بیرم = می بینیم، می فهمم، حرف نمیزنم».

۳- «بوراخ کسبی، اونوت سعی، یاپیشما کاره، صبر انیله، بلای فقره دو شدون، راضی اول، بیچاره، صبر انیله =

کسب را رها کن، سعی را فراموش کن، دست به کار نبر، بردباری کن گرفتار بلای فقر گشتی، راضی باش و بردباری کن» (ع.ا. صابر)

در هیچیک از این مثالها مبتدا نمایان نیست و حضور آن تنها در وجود پیوندهای شخص آخر خبر لمس می شود و چون پیوندهای شخص معین هستند، بهمین سبب این نوع جملات را جملات تک ترکیبی معین می نامند.

خبر این نوع جملات یک ترکیبی تنها با پسوندهای اول شخص و دوم شخص ظاهر می شود و پسوند سوم شخص نمی پذیرد. زیرا در طبیعت سوم شخص یک نوع حالت غیر معین (غائب) وجود دارد.

۲- جملات یک ترکیبی نامعین

جملات یک ترکیبی نامعین به جملاتی گفته می شود که در آنها ابتدای رها شده در آخر خبر در وجود یک یا چند شخص نامعین (غایب) لمس می شود. در این نوع جملات نیز وجود مبتدا بهنگام بیان خبر مشخص می گردد. ویژگی این نوع جملات یک ترکیبی در آنستکه خبر آنها همواره با صیغه سوم شخص (که حالت نامعین دارد) بیان می شود.

۱- «ننجه دنمیشلر: دالیدان آتیلان داش توپوغا دگر = خوب گفته اند: سنگی که از پشت سرانداخته شود به قوزک پا می خورد».

۲- «هامییا آدام گۆنده ردیلر، منی ده سنه گۆنده ردیلر، دندیلر: اؤزونو یتیرسین = به همه کس فرستادند، مرا هم پیش تو فرستادند، گفتند خودت را برسان».

۳- «دنییرلرکی، پارتیز انسان، داغلار اولموش سنه مسکن. دنییرلرکی قار اریر، بوز ارییر نفسیدن = می گویند که، پارتیزان هستی کوهها بر تو مسکن گشته. می گویند که برف و یخ از نفست ذوب می شود». (ص. وورغون)

۳- جملات یک ترکیبی عمومی

جملات یک ترکیبی عمومی به جملاتی گفته می شود که در آنها اجرای کار و حرکت به شخص یا اشخاص معین یا نامعین اسناد نشده، بلکه به همه اشخاص و به عامه اسناد می شود. این نوع جملات در ترکی آذربایجانی عموماً با اول شخص و یا دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد و جمع به کار برده می شود:

۱- «اؤزومه یترا نیلهرم، اونداسنه گؤر نیلهرم = بخودم جا می کنم آنوقت بین چه ها می کنم»

۲- «هرنه تۆکسن آشینا، او گلهر قاشیغینا = هر چه بریزی به آشت، همان آید به قاشقت».

۳- «اؤز گؤزونده توکو گؤرمور، اؤزگه گؤزونده قیل اختاریر = در چشم خود مورا نمی بیند و در چشم غیر پی پشم می گردد».

در مثالهای بالا، با اینکه هر یک از جملات ظاهراً خطاب به شخص معینی است ولی با توجه بر اینکه مضمون مندرج در آنها حاصل شناخت و تجربه نسلهای متمادی است، قبل از اینکه خطاب به شخص یا اشخاص معین و نامعینی باشد، خطاب به عامهٔ مردم است. از این نظر اکثر جملات یک ترکیبی عمومی بمثابه حکم و امثال و سخنان نصیحت آمیز و عبرت انگیز به کار برده می‌شوند.

۴- جملات یک ترکیبی بدون شخص

جملات یک ترکیبی بدون شخص جملاتی هستند که مبتدای دستوری در آنها حضور نداشته و به تصور نیز نمی‌آید. این نوع جملات یک ترکیبی در غیبت مبتدا و صرفاً براساس خبر تشکیل می‌شوند. در جملات بدون شخص، غیر از خبر، اجزای درجه دوم جمله نیز شرکت می‌کنند که در این میان شرکت قید بیشتر از اجزای دیگر است.

در زبان کنونی آذربایجان، جملات یک ترکیبی بدون شخص برحسب اینکه با خبر اسمی یا فعلی بیان شوند، به جملات بدون شخص با خبر اسمی و جملات بدون شخص با خبر فعلی تقسیم می‌شوند.

جملات بدون شخص با خبر اسمی که خبر آن با اسم، صفت و یا ظرف بیان می‌شود.

۱- «گنجه‌در، ها گنجه‌در = شب است، هان شب است».

۲- «سویوقدر، هله تنزدر = سرماست، هنوز زود است».

۳- «گون اورتا چاغی ایدی = هنگام ظهر بود».

۴- «گینه ده چال چاتلا سیندر = باز هم بز بزن است»

جملات بدون شخص با خبر فعلی:

۱- «گنجه دن چوخ گنچمیشدی = خیلی از شب رفته بود».

۲- «اونا انله گلدی کی = او تصور کرد که».

۳- «سنی باشا سالماق اولور کی = ترا که نمی توان حالی کرد».

۵- جملات یک ترکیبی نامی یا مبتدائی

جملات یک ترکیبی نامی به جملاتی گفته می شود که در آنها جمله خود را در وجود شخص مبتدا نشان می دهد. اطلاق نام مبتدا به این نوع جملات از آنجهت است که اسم به کار رفته در آنها حالت آزاد داشته و مبتدا را به یاد می آورد. جمله نامی یا مبتدائی خبر گرامری ندارد ولی موجودیت پدیده شخص یا شئی با آهنگ ادای کامل و مسدود بیان می شود اینگونه جملات معمولاً در شعر و داستان و بطور کلی در زبان نگارش به کار می روند.

۱- «خزر... لپه دوین... قومسال تپه لر = خزر... موج خیز... تپه های شنی»

(محمد رحیم).

۲- «جبهه بویو، چؤل، سکوت = در طول جبهه، بیابان، سکوت» (ر. رضا)

۳- «هاواسویوق، سحرچاغی، آیاق یالین = هوا سرد، صبح زود، پای برهنه.

۴- «آه گنچن گونلر، گنچن ایللر، گنچن عؤمور = آه روزهای گذشته،

سالهای گذشته، عمری سپری گشته».

در این مثالها برای اجتناب از شرح و بسط و توضیحات اضافی از یک

طرف و ازدیاد تاثیر کلام از طرف دیگر تنها به ذکر نام رویداد، صحنه، اشخاص و اشیا اکتفا رفته، میدان اندیشه و خیال به خود خواننده واگذار شده است.

۶- جملات یک ترکیبی کلمه‌ای

یکی دیگر از انواع جملات تک ترکیبی جمله کلمه‌ای است. این نوع جمله یک ترکیبی نیز، بطوریکه از اسم آن برمی آید، از یک کلمه و احیاناً چند کلمه معین به وجود می آید که هیچیک از آنها موقعیت اندامهای جمله را ندارند و تنها به سیاق کلام و به یاری آهنگ تلفظ مناسب خود را به شکل تصدیق یا انکار معلوم می کنند:

«شیدا- سن گندیرسن؟ شیدا- تو میروی؟»

آرزو- بلی. آرزو- بلی.

شیدا- آنام انوده وار؟ شیدا- مادرم خانه است؟

آرزو- خیر. آرزو خیر.

شیدا- بس انوده کیم وار؟ شیدا- پس خانه کی هست؟

آرزو- هنج کیم. آرزو هیچکس.»

در این مکالمه، کلمات بلی، خیر، هیچ کسی بی آنکه نماینده یا جانشین یکی از اندامهای جمله باشند به یاری آهنگ ادا نقش تبادل اندیشه را به صورت تصدیق یا انکار بعهده دارند. با اندکی دقت مشخص می گردد که زیر جمله کلمه‌ای «بلی»، جمله «من گندیرم = من میروم» و زیر جمله کلمه‌ای «خیر»، جمله «انوده یو خودور = خانه نیست» و زیر جمله کلمه‌ای

«هنج کیم»، جمله «هیچکس نیست» پنهان است.

جملات کلمه‌ای در کلام شباهت زیادی به جملات نامی دارند، لکن این دو از نظر مضمون از یکدیگر متمایز هستند، زیرا، ضمن اینکه تمامی اسامی می‌توانند عضو عمده جمله نامی باشند، تنها تعداد محدودی از کلمات نظیر بلی، خیر، یوخ، البته، بلکه، هنج و امثال آن در تشکیل جملات کلمه‌ای دخالت دارند. جملات اسمی با جملات قبل از خود در ارتباط نیستند، در صورتیکه جملات کلمه‌ای با جملات قبل از خود بستگی دارند.

جملات ساده ناقص

علاوه بر انواع جملات ساده دو ترکیبی و یک ترکیبی که شرح اجمالی آنها گذشت، در ترکی آذربایجانی جملات ساده‌ای نیز هستند که از آنها بعنوان جملات ناقص نام برده می‌شود.

جملات ساده ناقص جملاتی هستند که در آنها یک و حتی چند تا از اندام‌های جمله جهت رعایت ایجاز و سلاست کلام رها می‌شود. جملات ناقص معمولا در محاورات به کار می‌رود و قسمت عمده آنها جملات جوابیه هستند که با اتکا به همان قراین می‌توان اندامهای ذکر نشده را تشخیص داد.

۱- «آتان سفردن گلدی؟- گلدی (آتام سفردن گلدی)= پدرت از سفر آمد؟- آمد (پدرم از سفر آمد).

۲- «سن ایندی هارایا گندیرسن؟- انوه (من ایندی انوه گندیرم)= تو حالا

کجا می‌روی؟ - به خانه (من حالا به خانه می‌روم)».

۳- «دندگیگن باغلار بو یاخیندادیر؟ - یوخ، اوزاقدادیر (یوخ، دندگیگم باغلار اوزاقدادیر) = باغهایی که گفتمی همین نزدیکیهاست؟ - نه، دور است (باغهاییکه گفتم از اینجا دور است).

جملات مرکب

جملات مرکب از ترکیب دو یا چند جمله ساده تشکیل می‌شوند و اندیشه و مضمون و حکم شاملتر و گسترده‌تری را بیان می‌کنند. جملات ساده تشکیل دهنده جملات مرکب در عین حال که از نظر ساخت و ترکیب همانند جملات ساده هستند، در ایجاد جملات مرکب، یک پارچگی مضمون و آهنگ ادای خود را از دست می‌دهند و واحد مرکبتر و فراگیرتری به وجود می‌آورند که دارای رابطه مضمونی و تداوم آهنگ ادای خاص خود می‌باشند:

۱- «ال، الی یویار، ال ده دؤنر اوزو یویار = دست، دست را می‌شوید، دست نیز برمی‌گردد و روی را می‌شوید».

۲- «قاپی بیردن آچیلدی و انوییه‌سی ایچری گیردی = در یک دفعه باز شد و صاحبخانه وارد شد».

۳- «بالیقچی نورو چگیردی، آنجاق گوجو بالیغا چاتمیردی = ماهیگیر تور را می‌کشید، لکن زورش به ماهی نمی‌رسید».

۴- «گاه یاغیش یاغیردی، گاه دا گون چیخیردی = گاه باران می‌بارید، گاه آفتاب در می‌آمد».

در جملات مرکب بالا که هر یک از بهم پیوستن دو جمله ساده تشکیل شده است، جریان ارتباط مضمونی و تداوم آهنگ ادای خاص جملات مرکب به وضوح نمایان است.

ابزار همبستگی در جملات مرکب

ارتباط و همبستگی جملات ساده تشکیل دهنده جملات مرکب از طریق آهنگ ادا و یا به کمک ادات و علائم ربط و پیوندهای شرط انجام می‌پذیرد.

در جملات مرکبی که جملات ساده تشکیل دهنده آنها از طریق آهنگ ادا با هم ارتباط می‌یابند، حد فاصل جملات ساده از طریق مکث برقرار می‌شود. مکث که در اینجا نقش یک عامل ارتباطی را انجام می‌دهد در نوشتن با علامت ویرگول (،) مشخص می‌شود. در این نوع جملات مرکب، آهنگ ادای جملات ساده بطور یکنواخت نبوده، بلکه جمله اول با صدای فراشو و جمله بعدی با صدای فروشو ادا می‌شود و تغییر اوج آهنگ ادا در همان نقطه مکث انجام می‌شود.

۱- «گنج‌نین قارانلیغی هر یتره پرده چکمیش، بوتون شهر یوخویا دالمیشدی = سیاهی شب به همه جا پرده افکنده، تمام شهر به خواب رفته بود».

۲- «آبیریلی آبیریسیندان قورخار، آبیریسیز نهدن قورخار؟ = با آبرو از آبرویش می‌ترسد، بی آبرو از چه می‌ترسد؟»

در این جملات مرکب که با ویرگول از هم متمایز شده‌اند، آهنگ ادا

با صدای معمولی آغاز شده و تا ویرگول اوج می‌گیرد و بعد از ویرگول با شروع جمله بعدی به تدریج فروکش می‌کند.

ادات و علایم ربط که در ایجاد ارتباط مابین جملات ساده تشکیل دهنده جملات مرکب و نیز در تعیین نوع این جملات نقش مهم دارند، برحسب این که جملات ساده پیوسته یا وابسته را (که شرح آنها در زیر خواهد آمد) به یکدیگر ارتباط دهند به دو نوع ادات و علایم غیر تبعی و تبعی تقسیم می‌شوند.

ادات و علایم غیر تبعی که قسمت‌های جملات مرکب پیوسته یا غیر تبعی را بهم ارتباط می‌دهند، عموماً دارای اشکال ساده بوده و شناخته‌ترین آنها عبارتند از: و، ایسه، آنجاق، اما، لکن، گاه، هم، یا، نه، دا (ده). که چون در صفحات بعدی مثالهای جداگانه‌ای درباره هر یک از آنها داده خواهد شد، اینجا از آوردن مثال خودداری می‌شود.

ادات و علایم ربط تبعی که اجزای ترکیبی جملات مرکب وابسته یا تبعی را بهم ارتباط می‌دهند، دارای انواع ساده و ترکیبی بوده و مهمترین آنها عبارتند: کی، چونکی، سانکی، گویا، اگر، هر چند، اوناگوره کی، گویاکی، کیم کی، ائله بیل کی، ائله کی، بنله کی، هارایاکی، نه قدر کی، نئجه کی، اونداک کی، اوئترده کی و الی آخر که در صفحات بعدی مثالهای مختلفی درباره آنها داده خواهد شد.

علاوه بر آهنگ ادا و ادات و علائم ربط، برخی از پیوندها نیز در ایجاد ارتباط میان جملات ساده تشکیل دهنده جملات مرکب و به خصوص جملات مرکب تبعی دخالت دارند که از آن میان از پیوند شرط ایسه (ساء، سه) می‌توان نام برد.

- ۱- «آنان سنه نه قَدَر اؤيود وئرديسه، سن قولاق وئرمه دين = پدريت هر قدر به تو نصيحت کرد، تو گوش نکردی»
- ۲- «هاوا آرجا سويوق اولسادا، آدام اوشوموردو = با اینکه هوا اندکی هم خنک بود، انسان سردش نمی‌شد».

جملات مرکب پیوسته و وابسته

جملات مرکب از نظر ساخت و نحوه ارتباط مضمونی موجود مابین جملات ساده تشکیل دهنده آنها به دو گروه عمده جملات مرکب پیوسته و جملات مرکب وابسته تقسیم می‌شوند.

جملات مرکب پیوسته

جملات مرکب پیوسته یا جملات مرکب غیر تبعی، جمله‌های مرکبی هستند که جملات ساده تشکیل دهنده آنها دارای حقوق همسان بوده و بی آنکه از نظر اجزای متشکله یکی تابع دیگری باشد، تنها از نظر ارتباط در مضمون و آهنگ ادا با هم تلفیق یافته‌اند. جملات مرکب پیوسته به لحاظ استعدادی که در نشان دادن تداوم رخدادها و اندیشه‌ها دارند، نقش بسیار گسترده‌ای در زبان و به ویژه در زبان ادبی ایفا می‌کنند.

جملات مرکب پیوسته برحسب اینکه جملات ساده تشکیل دهنده آنها بدون دخالت ادات و علائم ربط یا با دخالت آنها با هم ارتباط پیدا کنند، بر دو گروه ۱- جملات مرکب پیوسته بدون ادات و علائم ربط. ۲-

جملات مرکب پیوسته با ادات و علائم ربط تقسیم می‌شوند. مثال:

۱- «آستا کولک اسیردی، یارپاقلار بوداقلاردا قیملدانیردی = باد ملایمی می‌وزید، برگها روی شاخه‌ها می‌جنبیدند».

۲- «گنجهنی سحره‌جن یاغان یاغیش کسلیمیش، هاوا آچیلیمیش، گون چیخمیشدی = بارانی که از شب تا صبح باریده بود، بند آمده. هوا باز شده و آفتاب در آمده بود».

۳- «آنا، قوجاغیندا یوخلامیش اوشاغی بنشیکه سالدی و آستاجا اؤتاقدان چیخدی = مادر، بچه را که تو بغلش به خواب رفته بود، به گهواره انداخت و آهسته از اتاق بیرون رفت».

۴- «دوستوم، سن منی تک قویدون، لکن من سنی تک قویما یا ایاغام = دوستم، تو مرا تنها گذاشتی، لکن من ترا تنها نخواهم گذاشت»

در مثالهای بالا، جملات ساده به کار رفته در جملات مرکب ردیف ۱ و ۲ بدون علائم ربط و در جملات مرکب ۳ و ۴ با علائم ربط («و») در مثال ردیف ۳ و («لکن» در مثال ردیف ۴) با هم ارتباط یافته‌اند.

۱- جملات مرکب پیوسته بدون علائم ربط

در جملات مرکب پیوسته بدون علائم ربط، جملات تشکیل دهنده جمله مرکب بدون دخالت و پا در میانی حروف و علائم ربط و تنها بفره‌ای معنی و مضمون با هم ارتباط می‌یابند و یکپارچگی آن با تداوم در آهنگ ادا تحکیم می‌شود، در جملات مرکب پیوسته بدون علائم ربط، ارتباط معنی و

مضمون مابین اجزای ترکیبی جمله مرکب به اشکال مختلفی ایجاد می‌شود که شناخته‌ترین آنها عبارتند از:

الف- رابطه همزمانی:

رابطه همزمانی مابین جملات تشکیل دهنده جمله مرکب پیوسته بدون علائم ربط، آنچنان رابطه‌ای است که صرفنظر از اختلافی که ممکن است مابین محتوا و اشکال رخدادهای جملات تشکیل دهنده جمله مرکب موجود باشد، همزمان بودن رخدادهای موجب ارتباط اجزای ترکیبی جمله مرکب می‌گردد.

۱- «انوده کی اوشاقلارین بیری درسینی یازیر، بیری کتاب اوخویور، بیری ناغیلاقولاق آسیردی= بچه‌های توی خانه یکی درسش را می‌نوشت، یکی کتاب می‌خواند و یکی قصه گوش می‌کرد».

۲- «بو بئرلردن کروان چؤکمز، قوش اوچمازدی. بو چؤللرده اوت بیتمزدی، چیچک آچمازدی= از این سرزمینها کاروان کوچ نمی‌کرد و پرنده (در آن) پر نمی‌زد. در این صحراها علف نمی‌رست و گل نمی‌شگفت».

۳- «ازلدن گونشین عاشقی یم من، اونون قوجاغیندا ایسینیر وطن= از ازل من فریفته خورشیدم، در آغوش اوست که وطن حرارت می‌پذیرد» (ص. وورغون).

ب- رابطه پی گیری:

رابطه پی گیری ما بین جملات تشکیل دهنده جمله مرکب پیوسته بدون علائم ربط، آنچنان رابطه‌ای است که در آن مضامین و رخداد‌های مربوط به اجزای ترکیبی پشت سرهم و با حرکت هماهنگ اجرا می‌شوند، رابطه پی گیری از جهاتی به رابطه همزمانی بسیار نزدیک است و فرقی که ما بین این دو وجود دارد، آنستکه رابطه همزمانی رخدادها و حوادث را بطور همزمان و رابطه پی گیری آنها را به صورت متوالی نشان می‌دهد:

۱- «آخشام گونشی داغلارین باشیندان آشیر، گنجه اوزقارا چادرینی قورماق اوچون تله سیر، قارانلیق بئردن گوئه قَدردیر کله نیردی = آفتاب شامگاه از فراز کوهها سرازیر می‌شد، شب برای گستردن چادر سیاه خود شتاب می‌کرد و تاریکی از زمین تا آسمان ستون می‌بست»

۲- «پستچی بیر- بیر کوچهلری دولانیر، پاکاتلاری آراییر، انولری آختاریردی = پستچی یک به یک کوچه‌ها را می‌گشت، پاکت‌ها را می‌کاوید و خانه‌ها را می‌جست».

۳- «هاواقیزیر، تورباق اویانیر، قارلار اریبیر، سولار بولانیر = هوا گرم می‌شود، خاک جان می‌گیرد، برفها آب می‌شود و آنها کدر می‌گردند...».

ج- رابطه سبب و نتیجه

رابطه سبب و نتیجه ما بین جملات تشکیل دهنده جمله مرکب پیوسته بدون علائم ربط، آنچنان رابطه‌ای است که در آن یکی از جملات سبب و

دیگری نتیجه آن را بیان می‌دارد. بدین ترتیب، این نوع جملات مرکب معمولاً از دو جمله تشکیل می‌شوند که جمله اول حرکت و جمله دوم نتیجه حاصل از حرکت را می‌رساند:

۱- چراغ‌لار بیردن سؤندو، قارانلیق هر یئری بورودو = چراغها ناگهان خاموش شد و تاریکی همه جا را فرا گرفت.»

۲- «اوره گیمیم دردله دولودور، دانیشا بیلیمیم = دلم از درد انباشته است، گفتن نمی‌توانم.»

۳- «اونو ایناندیرماغا چالیشدیم، او، اینانماق ایستمه‌دی = سعی کردم به او بقبولانم، لکن او نخواست باور کند.»

د- رابطه توضیحی

رابطه توضیحی یا روشنگری در میان جملات تشکیل دهنده جمله مرکب آنچنان رابطه‌ای است که در آن یکی از جملات مضمون جمله دیگر را توضیح می‌دهد. جمله‌ای که جمله یا جملات دیگر را توضیح می‌دهد در جمله مرکب معمولاً جای آخر را دارد.

۱- «بوآرا گؤزله نیلمز بیرحادثه اوز وئردی: یان با یان گندن ایکی کامیون بیری بیرله توقوشدولار = در این میان حادثه غیر منتظره‌ای روی داد: دو کامیون که پهلو به پهلو هم می‌رفتند با هم تصادف کردند.»

۲- «هامی بونو بیلیر: اوشاقلی انوهای- کویلو اولور = همه این را می‌دانند: خانه‌ای که بچه داشته باشد پر سر و صدا می‌شود.»

۳- «من اونو گؤرونجه چوخ سنویندیم: ایللر بویو آختاردیغیم

بیر دوستو تا پیمیشدیم = من تا او را دیدم بسیار خوشحال شدم: دوستی را که سالها در سراغش بودم یافته بودم».

هـ- رابطه مقیاسه‌ای

رابطه مقیاسه‌ای در میان جملات تشکیل دهنده جمله مرکب آنچنان رابطه‌ای است که در آن اندیشه مندرج در قسمت دوم جمله با مضمون مندرج در جمله قبل از خود مقایسه می‌شود.

۱- «اوغول اله دوشر، قارداش اله دوشمز = پسر به دست می‌آید، برادر به دست نمی‌آید».

۲- «الهام ایکی ساعات دانیشدی. آزاد هنج آغزینی دا آچمادی = الهام دو ساعت حرف زد، آزاد حتی دهانش را هم باز نکرد».

۳- «جواهره قیمت وئریمک اولار، سؤزه قیمت وئریمک اولماز = جواهر را می‌توان قیمت داد، سخن را نمی‌توان قیمت داد».

بطوریکه در بالا اشاره رفت این نوع جملات مرکب نقش گسترده‌ای در زبان ایفا می‌کنند و اینک به عنوان مثال نمونه‌هایی از حکم و امثال که در قالب این نوع جملات گنجانده شده در زیر نقل می‌کنیم:

۱- «آچیلما میش سفره نین بیر عیبی اولار، آچیلیمیش سفره نین مین عیبی = سفره نگشوده یک عیب دارد، سفره گشوده هزار عیب».

۲- «قوش وار، اتین یئیرلر، قوش وار ات یئیدردرلر = پرنده‌ای هست که گوشت می‌خوراند، پرنده‌ای هست که گوشتش را می‌خورند».

۳- «اؤزومه یئر ائیلهرم، گوؤرسنه نه ائیلرم = بخودم جا می‌کنم ببین به

تو چه‌ها می‌کنم».

۴- «ایل وار بیر گونه دگمز، گون وارمین ایله دگر = سال هست که به یک روز نمی‌ارزد، روز هست که به هزار سال می‌ارزد»...

جملات مرکب پیوسته با علائم ربط

در جملات مرکب پیوسته با علائم ربط که از نوع علائم غیر تبعی هستند، یکپارچگی جمله مرکب، هم به یاری ادات و علائم ربط و هم با تداوم آهنگ ادا تامین می‌شود. در این نوع جملات مرکب نقش ادات و علائم ربط بسیار مهم بوده و بر وفق مضمون مندرج در ساخت ترکیبی جمله مرکب به کار برده می‌شوند. این علائم به شرح زیر هستند:

ادات و علائم تلفیقی: و، ده (دا)، هم، هم ده

۱- ایلدیریم آرا وئریمیر و گوئیون گورولتوسو داغی- داشی تیتیره دیردی = برق فاصله نمی‌داد و صدای رعد کوه و صخره را به لرزه در می‌آورد».

۲- «باشیل اوتلار قیزیل قانا بویاندی، یارباقلار دا لاله کیمی قیزاردی = علفهای سبز به خون سرخ آغشته شدند، برگها نیز بسان لاله به رنگ سرخ در آمدند» (ح. مهدی).

۳- «هم اوژون چالیش گل، هم ده اوشاقلاری اوژونله گتیر = هم خودت سعی کن بیا، و هم بچه‌ها را با خودت بیاور».

ادات و علائم رویارویی: ایسه، آنجاق، لکن

۱- «بوندان سونرا من بو ایشلره قاریشما یاجاغام، سن ایسه چالیش

بوداشلاری اتگیندن تۆک = بعد از این من در این کارها دخالت نخواهم کرد، تو هم (نیز) سعی کن این سنگها را از دامن خود بریز».

۲- «سن بیزی بوراخدین، لکن بیزسنی بوراخماریق = تو ما را ول کردی، لکن ما ترا ول نمی کنیم».

۳- «اونون آدی نازبری ایدی، آنجاق هامی اونو نازی چاغیریر دیلار = نام او ناز پری بود، لکن همه او را نازی صدا می زدند».

ادات و علائم با مفهوم انکار نه، نه ده

۱- «انودن نه بیرسس گلیر، نه ده ایشق گؤرونوردو = از خانه نه صدائی می آمد و نه روشنائی بچشم می خورد».

۲- «نه او منه بیر سؤز دئییر، نه ده من اونون فکرینی سوروشماق ایسته بیرم = نه او حرفی به من میزند و نه من میخوام از فکر او با خبر باشم».

ادات و علائم تفکیکی: یا، یادا، گاه، گاه دا

۱- «یاسیز گلرسیزبیزه، یادابیز گلریک سیزه = یا شما می آید پیش ما یا ما می آئیم پیش شما».

۲- «گاه یاغیش یاغیردی، گاه دا گون چیخیردی = گاه باران می بارید و گاه نیز آفتاب در می آمد»

جملات مرکب وابسته

جملات مرکب وابسته، جمله‌های مرکبی هستند که جملات ساده تشکیل دهنده آنها از حقوق همسان برخوردار نبوده، بلکه یکی از آنها

بعنوان جمله اصلی و جمله یا جملات دیگر بعنوان جملات وابسته و تبعی و وظیفه توصیف و توجیه اندیشه و مضمون مندرج در جمله اصلی را انجام میدهند. در جمله‌های مرکب وابسته، جمله‌های تبعی وسیله ادات یا پیوندهای ربط با جمله اصلی ارتباط برقرار می‌کنند:

۱- «اوتوز ایلدن آرتیق‌دیر کی، او بو ایشده چالیشیری = بیش از سی سال است که او در این کار تلاش می‌کند.

۲- «اوگون کی، عالمه یا ییلدی شعلهن، داغلار اؤز دونونو لاله‌دن بیجیدی = آن روز که شعله‌ات به جهان گسترده شد، کوهها پیراهن خود را از لاله بردند» (صمد وورغون)

۳- «هر کسین هر نهیی وارسا، گتیرسین آرایا= هر کس هر چه دارد بیاورد وسط».

۴- «سحر چوخدان آچیلیمیشا دا، هله کوچه لرده گل- گنت گؤرونموردو= هر چند صبح خیلی وقت پیش دمیده بود، هنوز در کوچه‌ها رفت و آمد دیده نمی‌شد».

در مثالهای بالا، جملات «اوتوز ایلدن آرتیق‌دیر (کی)»، «اوگون کی»، «عالمه یا ییلدی شعلهن»، «هر کسین هر نهیی وار(سا)»، «سحر چوخدان آچیلیمیش(سادا)» جملات وابسته‌ای هستند که مضمون مندرج در جمله اصلی بعد از خود را توجیه می‌کنند و با ادات و پیوندهای ربط: کی، اوگون کی، سا، سادا، با جمله اصلی ارتباط یافته‌اند.

جملات تبعی وارد در ترکیب جملات مرکب وابسته در توصیف و توجیه مضمون جمله اصلی وظایف گوناگونی را انجام می‌دهند، بعضی از آنها بجای اعضای جمله اصلی می‌نشینند، بعضی تمام جمله اصلی و یا

رویاری و دو رخداد و از این قبیل را توضیح می‌دهند. از این نقطه نظر جملات وابسته را می‌توان به شکل زیر رده بندی کرد:

- ۱- جملات وابسته مبتدائی.
- ۲- جملات وابسته خبری.
- ۳- جملات وابسته متممی.
- ۴- جملات وابسته تعیینی.
- ۵- جملات وابسته ظرفی که به نوبه خود دارای انواع جملات وابسته طرز حرکت، جملات وابسته کمتی، جملات وابسته مکانی، جملات وابسته زمانی، جملات وابسته نتیجه، جملات وابسته مقصد.
- ۶- جملات وابسته شرطی.
- ۷- جملات وابسته رویاری.

۱- جملات وابسته مبتدائی

جملات وابسته مبتدائی به منظور ایجاد تصور گسترده‌تر درباره مبتدای جمله اصلی به کار می‌روند. جمله وابسته مبتدائی معمولاً به جای مبتدای غایب جمله اصلی می‌نشینند و یا مبتدای جمله اصلی را که با ضمیر سوم شخص بیان شده توجیه می‌کند:

- ۱- «دوغروسو، عؤمرومده بیرینجی دفعه ایدی کی، تازا پالتار گئیردیم = راستش، در عمرم اولین بار بود که لباس نو می‌پوشیدم».
- ۲- «هر کیم آنا دیلینی سنوسه، او منیم یانیمدا عزیز دیر = هر کس

زبان مادریش را دوست بدارد، او پیش من عزیز است».

جمله‌های وابسته مبتدائی بر حسب اینکه به سؤال «کیم- که، کی» یا «نه- چه، چی» جواب بدهند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. در جمله‌های وابسته مبتدائی که به سؤال «کیم» جواب می‌دهند، جمله وابسته در اول قرار گرفته بدون کمک حرف ربط «کی» و یا به کمک آن به جمله اصلی می‌پیوندند.

مثال برای جملاتی که بدون حرف ربط «کی» تشکیل می‌شوند.

۱- «کیم گورد قارا زلفنی، آغ گونلره چیخدی= هر که زلف سیاه ترا دید به رستگاری رسید».

۲- «هر کیمه (هر کسه) دوست دندیم، دشمن جان اولدو منه= هر که را (هر کس را) دوست خطاب کردم، دشمن جانم شد».

۳- «بلای محنت هجرانی کیم گوروب، او دنسین= بلای محنت هجران را هر که دیده، هم او بگوید».

مثال برای جملاتی که به کمک حرف ربط «کی» تشکیل می‌شوند.

۱- «هر کیمده کی، همت وار، او، تنز مقصده چاتار= هر که همت دارد، او زود به مقصد نائل آید».

۲- «هر کیم کی، اوره کدن وطنی سودی ازلدن* بیر نغمه‌یه چنوریلدی آدی دوشمه دی دیلدن= هر کس که وطن را از آغاز از ته دل دوست داشت، نامش مبدل به نغمه شد و ورد زبانها گشت». (جعفرپور)

۳- «ای گول، سنی هر کس کی سنویب بختور اولدو، عشقینده بیر آنجاق منیم عؤمروم هدر اولدو= ای گل، هر کس که ترا دوست داشت بختیار شد، در عشقت تنها عمر من بود که هدر شد». (واحد)

در جمله‌های وابسته مبتدائی که به سؤال «نه» جواب می‌دهند باز جمله وابسته در اول قرار می‌گیرد و بدون کمک حرف ربط «کی» و یا بکمک آن به جمله اصلی می‌پیوندد:

مثال برای جملات بدون دخالت حرف ربط «کی»

۱- «قیرخ ایله یاخیندیر من تبریزدن چیخمیشام = نزدیک به چهل

سال است من از تبریز بیرون رفته‌ام».

۲- «غریبه ایدی، اونلار هنج بیری دانیشماغا سؤز تاپمیردیلار =

عجیب بود، آنها هیچکدام برای گفتن حرف پیدا نمی‌کردند».

مثال برای جملاتی که به کمک حرف ربط «کی» تشکیل می‌شوند:

۱- «او نه‌دیر کی، گوئیدن یتره ساللار، او نه‌دیر کی یتردن گوئیه

توللار = آن چیست که از آسمان به زمین آویخته می‌شود، آن چیست که از

زمین به آسمان می‌جهد» (چیستان)

۲- «یادیندایر کی، سنین اوستونده من کیملر ایله اوز به گوژ

اولموشام؟ = یادت هست که، من بخاطر تو با کی ها رو در رو شده‌ام؟»

جملات وابسته خبری

جملات وابسته خبری در جمله‌های مرکب وابسته به روشنگری و

توجیه خبر جمله اصلی که با ضمائر اشاره بودور (اینست)، اودور (آنست)

بوندایر (در اینست)، اوندایر (در آنست)، بئله دیر (چنین است) ائله دیر

(چنان است) و نظایر آن بیان شود کمک می‌کند.

«دیله بیم بودورکی، هر گنجه، هرگون سنین قلمیندن اینجی

نؤکولسون = آرزویم اینستکه هر شب و هر روز، از قلم تو گوهر بریزد».

۲- «کیشی او دور، دندیگیندن دؤنمه‌یه = مرد آنست که از حرف خود برنگردد».

جمله وابسته خبری هم به کمک حرف ربط «کی» و هم بدون حرف ربط و به یاری آهنگ ادا به جمله اصلی می‌پیوندد، در جملات وابسته خبری اعم از اینکه به کمک حرف ربط «کی» و یا به یاری آهنگ ادا به جمله اصلی پیوندد، جمله وابسته به ضمیر اشاره خبری منتهی می‌شود:
مثال برای جمله وابسته خبری که به یاری حرف ربط «کی» به جمله اصلی می‌پیوندد:

۱- «سندن خواهشیم بودورکی، گؤزون اونون اوستونده اولسون = خواهش از تو اینستکه، نگاهت روی او باشد».

۲- «ایشین عیبی اوندا دیر کی، سن باشادوشمک ایسته میرسن = عیب کار در آنستکه، تو نمی‌خواهی حالی شوی»
مثال برای جمله وابسته خبری که به یاری آهنگ ادا به جمله اصلی می‌پیوندد:

۱- «ایگیت اودور، یامان گونه قاتلاشا = مرد آنستکه روز سختی را تحمل کند».

۲- «یاخشی سی بودور، گناهارینی بوینونا آلاسان = بهتر اینستکه گناہانت را به گردن بگیری».

۳- جملات وابسته متممی

جملات وابسته متممی از رایجترین انواع جملات وابسته در زبان

آذربایجانی بوده و خبر فعلی جمله اصلی را تکمیل می‌کنند. جمله وابسته متممی به تمام متمم‌های جمله اصلی پاسخ می‌دهد و به کمک حرف ربط، پیوند شرط و آهنگ ادا به جمله اصلی می‌پیوندد:

۱- «اینانا بیلیمیرم کی، سیزلر بو ایشین عهده سیندن گله ییله سینیز = باور نمی‌کنم که، شما بتوانید از عهده این کار بر آئید»

۲- «لازم گله سی نه ایش وارسا، هامیسینی یترینه یتیر میشدی = هر کاری را که لازم می‌آمد، بجای آورده بود».

۳- «هنج هوش انلمه دیم، نه‌یی هارا قویورام = هیچ دقت نکردم چی را کجا می‌گذارم».

از سه نوع جملات وابسته متممی بالا رایجترین آنها جملات وابسته‌ای هستند که به کمک حرف ربط «کی» به جمله اصلی می‌پیوندند. این نوع جملات وابسته متممی به دو صورت به کار برده می‌شوند:

الف - جمله وابسته متممی بعد از جمله اصلی می‌آید و با حرف ربط «کی» به جمله اصلی می‌پیوندد.

۱- «ائل بیلیر کی، سن منیمسن، یوردوم، یووام مسکنیمسن = خلق می‌داند که، تو مال منی، دیار و آشیانه و مسکن منی (ص. وورغون)

۲- «یاخشی دنیلر کی، دالیدان آتیلان داش توپوغا دگر = خوب گفته‌اند که، سنگی که از پشت انداخته شود، به قوزک پا می‌خورد».

ب - جمله وابسته متممی قبل از جمله اصلی قرار می‌گیرد و با ادات ربط ترکیبی نه‌کی، هر نه‌کی، هر نه‌یه‌کی به آن می‌پیوندد:

۱- «نه‌کی دنمیشدین، هامیسینی یتره یتر انله دیم = هر چه گفته بودی، همه را جابه‌جا کردم».

۲- «هر نه یه کی ال آتیرسان، قولیی قالیر الینده= به هر چه که دست می‌بری، دسته‌اش می‌ماند تو دستت».

البته جملات وابسته متممی مانند خود متمم بر دو نوع با واسطه و بی‌واسطه تقسیم می‌شوند. متمم بی‌واسطه جمله اصلی با جمله وابسته متممی بی‌واسطه و متمم با واسطه جمله اصلی با جمله وابسته متممی با واسطه تکمیل می‌شود:

۴- جمله وابسته تعیینی

جملات وابسته تعیینی، جملاتی هستند که اسم، یا کلمات به کار رفته بجای اسم در جمله اصلی را مشخصتر می‌کند و به یکی از سئوالات: ننجه (چطور)، نه جور (چه سان) و هانسی (کدام) پاسخ میدهد.

۱- «سن انله انسان اولمالیسان کی، بوتون تانیانلار سنه گووه نسین= تو چنان انسانی باید باشی که همه آشنایان به تو افتخار کنند».

۲- «بو بنله بیر درد دیر کی، هنج چاره‌سی یو خودور= این چنان دردی است که هیچ چاره ندارد».

در زبان امروزی آذربایجان به سه نوع جمله وابسته تعیینی بر می‌خوریم:

الف - جمله فرعی تعیینی، تعیین جمله اصلی را که با ضمائر اشاره انله، بنله، او، بو، همین بیان شده مشخص‌تر می‌کند. در این حالت جمله وابسته بعد از جمله اصلی قرار می‌گیرد:

۱- «انله آدام تانیمیرام کی، سیزی اونا تاپشیرام،= چنان آدمی

نمی‌شناسم که، شما را به او بسپارم».

۲- «بنله یالان سؤزلر دیرکی، هامینی دیدرگین سالیر= چین حریفای دروغ است که همه را دریدر می‌کند».

ب- جمله فرعی تعیینی، مفهوم کلمه «بیر» به کار رفته در جمله اصلی را روشنتر می‌کند.

۱- «من بیر سولماز یارباغام کی، چیچکلری بزه رم= من بیر سولماز دیوغویام کی، اورکلری گزه رم= من برگ با طراوتی هستم که، گلها را می‌آرایم، من احساس با طراوتی هستم که، دلها را سیر می‌کنم».

۲- «او بیر اووچو دور کی، چینین گولله سیندن یاینماز= او یک شکارچی است که، مگس از گلوله‌اش در نمی‌رود».

ج- جمله فرعی تعیینی که بدون کمک ضمائر اشاره و یا کلمه بیر و تنها به وسیله حرف ربط کی به جمله اصلی می‌پیوندد. در این حالت جمله فرعی بعد از جمله اصلی می‌آید و مبتدای آن را تعیین می‌کند.

۱- «اوغول ایستیر کی، بو آغیر ایشی یئر به یئر انله سین= مرد می‌خواهد که، این کار سنگین را جابجا کند».

۲- «سؤز ده وار کی، هر کلمه سی بیر اینجی دیر= کلام هم هست که هر کلمه‌اش گوهری است».

در زبان کنونی آذربایجان به جملات فرعی تعیینی نیز می‌توان برخورد که به یاری ادا آهنگ به جمله اصلی می‌پیوندد:

«آدام وار باشینا سپه سن گوللر، آدام وار گؤزونه چکه سن میللر= مشخص هست که به سرش گل باید افشانند، مشخص هست که به چشمش میل باید کشید».

۵- جملات وابسته ظرفی

الف - جملات وابسته طرز حرکت

جملات وابسته ظرفی به نوبه خود دارای انواع جملات وابسته طرز حرکت، جملات وابسته کمی، جملات وابسته مکانی، جملات وابسته زمانی، جملات وابسته نتیجه و جملات وابسته مقصد.

جملات وابسته طرز حرکت، جملاتی هستند که چگونگی و طرز اجرای کار و حرکت مندرج در جمله اصلی را تعیین و توجیه می کنند و به یکی از سؤالات *ننجه (چطور؟)* و *نه جور (چه سان؟)* جواب می دهند. در جملات وابسته طرز حرکت، جمله تبعی عموماً با حرف ربط «کی» به جمله اصلی می پیوندد و مفهوم فعل در جمله اصلی بوسیله ظروف *انله (چنان، آن چنان)* و *بنله (چنین، این چنین)* مشخص تر می شود.

۱- «معلم درسی *انله* دندی کی، هامی باشا دوشدو = معلم درس را آنچنان گفت که همه حالی شدند».

۲- «*هاوا انله* سوپوموشدو کی، توف دنسه ایدین یرنه دوشمزدی = هوا چنان سرد شده بود که، تف می کردی به زمین نمی افتاد».

۳- «*سن بنله* خیال انتمه کی، بوگونون صاباحی یوخدور = تو چنین تصور نکن، که امروز را فردایی نیست».

در گروهی از این نوع جملات مرکب وابسته، در برابر اشارات *انله* و *بنله* به کار رفته در جمله اصلی، جمله فرعی اشاراتی از نوع *انله بیل*، *دنیه سن*، *سانکی (مثل اینکه)* تو گفستی، خیال کردی) و نظایر آن را همراه دارد.

۱- «*داغین باشی انله* او جایدی کی، *انله بیل (دنیه سن، سانکی)*

گژیبه یابیشمیشدی = قله کوه چنان بلند بود که، مثل اینکه (تو گفتی، خیال کردی) به آسمان چسبیده است.»

۲- «قلم انله آخارلی یازیردی کی، دنیه سن (انله بیل، سانکی) سو آخیر = قلم چنان روان می‌نوشت که تو گفتی (مثل اینکه، خیال کردی) آب روان است.

در جملات وابسته طرز حرکت بالا جمله اصلی اول و جمله وابسته در جای دوم قرار گرفته است. در میان این نوع جملات مرکب، جمله وابسته بعضاً در اول قرار می‌گیرد و به یاری ادات مرکب «ننجه کی» به جمله اصلی می‌پیوندد.

۱- نجه کی دنمیشدیم، انله ده اولدو = هر طور که گفته بودم همانطور هم شد.»

ب- جملات وابسته کمیت:

جملات وابسته کمیت، جملاتی هستند که مقدار و اندازه کار و حرکت انجام شده در جمله اصلی را معلوم می‌کنند و به سؤال نه قدر (چه اندازه؟) حاصله از جمله اصلی پاسخ می‌دهند.

جملات وابسته کمیت، هم به کمک حرف ربط «کی» و هم بدون حرف ربط با جمله اصلی مربوط می‌شوند.

در جملات وابسته کمیت با کمک حرف ربط، در موارد زیادی جمله اصلی اول و جمله وابسته بعداً می‌آید:

۱- «سنین باشین انله ایشه قاریشمیشدی کی، منیم گلدیگیمی باشا

دوشمه دین = سر تو چنان شلوغ بود که آمدن مرا متوجه نشدی.»

۲- «اوشاقلار گونون قاغیندا اوقدر اوینامیشدیلاز کی، بوتون اوزلری قایبق قویموشدو = بچه‌ها زیر آفتاب آنقدر بازی کرده بودند که تمام صورتشان پوست انداخته بود.»

ولی در این نوع جمله‌ها بعضاً جمله وابسته در جای اول نیز قرار می‌گیرد:

۱- «اینان کی، نه قدر جان وار بدنده، سنی سنوه‌جگم، سن سنومه سن ده = باور کن، هر قدر جان در بدن دارم، دوستت خواهم داشت ولو تو دوست نداشته باشی.»

۲- «نه قدر گوپلون ایستیر، اوتانما، گو‌تور = هر قدر دلت می‌خواهد، خجالت نکش، بردار.»

در جملات وابسته کمیت بدون حرف ربط، جمله وابسته به یاری پیوند شرط یا آهنگ ادا می‌تواند به جمله اصلی به پیوندد.

۱- «یاخشی آد چیخارماق نه قدر چتین اولسا، بو آدی ایتیرمک بیر اوقدر آساندیر = نام نیک در آوردن هر قدر مشکل باشد، از دست دادن این اسم همانقدر آسان است.»

۲- «من نه قدر دالی چکیلیرم، سن بیر اوقدر ایره لی گلیرسن = من هر قدر عقب می‌کشم، تو همانقدر پیش می‌آیی.»

ج- جملات وابسته مکانی

جملات وابسته مکانی، جملاتی هستند که ظرف مکان نامعین به کار

رفته در جمله اصلی را مشخصتر می کنند. بهمین دلیل نیز، جملات وابسته مکانی وسیله عوامل ربطی از نوع: اویترده کی (آنجا که)، اویتره کی (به آنجا که) اویتردن کی (از آنجا که)، هارا (کجا) هارادا (در کجا)، هارادان (از کجا) و امثال آن که مفهوم مکان را می رسانند، به جمله اصلی می پیوندند و جمله اصلی نیز در اول خود عوامل موافقی از نوع اورایا (به آنجا)، اورادا (در آنجا)، اورادان (از آنجا) و امثال آن را می پذیرد.

«اویترده کی تمیز لیک وار، اورادا ناخوشلوق اولماز= هر جا که تمیزی هست، آنجا بیماری نتواند بود».

- ۲- «هارداکی انسانین سلامینی آلماسلار، اورا قدم قویماسین گره ک= هر جا که سلام انسان را جواب ندهند، آنجا نباید قدم بگذارد».
- در جملات وابسته مکانی بعضا حرف ربط «کی» حذف می شود و به این نمونه های جملات وابسته معمولا در حکم و امثال می توان برخورد:
- ۱- «هارا میخ چالیرام، زنبیلین آسیر اورا= به هر کجا میخ می زنم، زنبیلش را آنجا می آویزد».
- ۲- «هاردا کؤلگه گؤرسه، اوزانیب یاتار= هر جا سایه بیند، دراز می کشد و می خوابد».

د- جملات وابسته زمانی

جملات وابسته زمانی، جملاتی هستند که زمان وقوع کار و حرکت مندرج در جمله اصلی را مشخصتر می کنند و به سیوال هاچان (کی، چه وقت؟) پاسخ می دهند. زمان وقوع یا اجرای کار و حرکتی که در جمله

تبعی عنوان می‌شود. ممکن است با مضمون کار و حرکت جمله اصلی همزمان یا متغیر باشد:

- ۱- «من انوه نازاجا چاتمیشدیم کی، یاغیش یاغاما باشلادی = من تازه به خانه رسیده بودم که، باران شروع به باریدن کرد».
- ۲- «طاهر ایشین هله قورتارمامیشدی کی، انولریندن اونا زنگ ووردولار = طاهر هنوز کارش را تمام نکرده بود که از خانه‌شان به او زنگ زدند».

جمله وابسته زمانی به کمک ادات ربط، پیوند شرط و آهنگ ادا می‌تواند به جمله اصلی به پیوندد. جمله فرعی زمان که به کمک حرف ربط «کی» و ترکیبات آن از نوع انله کی، اوگون کی، اوزمان کی و امثال آن به جمله اصلی می‌پیوندد، در جمله مرکب جای اول را می‌گیرد:

- ۱- «چوپان چؤره یینی ینمک ایسته بیردی کی، سورونون هورکمه‌سینی گؤردو = چوپان می‌خواست نان خود را بخورد که متوجه رمیدن رمه شد».

۲- «او زمان کی، انسانلارین آشیانی اودا یاندی، آخیب گئدن آل قانلارین انتقامی آلولاندی. او زمان کی، قیلینجلار داسیغمدادی اؤزقینینا، بیز آند ایچدیک ایلک باهاری، گؤزه للیگین وارلیغینا = آن گاه که، آشیان انسانها در آتش سوخت و انتقام خونهای جاری شده شعله‌ور گشت، آن گاه که شمشیرها به غلاف خود ننگجید، ما به نخستین بهار و حقیقت زیبایی سوگند خوردیم».

جمله وابسته زمانی به یاری پیوند شرط به جمله اصلی می‌پیوندد:

- ۱- «تبریزده هاجان یاریاقلار سارالسا، قیش باشلار = در تبریز هر وقت

برگها زرد شود، زمستان شروع می‌شود».

۲- «هاجان ایسته‌سبز، گله بیلرسینیز = هر وقت که بخواید، می‌توانید بیایید».

جمله وابسته زمانی به یاری آهنگ ادا به جمله اصلی می‌پیوندد:

۱- «باهار چاندیمی، کپنکلر اوچوشماغا باشلاپیرلار = بهار که رسید، پروانه‌ها به پرواز در می‌آیند».

۲- «بیربالاجا یاغیش یاغدیمی، کوچه لرده پالچیق قورشاغاچیخیر = اندکی که باران بارید، در کوچه‌ها گل ولای تا کمر بالا می‌آید».

ه- جملات وابسته مقصد

جملات وابسته مقصد، مقصود و منظور کار و حرکت مندرج در جمله اصلی را بیان می‌دارد و به سئوالات نه‌اوچون (برای چه؟، نییه (چرا؟)، نهدن اوْترو (از برای چه) و امثال آن جواب می‌دهد.

در زبان امروزی آذربایجان جمله وابسته مقصد غالباً بعد از جمله اصلی قرار می‌گیرد و با حرف ربط «کی» به آن می‌پیوندد:

۱- «بوتون گونو کوچه لری گزدی کی، اوْزونه بیرایش تاپسین = تمام روز را تو کوچه‌ها گشت تا کاری برای خود پیدا کند».

۲- «آنام تدارک گوْروب کی، صباح سیزی قوناق چاغیرسین = مادرم تدارک دیده که، فردا شما را مهمان دعوت کند».

۳- «هر شنیی بوراخیب گلیمیش کی، سیز ایله آچیق دانیشام = همه چیز را ول کرده آمده‌ام که با شما صریح صحبت کنم».

۴- «بیز اونا گۆزه ظلم ایله دیوشوروک کی، بیز آزاد انسان کیمی یاشایاق = ما بدان جهت با ظلم می‌جنگیم که، مثل یک انسان آزاد زندگی کنیم».

جمله وابسته مقصد، علاوه بر حرف ربط «کی» با ادای آهنگ نیز می‌تواند به جمله اصلی به پیوندد:

«بیز آز گۆزله یک، یاری بولدا قالانلار چاتسینلار = کمی منتظر بمانیم تا آنها که در نیمه راه مانده‌اند برسند».

و- جملات وابسته نتیجه

جملات وابسته نتیجه، نتیجه حاصل از مضمون کلی جمله اصلی را بیان میدارد و با حرف ربط «کی» و «بنله کی» به جمله اصلی می‌پیوندد. در این نوع جمله مرکب وابسته، جمله اصلی سبب اجرای کار و جمله وابسته نتیجه آن را معلوم می‌کند:

۱- «آخی من یازیفا نه اولموشدو کی، اؤزومو بوبلارلا سلام؟ = آخر به من بیچاره چه رسیده بود که، خودم را گرفتار این مصایب بکنم؟»

۲- «او نه جور یارا ایدی کی، توختاماسی بوقدر اوزون چکدی = آن چه نوع زخمی بود که، التیامش اینقدر طولانی شد؟»

۳- «ایش بنله گتیردی کی، الیمیز بوشا چیخدی = وضع طوری پیش آمد که، دستان خالی ماند».

۴- «بنله انله کی، نه شیش یانسین، نه کباب = کاری بکن که نه سیخ بسوزد، نه کباب».

۵- «اوقدر کولونگ وورموشام کی، اللریم قابار اولوب = آنقدر کلنگ زدهام که، دستهایم تاول زده».

۶- «بهار سولاری داغین دؤشونو او قدر یویوب آپارمیشدی کی، تورباق قالمامیشدی = آبهای بهاری دامنه کوه را طوری شسته و برده بود که، خاکی بجای نمانده بود».

با توجه به مثالهای بالا معلوم می‌گردد که:

- الف - هر گاه جمله وابسته نتیجه با علامت «کی» به جمله اصلی پیوندد (مانند مثالهای ۱ و ۲) جمله مرکب معمولا شکل سؤال دارد
- ب - هر گاه جمله وابسته نتیجه با علامت ربط «بئله کی» به جمله اصلی پیوندد (مانند مثالهای ۳ و ۴) جمله معمولا حالت اخباری دارد.
- ج - هر گاه جمله وابسته نتیجه با کلمه «اوقدر» همراه باشد (مانند مثالهای ۵ و ۶) جمله مرکب نوعی نتیجه کمیت ارائه می‌دهد.

۶- جملات مرکب وابسته شرطی

در این نوع جمله مرکب وابسته، جمله وابسته شرط و شروط کار و حرکت مندرج در جمله اصلی را بیان میدارد و بدین جهت بجای ارتباط با یکی از اجزای جمله اصلی با مضمون عمومی آن مربوط می‌شود. در جملات وابسته شرطی خبر جمله غالبا با وجه شرطی فعل که با پیوندهای «سا» و «سه» همراه می‌باشد (بدن قبول پیوندهای شخص یا با قبول پیوندهای شخص مناسب) با جمله اصلی ارتباط پیدا می‌کند:

۱- «دولموش اوره ک بوشالماسا، جان یانغیسی ساکت اولماز = دل

بر اگر خالی نشود، سوز درون تسکین نمی‌یابد» (ص. وورغون)

۲- «باشینا بیر ایش گلسه، قوی مندن اوزا قدا گلسین = اگر بلانی بر سرت آید، بگذار در حال دوری از من بیاید».

۳- «سۆزومه قولاق آسماسانیز، بیر ده اوزوزه باخمایاجام = اگر حرفم را گوش نکنید، دیگر برویتان نگاه نخواهم کرد».

۴- «آبیر ایسته سن چوخ دنمه، ساغلیق ایسته سن چوخ ینمه = آبرو بخواهی زیادی حرف نزن، سلامتی بخواهی زیادی نخور».

در این جملات، قسمت اول یعنی جمله وابسته شرط و قسمت دوم یعنی جمله اصلی نتیجه شرط را معلوم می‌کند که در نمونه‌های ۱ و ۲ با پیوندهای شرط بدون پیوند شخص و در نمونه‌های ۳ و ۴ با پیوندهای شرط همراه پیوندهای شخص به کار رفته است.

در بعضی از جملات وابسته مرکب شرطی، جمله وابسته بجای پیوندهای شرطی (سا) و (سه) به کمک ادات شرطی «اگر» به جمله اصلی می‌پیوندد.

۱- «اگر بو دئینلر دوغرو دور، نییه بیزه اذیت اندیرسن؟ = اگر آنچه می‌گویند درست است، چرا ما را اذیت میکنی؟»

۲- «اگر بو خالادی، بس او نه درد - بلادی؟ = اگر این خاله است پس آن چه درد و بلاست؟».

جملات وابسته شرطی بر حسب اینکه امکان وقوع شرط موجود در جمله وابسته ممکن یا ناممکن باشد، به دو نوع جملات شرطی ممکن و جملات شرطی غیر ممکن تقسیم می‌شوند.

۱- «بالتانی کیم چیخارتسا، پول اونا وئرله جک = تبر را هر که در

آورد، پول نصیب او خواهد شد».

۲- «منیم امکانیم اولسایدی، سنی تک بوراخماز دیم = اگر امکانش را داشتم، تو را تنها ول نمی کردم».

۳- «اونو نه قدر آختاردیلار، تاپا بیلمه دیلر = او را هر قدر که جستند، پیدا نکردند».

۴- «سنده غیرت اولسایدی، بو گونه قالمادین = اگر تو غیرت داشتی، به این روز نمی افتادی».

۷- جملات وابسته رویارویی

جمله وابسته رویارویی آنچنان جمله وابسته‌ای است که اندیشه و مضمون مندرج در آن با اندیشه و مضمون مندرج در جمله اصلی حالت رویارویی (تضاد) و یا گذشت دارد. علامت جمله وابسته رویارویی غالباً حرف ربط «دا» و «ده» است که بعد از خبر شرطی جمله وابسته قرار می‌گیرد و آنرا به جمله اصلی می‌پیوندد:

۱- «گونون ایستی سی ینره یاییلسا دا، هله قیشین سویوق نفسی تورپاقدان چیخمامیشدی = با اینکه گرمای خورشید بر زمین گسترده شده بود، هنوز نفس سرد زمستان از خاک بیرون نرفته بود».

۲- «او، اوتاندیغیندان اوژونو گیزلتسه ده، من اونونلا دانیشماق ایسته بیردیم = او هر چند از خجالت خود را پنهان می‌کرد، من می‌خواستم با او حرف بزنم».

۳- «من اوژوم گنتسم ده، اوره گیم سیز ایله قالیر = هر چند من

خودم میروم، ولی قلبم پیش شما می ماند».

در یکمده از جملات وابسته رویاروئی که بطریق بالا تشکیل می شوند. جمله وابسته کلمه «نه قدر» (هر قدر، هر چه قدر) را نیز همراه دارد:

۱- «ایشین دورومو نه قدر چتین اولسادا، همتله اونو باشا چاندیرماق اولار» = وضعیت کار هر قدر مشکل هم باشد، با همت آنرا می توان به سر آورد».

۲- «اوشاقلار نه قدر آییق قالدیلار سادا، آنالاری گلیب چیخمادی» = بچه ها هر قدر هم که بیدار ماندند، پدرشان نیامد».

در برخی از جملات وابسته رویاروئی، جمله وابسته در اول خود کلمه «هر چند» را می پذیرد و با دخالت علائم ربط «اما، لکن، آنجاق» به جمله اصلی می پیوندد:

۱- «هر چند قارداشین سندن کیچیک دیر، اما سندن یاخشی دوشونور» = هر چند برادرت کوچکتر از تست، اما بهتر از تو می اندیشد.

۲- «هر چند آزجا قاراشین دیر، لکن دوزلودور» = هر چند اندکی سیه چرده است، اما بانمک است».

۳- «هر چند بو ایشین زحمتی سنه دوشور، آنجاق باغیشلا یاسان» = هر چند زحمت این کار به دوش تو می افتد، ولی باید به بخشی.



جلد دوم «مبانی دستور زبان آذربایجانی» که شامل مباحث ترکیبات و جملات و به تعبیر رایج «نحو» این زبان است، به اینجا خاتمه می یابد. در جلد دوم کتاب نیز، به روال جلد اول، ضمن اینکه در بیان مطالب سعی به اختصار بوده و تنها به توضیح مبانی و اصول کلی اکتفا رفته،

درعین حال، برای روشن شدن و تطبیق همین مبانی و اصول در هر مورد مثالها و شواهد متعدد و مکرری آورده شده است.

اینجا، قبل از اتمام مطلب لازم است به دو اصل بحث انگیز در رابطه با نحو زبانهای ترکی و بالطبع زبان آذربایجانی که به پیروی از همان روش سعی در اختصار و پرهیز از شاخ و برگ ضمن مباحث کتاب مسکوت مانده است، اشاره شود. از این دو اصل، اولی اصل تقدم عنصر فرعی بر اصلی در تمام ترکیبات ساختاری زبان و اصل دوم عدم لزوم دخالت علائم و حروف ربط در میان عناصر و قسمتهای اصلی و فرعی ترکیبات و به خصوص جملات مرکب است.

به عقیده گروهی از محققان و صاحب نظران تورکولوژی، تقدم عنصر وابسته یا تابع به عنصر مستقل یا اصلی در ترکیبات از ضوابط و قانونمندیهای بنیادین زبان ترکی در شمار است. شمول این اصل، بطوریکه ضمن مطالب مطروحه در کتاب ملاحظه شد، ضمن اینکه در مورد ترکیبات (گروه واژه‌ها) صادق است، درباره ساخت جملات در صورتی قابل تطبیق و تأیید است که عامل حرکت (فعل یا خبر) که عموماً در جمله جای واپسین را دارد و بعد از عامل شیئی (فاعل یا مبتدا) قرار می‌گیرد، عامل اصلی و محور جمله شناخته شود، در صورتیکه هنوز کسانی هستند که فاعل یا مبتدا را عامل اصلی و محور می‌دانند.

اصل دومی که باز در نحو زبان آذربایجانی بر آن تأکید می‌شود، عدم لزوم کاربرد حروف و علائم و ادات ربط در ایجاد ارتباط میان قسمتهای مختلف کلام و از آن جمله میان اجزای مختلف جملات مرکب و به خصوص جملات مرکب وابسته است. بعقیده طرفداران این نظریه حروف و

علائم ربطی از نوع «کی» (که)، و، لکن، گاه و ترکیبات مختلفی که با شرکت حرف ربط «کی» به وجود می‌آید، حق شرکت ذاتی در زبان را نداشته بلکه با حق عارضی امکان دخالت پیدا کرده‌اند.

اشاره به این دو اصل، چه بسا در متن کتاب لازم جلوه می‌کرد ولی چون ورود در آن ما را به سوی جاده مقایسه و سنجش نظریات مختلف و متفاوتی که در این باره ابراز شده سوق می‌داد و از مسیر اصلی دور می‌کرد، اینجا به همین اشاره اکتفا رفت تا بعداً اگر مجالی پیش آمد در این زمینه مقالی گفته آید.

(پایان)

زبان‌شناسی ۲